



# دیانتی ممنوع آزار و تعقیب بهایان در ایران



## مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی بیطرف و مستقل پژوهشی است که هدف آن ایجاد یک تاریخچه جامع و عینی از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ به بعد می‌باشد. این تاریخچه، شامل جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل طیف گسترده‌ای از اسناد و مدارک است که به صورت آرشیو، جهت مطالعه و تحقیق در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. با تکیه بر این اصل که مسئولیت‌پذیری در قبال تخلفات گذشته لازمه پیشرفت اجتماعی و تحولات دموکراتیک در آینده خواهد بود، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، گفتگو و تبادل نظر آگاهانه درباره وضعیت حقوق بشر در ایران را تشویق و ترغیب می‌نماید. این مرکز با تعداد زیادی از پژوهشگران و متخصصان در زمینه مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و سایر پروژه‌ها همکاری می‌کند.

### اهداف مرکز اسناد حقوق بشر ایران

- بررسی و مستندسازی موارد تخلف حقوق بشر در ایران؛
- ارتقای سطح آگاهی مجامع بین‌المللی از تخلفات حقوق بشر در ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای خاتمه دادن به این تخلفات؛
- ارتقای سطح آگاهی مردم ایران از موارد تخلف حقوق بشر در ایران و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر؛
- ایجاد مجموعه و آرشیوی اینترنتی از اسناد حقوق بشر با این امید که روزی در پیشرفت و حمایت از روند مسئول شناختن متخلفان مورد استفاده قرار گیرد.

آدرس:

#### Iran Human Rights Documentation Center

129 Church Street, Suite 304

New Haven, CT 06510, USA

تلفن: ۲۲۱۸-۷۷۲ (۲۰۳)

نمابر: ۱۷۸۲-۷۷۲ (۲۰۳)

پست الکترونیکی: [info@iranhrdc.org](mailto:info@iranhrdc.org)

پایگاه اطلاعاتی: <http://www.iranhrdc.org>

**عکسها:** عکس روی جلد قبرستان بهایی در یزد را بعد از تخریب نشان می‌دهد و از پایگاه اطلاعاتی [www.iranian.com](http://www.iranian.com) گرفته شده است. منبع عکس آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، پایگاه اطلاعاتی [www.leader.ir](http://www.leader.ir) است. منبع عکس آیت‌الله العظمی عبدالکریم موسوی اردبیلی، پایگاه اطلاعاتی [www.ardebili.com](http://www.ardebili.com) است. بقیه عکسها، از جمله عکس پشت جلد که ایستاده از چپ آقایان عبدالحسین تسلیمی، دکتر کامبیز صادق‌زاده، دکتر حسین نجفی، یوسف قدیمی، منوهر قائم‌مقامی و نشسته از چپ آقایان ابراهیم رحمانی، عطاالله مقربی، خانم بهیه نادری و آقای هوشنگ محمودی را نشان می‌دهد، از جامعه بین‌المللی بهاییان و پایگاههای اطلاعاتی [www.question.bahai.org](http://www.question.bahai.org) و [www.info.bahai.org](http://www.info.bahai.org) گرفته شده است.

# دیانتی ممنوع

آزار و تعقیب بهائیان در ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

فروردین ۱۳۸۶



## فهرست مطالب

۱. چکیده.....	۳
۲. درباره بهایان.....	۵
۱-۲. منشاء و پیشینه تاریخی دیانت بهایی.....	۵
۲-۲. محفلهای روحانی.....	۷
۳. ریشه حرکت‌های ضد بهایی معاصر.....	۹
۱-۳. تحولات سیاسی سده‌های سیزدهم و چهاردهم.....	۹
۲-۳. شورش‌های رمضان ۱۳۳۴.....	۱۰
۳-۳. چاره‌جویی برای «مسأله بهایان».....	۱۳
۴-۳. ظهور حجتیه.....	۱۵
۴. انقلاب ایران و بهایان.....	۲۰
۱-۴. ناآرامیها و حملات دسته‌جمعی علیه بهایان.....	۲۰
۲-۴. انقلاب در راه.....	۲۱
۳-۴. ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی.....	۲۴
قانون اساسی اسلامی و جامعه بهایی در ایران.....	۲۵
تبعات مستثنی شدن بهایان از قانون اساسی.....	۲۷
۵. آزار و تعقیب بهایان ایران پس از انقلاب.....	۲۸
۱-۵. دستگیری، شکنجه و اعدام پیشروان جامعه بهایی.....	۲۸
اولین محفل روحانی ملی ایران.....	۲۹
دومین محفل روحانی ملی ایران.....	۳۰
حمله به محافل روحانی محلی.....	۳۴
سومین محفل روحانی ملی ایران.....	۴۱
۲-۵. محرومیت‌های فرهنگی و اجتماعی.....	۴۴
تخریب آثار و بناهای فرهنگی و مذهبی.....	۴۴
تخریب اماکن عمومی متعلق به بهایان.....	۴۸
۳-۵. محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی.....	۴۹
املاک.....	۴۹
حکم ۷۰/۵۹.....	۵۰
کمیته‌های پاکسازی.....	۵۱

۵۲	از دست دادن وسیله امرار معاش.....
۵۵	محرومیت از تحصیل برای دانش‌آموزان و دانشجویان بهایی.....
۵۶	۶. شرایط کنونی.....
۵۶	۱-۶. مداخله بین‌المللی.....
۵۸	۲-۶. توجه مجدد به مسائل بهاییان.....
۶۰	۳-۶. دانشگاه آزاد علمی.....
۶۰	۴-۶. تهدید جدید؟.....
۶۰	سخنرانیهای تحریک‌کننده.....
۶۲	جمع‌آوری اسامی بهاییان.....
۶۳	۷. نتیجه‌گیری.....
۶۵	روش‌شناسی.....

## ۱. چکیده

از آغاز ظهور دیانت بهایی در سده سیزدهم، جامعه بهایی ایران متناوباً و در دوره‌های مشخص مورد آزار و تعقیب قرار گرفته است. در حال حاضر، بهاییان نمی‌توانند فرایض دینی خود را آزادانه به جای آورند، از محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برند، به‌طور خودسرانه بازداشت می‌شوند، به اعدام محکوم می‌شوند و اموالشان مصادره و یا تخریب می‌شود؛ و تمامی این موارد با حمایت نهادهای قضایی، اداری و مجری قانون کشور صورت می‌گیرند. از زمان برگزیده‌انتخاب شدن محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ایران در تیر ماه ۱۳۸۴، شواهد حاکی از آنند که ممکن است دور جدیدی از آزار و تعقیب بهاییان آغاز گردد.

نکات مهم گزارش حاضر به شرح زیرند:

- روحانیت شیعی ایران مدتهای مدیدی است که دیانت بهایی را به مثابه شاخه انحرافی و بدعت‌گذار در دین اسلام تلقی کرده است. هرگاه که روحانیت از بیشترین نفوذ در اداره امور کشور برخوردار بوده است، پیروان دین بهایی متحمل شدیدترین سختیها گردیده‌اند. گزارش حاضر مستلاً به تبیین این امر خواهد پرداخت که روحانیت شیعی ایران همواره و به‌طور پیوسته در صدد تضعیف و نهایتاً نابودی دیانت بهایی بوده‌اند؛ طریقی که به تمامی مورد حمایت و تأیید اجرایی دولت جمهوری اسلامی ایران بوده و می‌باشد.
- دهه ۱۳۳۰ شاهد مبارزه‌ای سازمان‌یافته علیه بهاییان بود که منجر به حملات و خشونت‌های دسته‌جمعی علیه بهاییان، تخریب اماکن مقدس بهاییان و شکل‌گیری سازمان‌های خصوصی ضد بهایی شد که بعضاً مورد تأیید و حمایت شخصیت‌های مذهبی و مقامات کشوری و لشگری بودند. تبلیغاتی که به منظور توجیه و گسترش آزار و تعقیب اجتماعی بهاییان صورت می‌گرفت سبب رواج تصوراتی منفی و کلیشه‌ای علیه بهاییان شد که انعکاس آن تا به امروز در جامعه ایران محسوس است. روحانیونی که در این دوره (دهه ۱۳۳۰) به‌واسطه فعالیت‌های ضد بهایی از نفوذ اجتماعی به‌سزایی بهره‌مند شدند، در دوران پس از انقلاب، پست‌های نیرومندی را در دولت به عهده گرفتند.
- تحکیم قدرت در دست روحانیون پس از انقلاب ۱۳۵۷ منجر به عملیاتی دولت محور و متمرکز ضد بهایی در ایران شد. در قانون اساسی اسلامی جدید، آشکارا از شناسایی بهاییان به‌عنوان یکی از اقلیت‌های مذهبی خودداری شده است. در عوض، دیانت بهایی به‌عنوان خطر و تهدیدی سیاسی معرفی شده است - توصیفی که با ایراد مکرر اتهاماتی از قبیل جاسوسی و دیگر اقدامات ضد انقلابی به بهاییان تشدید شده است. در نتیجه چنین اقداماتی، دیانت بهایی به مذهبی غیرقانونی و قابل پیگرد تبدیل گردیده است.
- نخستین سال‌های جمهوری اسلامی ایران شاهد به‌کارگیری یک رشته عملیات گسترده سرکوب‌گرایانه دولت بر علیه بهاییان بود. مقامات دولتی، به‌ویژه پیشروان جامعه بهایی را با قصد از بین بردن جامعه بهایی هدف قرار دادند. در این دوره اعضای سه دوره متوالی محفل روحانی ملی بهاییان بازداشت و بدون محاکمه اعدام شدند. تعداد زیادی از اعضای محفل‌های محلی بهاییان نیز در این دوره به سرنوشت مشابهی دچار گردیدند.

- ویژگی دیگر عملیات ضد بهایی دولت، مصادره و تخریب اموال بهاییان، شامل اماکن مقدسه، قبرستانها، اموال شخصی و مؤسسات بهایی می‌باشد. به‌عنوان نمونه، خانه حضرت باب، یکی از مقدس‌ترین اماکن مذهبی بهاییان، در سال ۱۳۵۸ به‌وسیله دولت جمهوری اسلامی تخریب شد.
- محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی از دیگر اقدامات همیشگی عملیات ضد بهایی دولت جمهوری اسلامی بوده‌اند. به دستور دولت جمهوری اسلامی، بهاییان از حضور در مؤسسات آموزشی و از فعالیت در بخشهای خصوصی و دولتی محروم شده‌اند.
- به‌نظر می‌رسد که انتخاب آقای احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری و حضور دیگر بار شخصیت‌های سیاسی محافظه‌کار در عرصه اجرایی کشور موجب تشجیع آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، شده است. در آذر ماه سال ۱۳۸۴، آیت‌الله خامنه‌ای به نهادهای نظامی و انتظامی کشور دستور داد که به شناسایی و نظارت بر بهاییان در حوزه صلاحیتشان بپردازند. نظر به دشمنی دیرینه روحانیت محافظه‌کار با جامعه بهایی، این احتمال به شدت وجود دارد که چنین دستوری سرآغاز دور تازه‌ای از عملیات ضد بهایی و آزار و تعقیب بهاییان باشد.



## ۲. درباره بهایان

### ۲-۱. منشاء و پیشینه تاریخی دیانت بهایی

پیشینه دیانت بهایی به دو جنبش مذهبی جداگانه اما مرتبط در ایران در سده سیزدهم باز می‌گردد. متقدم بر دیانت بهایی، دیانت بابی است که زمانی آغاز شد که سید علی محمد در سال ۱۲۲۳ خود را «باب» یا مظهر امام غایب (امام دوازدهم شیعیان که شیعیان جهان از سده سوم هجری - سده نهم میلادی - در انتظار ظهور او هستند) اعلام کرد. باب همچنین پیشگویی کرد که ظهور وی نشانه ظهور پیامبر دیگری، من یظهره الله، است که تعلیمات او منجر به اتحاد، صلح و برقراری نظم بر روی کره زمین خواهد شد.<sup>۱</sup>

در آغاز، تعداد زیادی از ایرانیان به سوی باب جلب شدند، اما این دیانت که تازه در مراحل اولیه خود بود بزودی با مخالفت افراد طراز اول جامعه آن زمان، به‌ویژه روحانیون شیعی، مواجه شد.<sup>۲</sup> پیروان باب فعالانه به اشاعه مذهب خود و حتی در برخی موارد به درگیریهای مسلحانه با نیروهای دولتی پرداختند.<sup>۳</sup> هزاران بابی به فرمان مقامات روحانی و حکومتی، زندانی، اعدام و یا در ملاء عام شکنجه شدند.<sup>۴</sup> نهایتاً باب زندانی و در سال ۱۲۲۹ تیرباران شد.<sup>۵</sup> سرکوبی دیانت بابی اغلب با هماهنگی روحانیون و مقامات حکومتی صورت می‌گرفت.<sup>۶</sup> روحانیون با دیانت جدید به دلایل مذهبی مخالف بودند، در حالی که مقامات حکومتی بابیان را تهدیدی برای امنیت ملی تلقی می‌کردند.<sup>۷</sup> سوءقصد

<sup>۱</sup> مؤثران مؤمن، «دیانت بابی و بهایی» (۱۳۲۳-۱۲۲۳) [The Bábí and Bahá'í Religions, 1844-1944]: برخی روایات غربی معاصر (۱۳۶۰ برابر با ۱۹۸۹ م.)، صص. بیست و یک - بیست و دو [از این به بعد: «مؤمن، دیانت بابی و بهایی»]؛ عباس امانت، «رستاخیز و تجدید» [RESURRECTION AND RENEWAL] (۱۳۶۸ برابر با ۱۹۸۹)، صص. ۳۷۷-۳۷۵ [از این به بعد: «رستاخیز و تجدید»]؛ داگلاس مارتین، «آزار و تعقیب بهاییان در ایران» (۱۳۲۳-۱۲۲۳) [The Persecution of the Bahá'ís in Iran, 1844-1984]، ص. ۷ (مطالعات بهایی شماره ۱۲/۱۳، ۱۳۶۳ برابر با ۱۹۸۴ م.)، [از این به بعد: «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»].

<sup>۲</sup> یرواند آبراهامیان، «ایران بین دو انقلاب» [Iran Between Two Revolutions] (۱۳۶۲ برابر با ۱۹۸۲)، ص. ۱۷؛ «مؤمن، دیانت بابی و بهایی»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۲۵ مقدمه.

<sup>۳</sup> نگاه کنید به «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۱۲؛ در مورد درگیریهای مسلحانه به‌عنوان مثال نگاه کنید به «تاریخ نیل (مطالع الانوار)» [The Dawn Breakers: & Nabil's Narrative of the Early Days of the Bahá'í Revelation]، صص. ۴۱۴-۳۲۴، ۴۶۵-۴۶۵، ۵۸۰-۵۷۷ (شوقی افندی، ترجمه، انتشارات موقوفه بهایی، ۱۳۷۴ برابر با ۱۹۹۶) [از این به بعد: «تاریخ نیل»].

<sup>۴</sup> نگاه کنید به «رستاخیز و تجدید»، رک. زیرنویس ۱، صص. ۴۰۱ و ۴۰۵؛ جان سیمپسون و تیرا شوبارت، «برداشتن حجاب» [Lifting the Veil] (۱۳۷۴ برابر با ۱۹۹۵)، ص. ۲۲۲ [از این به بعد: «برداشتن حجاب»]؛ همچنین نگاه کنید به گزارش مرکز بین‌المللی بهاییان در مورد آزار و تعقیب جامعه بهایی ایران در دوران رژیم پهلوی: (۱۳۰۰-۱۳۵۷)، ص. ۱ [۱۳۵۹ برابر با ۱۹۸۰] [از این به بعد: «گزارش آزار و تعقیب در دوره رژیم پهلوی»]؛ خوان کول، در کتاب «مدرنیته و هزاره» [MODERNITY & THE MILLENNIUM] (۱۳۷۷ برابر با ۱۹۹۸)، ص. ۲۶، بیان می‌کند: «قتل عام وحشیانه‌ای علیه بابیان و افراد مشکوک به بابت که با شکنجه بسیاری از متهمین در ملاء عام همراه بود منجر به مرگ چندین هزار نفر شد.» او همچنین اظهار می‌دارد که «این واقعه نمایانگر فجیع‌ترین جنبه آمیزش دین و سیاست بود که طی آن مقامات دولتی و روحانیون متفقاً به ابداع خلاقانه‌ترین شیوه‌های شکنجه متهمین به ارتداد پرداختند.»

<sup>۵</sup> نگاه کنید به نامه سر جاستین شیل، سفیر ملکه ویکتوریا در تهران، به لرد پالمستون، وزیر امور خارجه (۳۱ تیر ۱۳۲۹ برابر با ۲۲ ژوئیه ۱۸۵۰)، منتشره در «باب: روایاتی از شهادت او» [The Báb: Accounts of His Martyrdom]، پاییز ۱۹۷۳، ج ۸، ش ۱، صص. ۳۲-۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ همچنین نگاه کنید به «تاریخ نیل»، رک. زیرنویس ۳، صص. ۵۱۵-۵۱۰.

<sup>۶</sup> به‌طور کلی نگاه کنید به خوان کول، «مدرنیته و هزاره» [MODERNITY & THE MILLENNIUM]، صص. ۲۸-۲۶ (۱۳۷۷ برابر با ۱۹۹۸)؛ «رستاخیز و تجدید»، رک. زیرنویس ۱، صص. ۴۰۱-۴۰۲. همچنین نگاه کنید به یرواند آبراهامیان، «اعترافات تحت شکنجه: زندان و نفی علنی اعتقادات پیشین در ایران مدرن» [Tortured Confessions: Prisons and Public Recantations in Modern Iran]، (۱۳۷۸ برابر با ۱۹۹۹) صص. ۲۱-۲۰ [از این به بعد: «اعترافات تحت شکنجه»] (که اشاره می‌کند به اینکه زندانیان بابی «در زنجیر به دور شهر تهران گردانده شدند و به ایشان برای آخرین بار فرصت داده شد که از مذهب خویش دست بکشند. سپس ایشان را برای اعدام به‌وسیله طبقات مختلف به چند گروه تقسیم کردند و تحویل این طبقات که شامل خانواده سلطنتی، ایل قاجار، روحانیون، نظامیان، تجار و اصناف بازار بودند، دادند»).

<sup>۷</sup> نگاه کنید به «سوءقصد علیه جان شاه ایران» [Attempt to Kill the Shah of Persia]، نیویورک تایمز، ۲۵ سپتامبر ۱۸۵۲ برابر با ۳ مهر ۱۲۳۱، ص. ۲؛ گردآوری شده به‌وسیله رالف واگنر در «سوءقصد بابیان علیه جان شاه» [Bábí Attempt on the Life of the Shah]، ۱۸۵۲؛ گزارش خبری نیویورک تایمز، قابل دسترسی در [http://bahai-library.com/index.php5?file=nyt\\_babi\\_life\\_shah](http://bahai-library.com/index.php5?file=nyt_babi_life_shah) (تاریخ دسترسی: ۲۴ دی ۱۳۸۵) [از این به بعد: «واگنر، سوءقصد بابیان علیه جان شاه»]. منابع موجود حاکی از آنند که دو جوان بابی متهم به سوءقصد، بدون اطلاع جامعه بابی مرتکب این عمل شده بودند؛ به‌عنوان مثال نگاه کنید به «تاریخ نیل»، رک. زیرنویس ۳، ص. ۶۰۰.

نافرجامی که به دنبال اعدام باب علیه جان ناصرالدین شاه صورت گرفت این باور مقامات حکومتی را که بایان تهدیدی برای امنیت ملی بودند تأیید نمود و منجر به تجدید حملات علیه جامعه بایی شد.<sup>۸</sup>

یک دهه پس از اعدام باب، بهاءالله، یکی از پیروان باب، در سال ۱۲۴۲ اعلام کرد که همانا او من یظهره الله است.<sup>۹</sup> در سال ۱۲۳۱، بهاءالله به مدت چهار ماه در زندان سیاهچال تهران زندانی شد و باقی مدت زندگیش را در زندان و سپس در تبعید گذراند. ایشان در سال ۱۲۷۱ در تبعید درگذشت، ولی ترویج تعلیمات وی به طور وسیعی ادامه یافت.<sup>۱۰</sup>

یکی از اصول اساسی دیانت بهایی مفهوم «استمرار هدایت الهی» است که به موجب آن هر یک از مذاهب اصلی جهان بیانگر مرحله‌ای از تکامل پیام خداوند به بشریت هستند.<sup>۱۱</sup> این تعلیمات و ادعای باب و بهاءالله مبنی بر اینکه هر دو فرستاده خداوند هستند، دلیل اصلی بدعت شناختن دیانت بهایی از سوی مسلمانان که معتقدند حضرت محمد آخرین پیامبر خداوند است، می‌باشد. اینکه باب خود را «امام غایب»<sup>۱۲</sup> اعلام کرد، به‌ویژه نزد شیعیان اهانت‌آمیز به شمار می‌رود و باعث این تلقی عمومی شده است که بهائیان «دشمنان جامعه هستند و باید تحت کنترل باشند، مجازات شوند، و یا ... به زور وادار به تغییر مذهب خود شوند».<sup>۱۳</sup> افزون بر این، تفسیر عملی جمهوری اسلامی ایران از فقه شیعه چنان است که تغییر مذهب از اسلام به هر مذهب و آیین دیگری ارتداد محسوب می‌شود؛ جرمی که مجازاتش مرگ است.<sup>۱۴</sup> این ممنوعیت، همچنین، برای توجیه مجازات کسانی که پس از پذیرفتن دین اسلام تحت اضطرار، به مذهب قبلی خویش بازگشته‌اند، به کار برده می‌شود.<sup>۱۵</sup>

<sup>۸</sup> نگاه کنید به مقاله نیویورک تایمز، مورخ ۱۶ نوامبر ۱۸۵۲ برابر با ۲۵ آبان ۱۲۳۱، ص. ۶، در «واگنر، سوءقصد بایان علیه جان شاه»، رک. زیرنویس ۷ (که گزارش می‌کند «نتیجاً از ۴۰۰ بایی به اتهام دست داشتن در سوءقصد اخیر علیه جان شاه در تهران کشته شدند ... قربانیان تیره‌بخت همگی به دژخیمانه‌ترین شیوه‌ها شکنجه شدند.») همچنین نگاه کنید به ژانت آفاری، «آزادیهای مدنی و پی‌ریزی قانون اساسی ایران» [Civil Liberties and the Making of Iran's Constitution]، در «مروری دوباره بر انقلاب مشروطه ایران ۱۲۸۴-۱۲۸۸» [RETROSPECTIVES ON THE IRANIAN CONSTITUTIONAL REVOLUTION, 1905-1909] (مجله مطالعات تطبیقی آسیای جنوبی، آفریقا و خاورمیانه، انتشارات دانشگاه دوک، ج ۲۵، ش ۲، ص. ۴۱) [از این به بعد: «آزادیهای مدنی و پی‌ریزی قانون اساسی ایران»]؛ «اعترافات تحت شکنجه»، رک. زیرنویس ۶، صص. ۲۱-۲۰ (که اشاره دارد مکرراً چاقو زدند و سپس سر از بدنشان جدا ساختند؛ و نیز برخی دیگر را پیش از اینکه به دار بیاویزند، با بی‌رحمی مورد ضرب و شتم قرار دادند.)

<sup>۹</sup> «مؤمن، دیانت بایی و بهایی»، رک. زیرنویس ۱، ص. بیست و دو.

<sup>۱۰</sup> نگاه کنید به جامعه بین‌المللی بهائیان، «مقدمه‌های تاریخی درباره بهاءالله» [Bahá'í International Community, Historical Introduction to Bahá'u'lláh]، قابل دسترسی در <http://info.bahai.org/article-1-3-2-2.html> (تاریخ دسترسی: ۱۸ آبان ۱۳۸۵)؛ همچنین نگاه کنید به «دفتر اطلاعات عمومی جامعه بین‌المللی بهائیان، «بهائیان: معرفی مختصری از دیانت بهایی و جامعه جهانی آن» [Bahá'í International Community, THE BAHÁ'Í FAITH AND ITS WORLDWIDE COMMUNITY]، صص. ۶۲-۵۴ (۱۹۹۴م). پس از اینکه بهائیان شروع به سرازیر شدن به سوی بغداد کردند تا به دیدار بهاءالله نایل آیند، دولت ایران دولت عثمانی را تحت فشار قرار داد تا او را از ایران دورتر کنند. تبعیدگاه بهاءالله اکنون بخشی از اسرائیل است و این امر منجر به دو ادعای مهم علیه بهائیان شده است: نخست اینکه بهائیان با اسرائیلیها و صهیونیستها یکی هستند و دیگر اینکه وجوهات تقدیمی بهائیان به بیت‌العدل اعظم در حیفا برای حمایت از فعالیتهای صهیونیستی می‌باشد. «برداشتن حجاب»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۲۲۳ که اشاره می‌کند که مقامات عثمانی، بهاءالله را حدود هشتاد سال پیش از اعلام استقلال دولت اسرائیل به فلسطین تبعید کردند.

<sup>۱۱</sup> بهائیان معتقدند که حضرت ابراهیم، کریشنا، زرتشت، حضرت موسی، بودا، حضرت عیسی و حضرت محمد همگی از رسولان الهی بودند؛ نگاه کنید به «جامعه بین‌المللی بهائیان، دیانت بهایی و دیگر ادیان» [Bahá'í International Community, The Bahá'í Faith and Other Religions]، قابل دسترسی در [http://www.bahai.org/dir/other\\_religions](http://www.bahai.org/dir/other_religions) (تاریخ دسترسی: ۲۲ آبان ۱۳۸۵).

<sup>۱۲</sup> دکنترین شیعه بر این اعتقاد است که محمد بن مهدی، دوازدهمین و آخرین امام مذهب شیعه، یا همان امام غایب، در آخرالزمان باز می‌گردد و جهان را نجات می‌بخشد.

<sup>۱۳</sup> دنیس مک اون، «بهائیان ایران: ریشه‌های مناقشه» [The Bahá'ís of Iran: The Roots of Controversy]، بولتن جامعه بریتانیایی مطالعات خاورمیانه (ج ۱۴، ش ۱، ۱۹۸۷م)، ص. ۷۷.

<sup>۱۴</sup> مطابق سیستم حقوقی ایران (که مبتنی بر تفاسیر منبعث از رساله آیت‌الله خمینی است) مرتد بر دو نوع است: یکی مرتد فطری (هنگامی که مرتد مسلمان‌زاده است) و دیگری مرتد ملی (هنگامی که فرد تازه مسلمان به دین دیگری تغییر مذهب می‌دهد). هر دو نوع ارتداد مستوجب مجازات مرگ هستند. در مورد مرتد ملی، مقامات می‌توانند با متهم به ارتداد دیدار کنند و سعی کنند که او را متقاعد نمایند که به اسلام برگردد. قاضی در صورتی که

تفاوت عمده بین مکتب بایی و مکتب بهایی اعلام برائت از خشونت (رد خشونت) حتی در صورت آزار و تعقیب در دیانت بهایی است.<sup>۱۶</sup> مع الوصف، آزار و تعقیب بهاییان همچنان ادامه یافت. در اواخر سده سیزدهم و تحت نفوذ روحانیون و نیز تحت تأثیر احساسات ملی‌گرایانه، ایرانیان پیام جهانی دیانت بهایی را به منزله نفوذ اجانب و حتی نشانی از طرفداری از غرب در ایران تلقی کردند.<sup>۱۷</sup> هم اکنون، جمعیت بهاییان جهان حدود پنج میلیون نفر است و تخمین زده می‌شود که حدود سیصد و پنجاه هزار نفر بهایی در ایران زندگی می‌کنند.<sup>۱۸</sup>

## ۲-۲. محفلهای روحانی

پس از مرگ بهاء‌الله در سال ۱۲۷۱، پسرش عبدالبهاء این امکان را فراهم آورد که بهاییان غربی بتوانند به ایران سفر کنند و به ساختن جامعه بهایی ایران کمک نمایند و در مقابل با فرستادن بهاییان ایران به غرب، امکان ترویج جنبش در غرب را فراهم آورد و بدین وسیله موجبات گسترش و تقویت جنبش بهایی در سطح بین‌المللی را فراهم آورد.<sup>۱۹</sup> تحت رهبری عبدالبهاء، بهاییان نسبت به ایجاد نهادهای آموزشی رسمی در مناطق دورافتاده ایران اقدام کردند و به ترویج حقوق برابر و تعلیم و تربیت برای زنان پرداختند. در پیروی از تعلیمات بهاء‌الله، عبدالبهاء نسبت به بنیانگذاری شوراهای انتخابی دموکراتیک - که به محفلهای روحانی موسومند - به‌عنوان کانون توجه جامعه بهایی اقدام کرد.<sup>۲۰</sup> در حال حاضر، محفلهای روحانی در سراسر جهان و در هر محلی که حداقل نه بهایی سکونت دارند از طریق انتخابات و به منظور فراهم آوردن خدمات مذهبی و اجتماعی و محلی دایر می‌باشند.<sup>۲۱</sup>

ساختارهای اداری داخلی شامل محفلهای روحانی محلی، مراکز بهایی و جشنهای نوزده روزه موسوم به ضیافت می‌باشند که منحصراً برای استفاده جامعه بهایی دایر شده‌اند.<sup>۲۲</sup> سایر مؤسسات شامل مدارس، مؤسسات پزشکی،

---

متهم از بازگشت به دین اسلام امتناع کند، او را به مجازات مربوطه محکوم می‌کند. نگاه کنید به آیت‌الله روح‌الله خمینی، «تحریرالوسیله» (بیروت، توزیع دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۸۴م)، صص. ۳۶۶، ۴۹۵-۴۹۴.

<sup>۱۵</sup> برای نمونه‌ای از طرز رفتار با متهمان به ارتداد، نگاه کنید به «گزارش جلسات بازجویی پرونده ذبیح‌الله مهرامی، شعبه یکم دادگاه انقلاب اسلامی استان یزد، کلاس پرونده: ۷۴/۲۲۸۸/د، تقاضای تجدیدنظر به شماره ۷۴/۲۳۱۲/د» (۱۲ دی ماه ۱۳۷۴) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۱۶</sup> الیز ساناساریان، «قلیتهای مذهبی در ایران» [RELIGIOUS MINORITIES IN IRAN]، ص. ۵۱ (۲۰۰۰ م) [از این به بعد: «ساناساریان»].

<sup>۱۷</sup> شاهرخ اخوی، «دین و سیاست در ایران معاصر: روابط میان روحانیون و دولت در دوره پهلوی» [RELIGION AND POLITICS IN CONTEMPORARY IRAN: CLERGY-STATE RELATIONS IN THE PAHVALI PERIOD]، ص. ۷۷ (۱۹۸۰ م) [از این به بعد: «اخوی»].

<sup>۱۸</sup> نگاه کنید به «جامعه بین‌المللی بهاییان، دیانت بهایی چیست؟» [Bahá'í International Community, What is the Bahá'í Faith?]. قابل دسترسی در [http://bahai.org/faq/facts/bahai\\_faith](http://bahai.org/faq/facts/bahai_faith) (تاریخ دسترسی: ۷ آذر ۱۳۸۵). ممنوعیت نهادهای اداری بهاییان مایه دشوار شدن دسترسی به آمار دقیقی از جمعیت بهاییان ایران شده است. برآورد فوق‌الذکر بر اساس آمار مذکور در «جامعه بین‌المللی بهاییان، آزار و تعقیب» [Bahá'í International Community, Persecution] قابل دسترسی در <http://www.bahai.org/dir/worldwide/persecution> (تاریخ دسترسی: ۷ آذر ۱۳۸۵) می‌باشد.

<sup>۱۹</sup> نگاه کنید به: جفری ناش، «قتل عام سری ایران: توطئه برای محو بهاییان» [IRAN'S SECRET POGROM: THE CONSPIRACY TO WIPE OUT THE BAHÁ'ÍS]، ص. ۶۵ (۱۹۸۲ م) [از این به بعد: «قتل عام سری»]، دفتر اطلاعات عمومی جامعه بین‌المللی بهاییان، «بهاییان: معرفی مختصری از دیانت بهایی و جامعه جهانی آن» [THE BAHÁ'ÍS: A PROFILE OF THE BAHÁ'Í INTERNATIONAL COMMUNITY, THE BAHÁ'Í OFFICE OF PUBLIC INFORMATION OF THE BAHÁ'Í INTERNATIONAL COMMUNITY, THE BAHÁ'ÍS: A PROFILE OF THE BAHÁ'Í FAITH AND ITS WORLDWIDE COMMUNITY]، صص. ۶۲-۵۴ (۱۹۹۲ م).

<sup>۲۰</sup> نگاه کنید به «دفتر اطلاعات عمومی جامعه بین‌المللی بهاییان، بهاییان: معرفی مختصری از دیانت بهایی و جامعه جهانی آن» [Bahá'í International Community, THE BAHÁ'ÍS: A PROFILE OF THE BAHÁ'Í FAITH AND ITS WORLDWIDE COMMUNITY]، صص. ۶۲-۵۴ (۱۹۹۲ م).

<sup>۲۱</sup> نگاه کنید به به پایگاه اطلاعاتی محفل روحانی ملی بهاییان ایالات متحده قابل دسترسی در: <http://www.bahai.us/bahai-administration> (تاریخ دسترسی: ۱۵ مهر ۱۳۸۵).

<sup>۲۲</sup> مبنای عملکرد جامعه بهایی در سطح محلی، جشن نوزده روزه یا ضیافت می‌باشد. این مناسبت هر نوزده روز یکبار در روز اول هر ماه بهایی برگزار می‌شود و انتظار می‌رود که همه بهاییان منطقه در آن شرکت کنند. این گردهمایی سه بخش دارد: (۱) بخش مناسک (عبادی) که طی آن نیایش و عبادت

خانه‌های سالمندان و پرورشگاهها، برای ارائه خدمات به کل جامعه که شامل غیربهایان نیز می‌گردد تأسیس شده‌اند.<sup>۳۳</sup> فعالیت محفلهای روحانی محلی توسط محفلهای روحانی ملی هر کشور نظارت می‌شود. نمایندگان محفلهای روحانی ملی هر ساله به وسیله نمایندگان محلی برگزیده می‌شوند. محافل روحانی ملی به ارتباط مراکز محلی کمک کرده و به ارتقاء اصول دیانت بهایی می‌پردازند.<sup>۲۴</sup> بعضی از شدیدترین عملیات آزار و تعقیب بهایان در ایران علیه اعضای محفل روحانی ملی صورت گرفته است (قسمت ۵-۱ را ببینید).<sup>۲۵</sup>

دیانت بهایی تأسیسات رسمی روحانیت را مردود می‌داند و بنابراین وظایف اداری که در مذاهب دیگر به طور سنتی در حوزه مسؤولیت روحانیون می‌باشند، در دیانت بهایی بر عهده محفلهای روحانی هستند. محفلهای روحانی به نظارت بر امور داخلی بهایان و اداره امور مالی ایشان می‌پردازند و به‌عنوان کانال ارتباطی میان نهادهای محلی، ملی و بین‌المللی عمل می‌کنند. محفلهای روحانی محلی همچنین اختیارات لازم را به افراد، کمیته‌ها و گروههای ویژه برای انجام خدمات محلی مانند امور آموزشی، انتشارات، ترویج تعلیمات بهایی، مشاوره ازدواج و جمع‌آوری اعانات اعطا می‌کنند. به طور خلاصه، محفله نقش اداره امور جامعه بهایی را بر عهده دارند.<sup>۲۶</sup>

کامل‌کننده این نهادها شاخه اداری دیگری می‌باشد که از مقامات انتصابی تشکیل می‌شود. نهادهای بهایی این افراد را که در پیشبرد اهداف جامعه بهایی تلاش کرده و نقش مشاوران جامعه را دارند، بر اساس میزان شایستگی و افتخارات آنها انتصاب می‌کنند. این مقامات تحت عناوین مشاورین قاره‌ای، معاونین مشاوره قاره‌ای و دستیاران آنها به فعالیت می‌پردازند. در حالی که مشاورین قاره‌ای در هر دو سطح قاره‌ای و کشوری فعال هستند، معاونین مشاوره قاره‌ای و دستیاران ایشان در سطوح منطقه‌ای و محلی فعالیت می‌کنند.<sup>۲۷</sup>

هر دو شاخه اداری بهایی توسط یک نهاد بین‌المللی موسوم به بیت‌العدل اعظم نظارت می‌شوند. اعضای بیت‌العدل اعظم هر پنج سال یک بار انتخاب می‌شوند. بیت‌العدل اعظم در شهر حیفا، اسرائیل، در نزدیکی شهری که برای سالها تبعیدگاه بهاء‌الله بود و مدفن وی می‌باشد، قرار دارد و از این رو، اسرائیل زیارتگاه بهایان است.<sup>۲۸</sup>

---

انجام می‌گیرد؛ ۲) بخش اداری که طی آن امور مربوط به جامعه مورد گفتگو قرار می‌گیرند؛ ۳) بخش پذیرایی که طی آن از حاضرین پذیرایی به عمل می‌آید.

<sup>۳۳</sup> به‌عنوان مثال نگاه کنید به امیر بنانی، «مدرن‌سازی ایران ۱۳۲۰-۱۳۰۰» [The Modernization of Iran 1921-1941] (۱۹۶۱م)، ص. ۹۶. [از این به بعد: «بنانی»] (که بیان می‌کند شمار بسیاری از فرزندان خانواده‌های سرشناس تهران، از جمله دختران بزرگ و بزرگترین پسر رضاشاه، در مدارس بهایان تحصیل می‌کردند).

<sup>۲۴</sup> نگاه کنید به پایگاه اطلاعاتی محفل روحانی ملی بهایان ایالات متحده قابل دسترسی در: <http://www.bahai.us/bahai-administration> (تاریخ دسترسی: ۱۵ مهر ۱۳۸۵).

<sup>۲۵</sup> جمهوری اسلامی ایران این محفله را بخشی از یک شبکه جاسوسی می‌داند. برای مثال نگاه کنید به «مصاحبه مطبوعاتی حاکم شرع و دادستان انقلاب اسلامی تهران»، روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۱۰/۳۰ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) به نقل از آیت‌الله محمدی گیلانی، رئیس دادگاههای انقلاب مرکز که به توصیف بهایان به‌عنوان «یادی و جاسوسان استعمار عموماً و صهیونیسم خصوصاً» پرداخت و نیز اعلام کرد که «بر دادگاهها و حکام شرع واجب است که این افراد را به کیفرشان برسانند. ... این عده که اعدام شدند در دادگاههای شرع جمهوری اسلامی جاسوسی آنها به نفع اسرائیل و ایادیش محرز شده و ... به سزای اعمالشان رسیدند». او همچنین اضافه کرد که «[دسته‌ای از افراد این فرقه هم هستند] که استضعاف فکری دارند و دادگاهها به آنها عنایت می‌کند و آنها را توجیه [می‌کند] ... زیرا آنها جاهلی هستند که درک مسأله جاسوسی را نکردند».

<sup>۲۶</sup> نگاه کنید به پایگاه اطلاعاتی محفل روحانی ملی بهایان ایالات متحده قابل دسترسی در: <http://www.bahai.us/bahai-administration> (تاریخ دسترسی: ۱۵ مهر ۱۳۸۵). اعضای این کمیته‌ها و گروهها که از نظر جمهوری اسلامی دارای نقش «رهبری» هستند، اغلب بازداشت و اعدام شدند. عضویت در این کمیته‌ها نوعی جرم محسوب گردیده است (نگاه کنید به قسمت ۵-۱).

<sup>۲۷</sup> به‌طور کلی نگاه کنید به بیت‌العدل اعظم، «توضیحاتی در مورد ماهیت مشاورین قاره‌ای» [Universal House of Justice, *Elucidation of the Nature of the Continental Boards of Counselors*] (۲۴ آوریل ۱۹۷۲م).

<sup>۲۸</sup> نگاه کنید به پایگاه اطلاعاتی محفل ملی بهایان ایالات متحده قابل دسترسی در: <http://www.bahai.us/bahai-administration> (تاریخ دسترسی: ۱۵ مهر ۱۳۸۵).

## ۳. ریشه حرکتهای ضد بهایی معاصر

### ۱-۳. تحولات سیاسی سده‌های سیزدهم و چهاردهم

قانون اساسی مشروطه ایران (۱۲۸۵/۱۹۰۶م) زمینه‌ساز آزار و تعقیب نهادینه بهاییان شد و این دشمنی نسبت به بهاییان با استقرار سلسله پهلوی منسجم‌تر گردید.<sup>۲۹</sup> اگرچه مهمترین الگوی قانون اساسی مشروطه ایران و متمم آن (مصوب ۱۲۸۶)، قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک بود، در قانون اساسی ایران از اقتباس اصول مربوط به آزادی مذهب مندرج در قانون اساسی بلژیک آشکارا خودداری شده بود.<sup>۳۰</sup> با وجود اینکه در قوانین بعدی، شهروندان مسیحی، کلیمی و زرتشتی با دیگر شهروندان متساوی اعلام شدند، قانون اساسی و متمم آن همچنین شامل اصولی بودند که «به روحانیت شیعه قدرتهای نهادینه بی‌سابقه‌ای تفویض می‌کرد» و در آنها هیچ اصلی در حمایت از آزادی مذهب گنجانیده نشده بود.<sup>۳۱</sup>

در حالی که در سده سیزدهم، پیروان دیانت بهایی و نه خود دیانت بهایی سرکوب می‌شدند، در سده چهاردهم، فعالیتهای متمرکز و سازمان‌یافته‌ای صورت پذیرفتند که جامعه بهایی به‌طور کلی و نهادهای جامعه بهایی به‌ویژه مورد هدف قرار گرفتند. ممنوعیتهای علیه بهاییان از جمله شامل سانسور نشریات بهایی و تعطیلی مدارس بهایی در دو دهه ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ بودند.<sup>۳۲</sup>

اولین سرکوب شدید بهاییان در دوره سلطنت دومین پادشاه سلسله پهلوی، محمد رضا شاه در دهه ۱۳۳۰ صورت پذیرفت. شاه که از نظر سیاسی در موقعیتی بسیار ضعیف قرار داشت، در دوره‌ای که ایران شاهد رشد روزافزون ناسیونالیسم و در عین حال دست به گریبان دشواریهای اقتصادی فراوان بود،<sup>۳۳</sup> کنترل بعضی امور مذهبی را به روحانیون واگذار نمود.<sup>۳۴</sup> برخی از کارشناسان و پژوهشگران بر این باورند که چنین مشارکتی در قدرت که علاوه بر دیگر پیامدهای آن، منجر به دور جدیدی از فعالیتهای ضد بهایی شد، به احتمال زیاد با هدف منحرف کردن افکار عمومی از دیگر مشکلات کشور انجام شده بود.<sup>۳۵</sup> با تصویب عالیترین مقامات کشوری، لشگری و مذهبی کشور، این

<sup>۲۹</sup> قانون اساسی شامل اصولی بود که بعدها از آنها برای اعمال محدودیت بر فعالیتهای بهاییان بهره‌برداری شد. به‌عنوان مثال نگاه کنید به اعلامیه وزارت کشور «اقدام کنید که از مجامع بهایی خودداری شود» به تاریخ ۱۳۳۵ (این اعلامیه اشعار می‌دارد که گردهماییهای بهاییان مخالف اصل بیست و یکم قانون اساسی، در ممنوعیت اجتماعات سازمانهایی که تهدیدی علیه مذهب رسمی کشور یا علیه کشور بوده و مخل نظم عمومی به شمار می‌روند، می‌باشند) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ برای مشاهده تمام متن اصل مربوطه به انگلیسی نگاه کنید به ادوارد براون، «انقلاب ایران ۱۲۸۸-۱۲۸۴» [THE PERSIAN REVOLUTION OF 1905-1909]، (ویراسته عباس امانت، انتشارات میچ، ۱۹۹۵). ص. ۳۷۵. «گزارش آزار و تعقیب در دوره رژیم پهلوی»، رک. زیرنویس ۴، به توصیف شماری از محدودیتهای تحمیلی در حوزه احوال شخصی از جمله ازدواج، حق ارث، توانایی اخذ شناسنامه و توانایی به انجام رسانیدن تشریفات کفن و دفن مطابق آداب و رسوم بهایی می‌پردازد. به همین ترتیب، یکی از توجیحات ذکر شده در مورد تعطیلی مدارس بهایی تربیت در تهران این بود که «دولت ایران دیانت بهایی را در زمره یکی از ادیان اقلیت به رسمیت نمی‌شناسد». نگاه کنید به محفل روحانی ملی بهاییان ایالات متحده و کانادا، «دنیای بهایی» [THE BAHÁ'Í WORLD]، (ج ششم، ۱۹۳۶-۱۹۳۴م) ص. ۲۶.

<sup>۳۰</sup> «آزادیهای مدنی و پی‌ریزی قانون اساسی ایران»، رک. زیرنویس ۸، ص. ۴۱، صص. ۴۸-۴۶ و ص. ۵۷.

<sup>۳۱</sup> همان، ص. ۴۱ و ص. ۵۷.

<sup>۳۲</sup> نگاه کنید به «ساناساریان»، رک. زیرنویس ۱۶، ص. ۵۲ (که می‌نویسد شیوه‌های مشابهی در مورد ارمنیان، کلیمیان و زرتشتیان به کار گرفته شد، اما عدم به رسمیت شناختن ازدواج صرفاً علیه بهاییان اعمال می‌شد)؛ «بنانی»، رک. زیرنویس ۲۳، ص. ۹۷؛ جامعه بین‌المللی بهاییان، «بهاییان ایران: آزار و تعقیب یک اقلیت دینی» [BAHÁ'Í INTERNATIONAL COMMUNITY, THE BAHÁ'ÍS IN IRAN: THE PERSECUTION OF A RELIGIOUS MINORITY]، ص. ۲۴ (۱۹۸۱م). همچنین نگاه کنید به «نامه کفیل وزارت معارف به مدیر دبیرستان تربیت» تاریخ ۱۳۱۲ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). دو مدرسه از بزرگترین مدارس بهایی تهران، مدرسه دخترانه و مدرسه پسرانه تربیت، که جمعاً حدود ۱۵۰۰ دانش‌آموز داشتند تعطیل شدند؛ نگاه کنید به محفل روحانی ملی بهاییان ایالات متحده و کانادا، «دنیای بهایی» [THE BAHÁ'Í WORLD]، (ج ششم، ۱۹۳۶-۱۹۳۴م) ص. ۲۷ و ص. ۹۶ (که فهرستی از مدارس بهایی تعطیل شده در سراسر کشور را ارائه می‌کند).

<sup>۳۳</sup> نگاه کنید به «اخوی»، رک. زیرنویس ۱۷، ص. ۷۷.

<sup>۳۴</sup> «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۲۱ (که همچنین «اخوی»، رک. زیرنویس ۱۷، صص. ۹۰-۷۶ را به‌عنوان مرجع ذکر می‌کند).

<sup>۳۵</sup> «اخوی»، رک. زیرنویس ۱۷، ص. ۷۷.

دور از فعالیتها با هماهنگی ایستگاههای رادیویی دولتی و نظامی، روزنامه‌های رسمی و دیگر انتشارات که به نشر و گسترش تبلیغات ضد بهایی می‌پرداختند و به منظور تحریک احساسات عمومی علیه بهاییان در سال ۱۳۳۴ آغاز شد.<sup>۳۶</sup>

### ۳-۲. شورشهای رمضان ۱۳۳۴

یکی از مشهورترین مبلغین ضد بهایی، که نظریاتش به وسیله رسانه‌های ارتباط جمعی ایران در دهه ۱۳۳۰ منتشر می‌شد و در عین حال از متحدین آیت‌الله خمینی بود،<sup>۳۷</sup> واعظی به نام شیخ محمد تقی فلسفی بود.<sup>۳۸</sup> فلسفی از حمایت و تشویق مبرزترین مقامات مذهبی برخوردار بود.<sup>۳۹</sup> این امر در نامه تشویق‌آمیز آیت‌الله‌العظمی سید حسین بروجردی، یکی از عالیرتبه‌ترین مقامات مذهبی کشور که در سال ۱۳۲۵ به مقام مرجعیت رسیده بود، به فلسفی مستنداً مشهود است.<sup>۴۰</sup>

فلسفی، در سال ۱۳۳۰، از طرف آیت‌الله بروجردی با نخست وزیر وقت، دکتر محمد مصدق، ملاقات کرد تا درباره بهاییان و فعالیت‌های ایشان مذاکره کند ولی مصدق از پذیرش این امر که بهاییان ایران با مسلمانان ایران فرق دارند امتناع ورزید.<sup>۴۱</sup> پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فلسفی دوباره برای اقدام علیه بهاییان با دولت وارد مذاکره شد.<sup>۴۲</sup>

فلسفی در کتاب خاطراتش از گفتگو با آیت‌الله بروجردی درباره چگونگی طرح‌ریزی استراتژیک برای تحت فشار گذاردن دولت علیه بهاییان، مدت کوتاهی پیش از ماه رمضان سال ۱۳۳۴ سخن می‌گوید:

<sup>۳۶</sup> برای بحث درباره فضای پرتنش سیاسی پیچیده‌ای که علت اصلی شیوه پاسخگویی دولت به این وقایع بود نگاه کنید به همان، صص. ۷۸-۷۶.  
<sup>۳۷</sup> مجموعه مقالات منتشره در روزنامه‌های سال ۱۳۳۴ برابر با ۱۹۵۵ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). به‌عنوان مثال نگاه کنید به «تلگرافهای واسله درباره ابراز تنفر از بهاییها»، روزنامه داد، شماره ۳۲۲۱، تاریخ ۱۳۳۴/۲/۲۲؛ «تخریب حضیرت القدس کافی نیست، کانونهای فساد ادارات را ویران سازید»، روزنامه ستاره اسلام، تاریخ ۱۳۳۴/۳/۱۳؛ «در ماههای محرم و صفر، بهاییان قصد اخلال دارند»، روزنامه ستاره اسلام، شماره ۱۸۰، ۱۳۳۴/۵/۲۱. شایان ذکر است که روزنامه‌های کیهان، تهران مصور، خواندنیها، ستاره اسلام، لوتی، داد، آشفته و اقدام از جمله شمار قابل توجهی از مطبوعات بودند که به‌طور مرتب به تبلیغات ضد بهایی می‌پرداختند. در مورد پخش رادیویی سخنرانیهای شیخ محمد فلسفی (نگاه کنید به پایین)، نگاه کنید به «قتل عام سری»، ر.ک. زیرنویس ۱۹، ص. ۴۱ و «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، ر.ک. زیرنویس ۱، ص. ۲۲ (که متذکر می‌گردد که «دولت با اجازه دادن پخش رادیویی سخنرانی فلسفی عملاً ایستگاههای رادیویی دولتی و نظامی را در خدمت فلسفی قرار داد و بنابراین حملات او را در سراسر ایران پخش کرد»).

<sup>۳۸</sup> «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، ر.ک. زیرنویس ۱، ص. ۲۲؛ همچنین نگاه کنید به امیر طاهری، «روح خدا: خمینی و انقلاب اسلامی» [THE SPIRIT OF ALLAH: KHOMEINI AND THE ISLAMIC REVOLUTION]، ص. ۱۱۵ (آدلر و آدلر، ۱۹۸۶) [از این به بعد: «روح خدا»]. «قتل عام سری»، ر.ک. زیرنویس ۱۹، ص. ۴۱ که متذکر می‌گردد «فلسفی که در این زمان در مسجدش در تهران به‌طور روزمره به وعظ خطابه‌هایی «علیه مذهب کاذب» می‌پرداخت ... توانست که از طریق رایو در فاصله یک ساعتی که در اختیار او قرار داشت به‌طور گسترده‌ای به انتشار نظرات خویش بپردازد.» همچنین نگاه کنید به باقر معین، «زندگی آیت‌الله» [LIFE OF THE AYATOLLAH]، ص. ۶۶ (۱۹۹۹م)، [از این به بعد: «زندگی آیت‌الله»] (که ادعا می‌کند شاه «نه تنها فعالیت‌های بنیانگذار حجتیه، شیخ محمود حلبی و روحانیون ضد بهایی همکار او را تحمل کرد، بلکه اجازه داد مبارزه روحانیون علیه بهاییان از رسانه‌های ارتباط جمعی منتشر شود. در یک حرکت بی‌سابقه در ۱۳۳۴، رادیوی تهران دست به پخش سلسله‌ای از خطابه‌های ضد بهایی محمد تقی فلسفی، واعظ مشهور ایران، زد.»). کوتاهه پشت جلد خاطرات منتشر شده فلسفی در معرفی ایشان صریحاً اذعان می‌دارد که: «... و نیز در جریان مبارزه با بهائیت به‌عنوان نماینده این مرجع عظیم‌الشان [آیت‌الله بروجردی]، نقش مهمی ایفا کرد» نگاه کنید به «خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی»، تدوین علی دوانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ [از این به بعد: «خاطرات فلسفی»].

<sup>۳۹</sup> به‌عنوان مثال نگاه کنید به «دیداری از آیت‌الله بروجردی» از عباس فروتن، مجله آشفته، شماره ۱۹، ص. ۷-۱۰، ۱۳۳۴/۲/۲۲ (که از فلسفی به‌عنوان نماینده آیت‌الله بروجردی در تهران و در دربار شاه یاد می‌کند و متذکر می‌گردد که شیخ احمد خادمی، سید مصطفی خوانساری و طالقانی با فروتن دیدار و پشتیبانی خود را از فلسفی و اقداماتش اعلام کردند).

<sup>۴۰</sup> نگاه کنید به «حوی»، ر.ک. زیرنویس ۱۷، صص. ۷۷-۷۸؛ همچنین نگاه کنید به «نامه حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی» [این نامه به‌وسیله حجت‌الاسلام فلسفی در هنگام ایراد وعظ در مسجد سلطانی قرائت شد]، پست تهران، شماره ۵۸۱، ۱۳۳۴/۲/۱۸ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین، ویراستار خاطرات فلسفی متذکر می‌گردد: «منبرهای حجت‌الاسلام فلسفی علیه بهاییان در سال ۱۳۳۴ با توافق قبلی آیت‌الله بروجردی انجام شد و لذا از حمایت کامل ایشان برخوردار بود.» «خاطرات فلسفی»، ر.ک. زیرنویس ۳۸، ص. ۲۰۲، زیرنویس ۱.

<sup>۴۱</sup> همان، صص. ۱۳۹-۱۳۸ و ص. ۲۰۰ (که در آن فلسفی چنین از مصدق انتقاد می‌کند که مصدق «بهائیت را خطر نمی‌دانست و بهاییان را جزء ملت ایران و صاحب حق برابر با مسلمانها می‌شمرد».

<sup>۴۲</sup> همان، ص. ۲۰۰.

وظیفه مذهبی حکم می‌کرد که در مقابل تبلیغات این فرقه بی‌تفاوت نباشم و علیرغم وابستگی آنها به دستگاه حاکم، در منابر خود بر ضد آنها مبارزه تبلیغاتی نمایم ... در سال ۱۳۳۴ قبل از شروع ماه مبارک رمضان، به آیت‌الله بروجردی عرض کردم که «آیا شما موافق هستید مسأله بهاییها را در سخنرانیهای مسجد شاه که به‌طور مستقیم از رادیو پخش می‌شود، تعقیب کنم؟» ایشان قدری فکر کردند و بعد فرمودند: «اگر بگویید خوب است، حالا که مقامات گوش نمی‌کنند، اقلأً بهاییها در برابر افکار عمومی کوبیده شوند.»<sup>۴۳</sup>

آیت‌الله بروجردی پیشنهاد کرد که فلسفی پیشاپیش شاه را از نقشه‌هایش آگاه سازد تا بدین ترتیب مقامات اطمینان حاصل کنند که سخنرانیهای فلسفی تحریک‌آمیز نیستند و از این طریق از واکنش مقامات علیه فعالان مذهبی جلوگیری شود. همان‌گونه که فلسفی از آیت‌الله بروجردی نقل قول می‌کند، چنین محدودیتی باری گران بر دوش مسلمانان خواهد بود و «باعث تجری هر چه بیشتر بهاییها می‌شود».<sup>۴۴</sup> بنابراین، فلسفی از دفتر شاه درخواست ملاقات کرد و در ملاقات با شاه نظر موافق او را جلب نمود.<sup>۴۵</sup> وی سایر روحانیون شیعه را نیز به ایراد خطابه‌هایی مشابه علیه بهاییان در هنگام مراسم روضه‌خوانی ماه رمضان تشویق کرد، که آنها نیز چنین کردند.<sup>۴۶</sup> فلسفی از بسیاری از این وعظ فراتر رفت و در سخنرانیهایش که از رادیو نیز پخش می‌شد، به‌طور مکرر بهاییان را مورد انتقاد قرار داد.<sup>۴۷</sup>

بالاخره در دهمین روز ماه رمضان، امیر اسدالله اعلم، وزیر کشور وقت، که از میزان خشونت‌های برخاسته از تبلیغات ضد بهایی فلسفی به شدت نگران شده بود در صحبت با فلسفی نگرانی خود را از سخنرانیهای فلسفی که مخل امنیت کشور بودند ابراز داشت. اعلم در کتاب خاطرات خود چنین می‌نویسد:

فلسفی توانست هم شاه و هم مقامات نظامی را فریب دهد و مبارزه‌ای را علیه بهاییان آغاز کند که مملکت را به مرز فاجعه کشانید. ماه رمضان بود و سخنرانیهای ظهر او به‌وسیله رادیو در سراسر کشور پخش می‌شد و در بسیاری نقاط خشونت و وحشت ایجاد می‌کرد. مردم در این جا و آن جا چند بهایی را کشتند. فلسفی این کارها را به‌عنوان اینکه حیثیت شاه را افزایش خواهد داد، توجیه می‌کرد. من چاره‌ای نداشتم جز اینکه به سبک خودم بی‌ملاحظه رفتار کنم و دستور بدهم مادام که نظم برقرار نشده است از سخنرانی خودداری کند.<sup>۴۸</sup>

برحذر داشتن فلسفی از ادامه سخنرانیهای ضد بهایی‌اش آسان نبود. در نتیجه حدود یک هفته بعد، شاه، رئیس کل شهربانی، سرلشگر علوی مقدم و سرتیپ تیمور بختیار را به نزد فلسفی فرستاد تا فلسفی را از صحبت درباره بهاییان در وعظهای خود که مخل امنیت کشور بودند باز دارند. فلسفی صریحاً از اطاعت از فرمان شاه سر باز زد و گفت:

<sup>۴۳</sup> همان.

<sup>۴۴</sup> همان.

<sup>۴۵</sup> همان. فلسفی گفتگوی خود و شاه را چنین نقل می‌کند: «در ملاقات با او [شاه] گفتم: آیت‌الله بروجردی نظر موافق دارند، مسأله نفوذ بهاییها که موجب نگرانی مسلمانان شده است، در سخنرانیهای ماه رمضان که از رادیو پخش می‌شود مورد بحث قرار گیرد. آیا اعلیحضرت هم موافق هستید؟ او لحظه‌ای سکوت کرد و بعد گفت: «بروید بگویید.» همان.

<sup>۴۶</sup> همان.

<sup>۴۷</sup> همان، صص. ۲۰۲-۲۰۱.

<sup>۴۸</sup> همان (با ارجاع به «گفتگوهای من با شاه، خاطرات محرمانه اسدالله اعلم»، تدوین عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۷۱، صص. ۶۶-۶۷).

نمی‌شود ... پخش رادیویی را می‌خواهید قطع کنید، من را می‌خواهید بگیرد و گرنه حتماً باید تا آخر ماه مبارک رمضان ادامه بدهم ... به هر تقدیر اگر بخواهم چیزی نگویم آبروی اسلام و مرجعیت و روحانیت می‌رود و من هرگز این کار را نمی‌کنم.<sup>۴۹</sup>



روحانه، شیعه، شیخ محمد تقی، فلسفه، در حال تماشای تخریب مرکز ملی بهاییان (۱۳۳۴)

فلسفی به ایراد خطابه‌هایش تا پایان ماه رمضان ادامه داد و از بازداشت بر حذر ماند، اما از آن پس هرگز به حضور شاه پذیرفته نشد و هرگز برای ایراد خطبه در نماز جمعه مسجد شاه، که یکی از پرنفوذترین منبرهای مذهبی کشور بود، دعوت نشد.<sup>۵۰</sup>

سخنرانیهای ماه رمضان باعث برانگیخته شدن خشونت‌های دسته‌جمعی علیه بهاییان شد.<sup>۵۱</sup> در سومین هفته ماه رمضان، فرماندار نظامی تهران، سرتیپ تیمور بختیار، به نیروهایش دستور داد که مرکز ملی بهاییان (حضیرةالقدس) در تهران را که از اماکن مقدس بهاییان است، اشغال کنند.<sup>۵۲</sup> به مناسبت این رخداد، آیت‌الله سید محمد موسوی بهبهانی<sup>۵۳</sup> پیامهای تبریکی برای شاه، آیت‌الله بروجردی و فلسفی فرستاد.<sup>۵۴</sup> در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۴، هیأتی به ریاست تیمسار سرلشگر نادر باتمانقلیچ، و فرماندار نظامی تهران، سرتیپ تیمور بختیار، بر تخریب گنبد

حضیرةالقدس نظارت کردند.<sup>۵۵</sup> جامعه روحانیت قم، در پی این اقدام، با انتشار بیانیهای تخریب این «بیت‌الفساد» را مورد تحسین قرار داد و اعلام کرد که این عمل «مورد توجهات خاصه حضرت [مهدی] ... می‌باشد و قطعاً مورد موافقت اعلیحضرت همایونی نیز واقع شده است».<sup>۵۶</sup>

<sup>۴۹</sup> همان، صص. ۲۰۷-۲۰۵.

<sup>۵۰</sup> همان، ص. ۲۰۹. مسجد شاه تهران اکنون مسجد امام نام دارد.

<sup>۵۱</sup> همان، ص. ۲۰۱، که در آن فلسفی چنین می‌نگارد: «سخنرانی بر ضد بهاییها در مسجد شاه و پخش آن از رادیو، موج عجیبی در مملکت ایجاد می‌کرد و مردمی که از دست آن فرقه ضاله ستم دیده بودند، به هیجان می‌آمدند. همه جا صحبت از ضرورت سرکوبی بهاییهای وابسته به صهیونیسم و آمریکا بود».

<sup>۵۲</sup> نگاه کنید به «صبح امروز قوای انتظامی «حضیرةالقدس» مرکز تبلیغات بهاییان را اشغال کردند»، روزنامه کیهان، شماره ۳۵۷۱، ۱۶/۲/۱۳۳۴ و «مرکز بهاییان چگونه ویران شد»، طلوع، ۱۳۳۴/۳/۴. شایان ذکر است که مرکز ملی بهاییان محل نگهداری مجموعه بزرگی از اسناد و مدارک بود.

<sup>۵۳</sup> آیت‌الله بهبهانی و بروجردی از رهبران اصلی روحانیون ایران در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بودند. نگاه کنید به «اخوی»، رک. زیرنویس ۱۷، ص. بیست و هفت.

<sup>۵۴</sup> نگاه کنید به «تلگراف آیت‌الله بهبهانی به پیشگاه اعلیحضرت همایونی و حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی»، متن کامل در روزنامه شوری، شماره ۵۲، ۱۳۳۴/۲/۱۹؛ همچنین نگاه کنید به «پیامهایی که بین آیت‌الله بروجردی و مقامات مؤثر رد و بدل شده است»، خواندنیها، شماره ۶۹۰، ص. ۱۱۱-۱۱۲، همچنین نگاه کنید به «اخوی»، رک. زیرنویس ۱۷، ص. ۷۷ که اشاره می‌کند آیت‌الله بهبهانی پیشنهاد کرد روز حمله از آن پس به‌عنوان یک تعطیلی مذهبی محسوب شود.

<sup>۵۵</sup> همان، ص. ۸۷. همچنین نگاه کنید به «صبح امروز خراب کردن حضیرةالقدس آغاز شد؛ تیمسار سرلشگر باتمانقلیچ اولین کلنگ را بر زمین زد»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴/۲/۳۱ (که گزارش می‌دهد که باتمانقلیچ نخستین ضربه را به ساختمان وارد کرد. بختیار حاضر بود و کمک نمود. فلسفی نیز در محل حاضر بود). بختیار مورد حمایت روحانیون مسلمان بود؛ به عنوان نمونه نگاه کنید به «ملاقات تیمسار بختیار با آیت‌الله بروجردی»، اتحاد ملل، ۱۳۳۴/۵/۲۹ (که گزارش داد بروجردی از بختیار بخاطر اعمالش در ماه رمضان تشکر کرد).

<sup>۵۶</sup> «نامه جامعه روحانیت قم»، روزنامه ستاره اسلام، ۱۳۳۴/۳/۲۷. چنین لحنی ظاهراً در صدد اثبات این امر بود که حمله به مرکز بهاییان با تصویب همه مقامات اعم از مذهبی و غیرمذهبی انجام گرفته بود. در سال ۱۳۳۶، چند سال پس از اشغال مرکز بهاییان به‌وسیله نظامیان، طی فرمانی مرکز ملی بهاییان



واقعۀ اشغال مرکز ملی بهاییان که از پوشش تبلیغاتی بسیاری برخوردار گردید، باعث تحریک حملات ضد بهایی بیشتری علیه بهاییان در خارج از تهران شد. در روز پنجم مرداد ۱۳۵۵، در روستای هرمزدک یزد، هفت بهایی که بین نوزده تا هشتاد سال سن داشتند، به وسیلۀ جمعیت خشمگینی که ایشان را با بیل و تبر تکه تکه کردند، کشته شدند.<sup>۵۷</sup> در شیراز، قسمتی از خانه باب، یکی از مقدس‌ترین اماکن بهایی، تخریب شد. حملات و تهاجمات به بهاییان در روستاهای اطراف شیراز منجر به تغییر مذهب اجباری ۸۰۰ بهایی شد که کتباً نوشته، امضا و تسلیم مقامات اسلامی محل گردید.<sup>۵۸</sup> در رشت، آباد، اصفهان، اهواز، تکور و حصار، رضایه (ارومیه فعلی)، شیراز، کرج و ماه‌فروزک، املاک عمومی و خصوصی بهاییان مورد حمله و تخریب قرار گرفتند و منازل و دفاتر تجاری و مراکز بهایی غارت شده و به آتش کشیده شدند.<sup>۵۹</sup> جامعۀ بهایی با شکایت به نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد که تازه تشکیل شده بود، به این وقایع پاسخ دادند.<sup>۶۰</sup>

در این میان، حتی کسانی که با رنج و مصائب بهاییان همدردی کردند، مورد حملۀ افراطیون قرار گرفتند. برای نمونه، استاندار فارس، سرلشگر همت، به خاطر اقدام علیه آشوبگران ضد بهایی و تحریک کنندگان ایشان به بهایی بودن متهم گشت و از کار برکنار گردید.<sup>۶۱</sup>

### ۳-۳. چاره‌جویی برای «مسأله بهاییان»

با بالا گرفتن خشونت‌های ضد بهایی در سراسر کشور، سیاستمداران ایرانی به بحث‌های آتشی دربارهٔ مسأله بهاییان در مجلس شورای ملی دست زدند. در روز سه‌شنبه، ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۳۴، سید احمد صفایی، نمایندهٔ قزوین، با حمایت آیت‌الله بروجردی و فلسفی، لایحه‌ای دربردارندهٔ راه‌حلی چهارگانه برای این مسأله را به مجلس پیشنهاد کرد:<sup>۶۲</sup>

**مادۀ ۱-** جمعیت فاسد بایبها و وابستگان به آنها از ازلی و بهایی، مخالف امنیت کشور بوده و غیرقانونی اعلام می‌شود.

**مادۀ ۲-** از این پس عضویت در این جمعیت و تظاهر و بستگی به آن به هر نحوی که باشد بزه بوده، مرتکب به حبس مجرد از دو تا ده سال و محرومیت از حقوق مدنی محکوم می‌شود.

**مادۀ ۳-** اموال غیرمنقولی که مراکز اجتماع و سازمانهای وابسته به این جمعیت می‌باشد یا عواید آن که صرف امور مربوطۀ این جمعیت می‌شود، به وزارت فرهنگ منتقل می‌گردد که برای تأسیس سازمانهای تربیتی و اشاعۀ معارف دینی و اصول خداپرستی اختصاص یابد.

در تهران به جامعۀ بهایی بازگردانده شد. نگاه کنید به محفل روحانی ملی بهاییان ایالات متحده و کانادا، «دنیای بهایی» [THE BAHÁ'Í WORLD]، (ج سیزدهم، ۱۹۶۳-۱۹۵۴م)، ص. ۲۹۵، [از این به بعد: «دنیای بهایی سیزدهم»].<sup>۵۷</sup>

ویلیام سیرس، «فریادی از قلب: بهاییان ایران» [A CRY FROM THE HEART: THE BAHÁ'ÍS IN IRAN]، ص. ۵۷ (۱۹۸۲م)؛ الیاس ظهوری، «نامها و ارقام: راهنمای مآخذ تاریخی بهایی» [NAMES AND NUMBERS: A BAHÁ'Í HISTORY REFERENCE GUIDE]، (دانشگاه پرینترز، چاپ دوم، ۱۹۹۴) ص. ۱۹۷ [از این به بعد: «نامها و ارقام»]. همچنین نگاه کنید به «دادرسی متهمین یزدی ادامه دارد»، روزنامه سحر، شماره ۴۴، ۱۳۳۵/۴/۱۲؛ «متن دیوان جنایی درباره متهمین یزدی به قتل بهاییها»، روزنامه سحر، شماره ۴۴، ۱۳۳۵/۴/۲۶.

<sup>۵۸</sup> برای «جریان کامل حادثه شیراز، آباد و اردستان»، نگاه کنید به: ستاره اسلام، شماره ۱۷۵، ۱۳۳۴/۴/۱۰.

<sup>۵۹</sup> نگاه کنید به «نامها و ارقام»، ر.ک. زیرنویس ۵۷، صص. ۱۹۷-۱۹۶.

<sup>۶۰</sup> «شکایت بهاییان به سازمان ملل متحد»، تهران مصور، شماره ۶۱، ۱۳۳۴/۲/۲۲.

<sup>۶۱</sup> «استاندار فارس تغییر می‌کند»، ستاره اسلام، شماره ۱۷۷، ۱۳۳۴/۴/۲۴ و «جریان کامل حادثه شیراز، آباد و اردستان»، ستاره اسلام، شماره ۱۷۵، ۱۳۳۴/۴/۱۰.

<sup>۶۲</sup> «اخوی»، ر.ک. زیرنویس ۱۷، صص. ۸۰-۷۷؛ «خاطرات فلسفی»، ر.ک. زیرنویس ۳۸، ص. ۲۰۷.

ماده ۴- افرادی که از این جمعیت در دواير دولتی و وابسته به آنها مشغول خدمت می‌باشند از این تاریخ از خدمات دولتی اخراج و به هیچ وجه مشمول قانون استخدام نخواهند بود.<sup>۶۳</sup>

لایحه مزبور به علت عدم حمایت اکثریت نمایندگان به تصویب نرسید. عدم تصویب لایحه صفایی را می‌توان به نگرانی دولت از واکنش‌های بالقوه جامعه بین‌المللی و عدم اطمینان از قانونی بودن ترتیبات پیش‌بینی شده در آن لایحه نسبت داد.

در ۲۶ اریبهشت ۱۳۳۴، اعلم، وزیر کشور وقت، لایحه‌ای را تقدیم مجلس کرد که طی آن استانداران و فرمانداران، در پیروی از تصمیم دولت می‌بایست نسبت به سرکوبی کلیه تظاهرات ضد مذهبی اقدام می‌کردند. تعدادی از نمایندگان اعتراض کردند که لایحه دولت مشخصاً از شناسایی بهائیان به عنوان اخلاک‌گر خودداری کرده و بدین گونه به انجام رسانیدن وظایف محوله توسط مقامات محلی را دشوار می‌سازد و به این دلیل اعلم را تحت فشار قرار دادند تا تدابیری برای اعمال موارد مطروحه در لایحه صفایی اتخاذ کند. اعلم در مقابل پاسخ داد که دولت آماده همکاری است ولی فقط در چهارچوب قانون.<sup>۶۴</sup>

دکتر شاهکار، نماینده مجلس، برای رفع نگرانی‌های دولت در مورد وجوه غیرقانونی لایحه صفایی راه‌حلی بینابین را پیشنهاد کرد.<sup>۶۵</sup> وی پیشنهاد کرد که لایحه تقدیمی اعلم به مجلس اصلاح شده و جمله زیر را در بر بگیرد:

از تشکل فرقه‌هایی که به عنوان دین اخلاک‌گری نموده و عنوان بهائیت را برای اجرای مقاصد سیاسی اتخاذ کرده‌اند چون وجودشان بر خلاف قانون و موجب اخلاص نظم و امنیت و بر خلاف دین مبین اسلام است، جلوگیری می‌شود.<sup>۶۶</sup>

گرچه در مصوبه نهایی مجلس این پیشنهاد گنجائیده نشد، با توجه به اینکه در مصوبه مزبور اعلام مذهب رسمی کشور که شیعه جعفری است مورد تأکید قرار گرفته بود، عملاً بهائیت نه به عنوان یک دین که به عنوان یک جنبش سیاسی شناسایی شد- دقیقاً همان رهیافتی که بعدها مقامات جمهوری اسلامی نسبت به بهائیان در پیش گرفتند.

بخشنامه‌ای که نهایتاً اعلم، وزیر کشور وقت، صادر کرد مسئولین محلی را قادر می‌ساخت که «مراکز اجتماعی را که موجب فتنه دینی و دنیوی و مایه اخلاص امنیت و انتظام می‌باشند منحل» کنند.<sup>۶۷</sup> در هر صورت بخشنامه اعلم ضمن اینکه نشان‌دهنده جهت‌گیری آشکار دولت علیه روحانیون و حامیان‌شان در مجلس بود، همچنین مشخص می‌ساخت که

<sup>۶۳</sup> در مورد جزئیات مذاکرات نگاه کنید به «اخوی»، رک. زیرنویس ۱۷، صص. ۷۸-۸۰؛ برای متن لایحه نگاه کنید به «خاطرات فلسفی»، رک. زیرنویس ۳۸، ص ۲۰۷، که به روزنامه کیهان مورخ ۱۳۳۴/۲/۲۰، شماره ۳۵۷۵ ارجاع می‌دهد. صفایی که این لایحه را بنا به تقاضای بروجردی تقدیم کرده بود، کماکان بر اجرای بند چهارم لایحه مبتنی بر پاکسازی تمام مناصب دولتی از بهائیان اصرار ورزید («اخوی»، رک. زیرنویس ۱۷، صص. ۸۳-۸۰). همچنین نگاه کنید به «بخشنامه وزیر کشور راجع به فرقه بهایی»، روزنامه اطلاعات، شماره ۸۶۷۷، ۱۳۳۴/۲/۲۶ (که متذکر می‌شود علیرغم انحلال مراکز و انجمنهای ضد مذهبی، هرگونه تلاش برای برهم زدن نظم با انگیزه مبارزه با فرقه‌های گمراه‌کننده نیز تحمل نخواهد شد). مخالفت و تأخیرهای فراوان با لایحه صفایی موجب نارضایتی آیت‌الله بروجردی شد. نگاه کنید به خاطرات فلسفی، رک. زیرنویس ۳۸، ص. ۲۱۰، به نقل از علی دوانی، «زندگینامه زعیب بزرگ عالم تشیع، آیت‌الله بروجردی»، تهران، مطهر، چاپ دوم، ۱۳۷۰: «پس از ناکامی مبارزه بر ضد بهائیان، روابط آیت‌الله بروجردی و دربار و دولت به تدریج به سردی گرایید و بدبینی و یأس بر ذهن ایشان حاکم گشت. شاه و دولت به درخواستهای آیت‌الله بروجردی وقعی نمی‌نهادند و با سخنان کنایه‌آمیز و بعضاً موهن، سب نگرانی و رنجیدگی خاطر ایشان را در واپسین سالهای عمر فراهم کردند.»

<sup>۶۴</sup> «اخوی»، رک. زیرنویس ۱۷، ص. ۸۰.

<sup>۶۵</sup> همان.

<sup>۶۶</sup> همان، صص. ۸۱-۸۰.

<sup>۶۷</sup> همان، ص. ۸۱.

تنها مأمورین دولت مجاز به اقدام در این گونه امور و اجرای قوانین هستند و مقامات محلی را به «اقدام» بر علیه کسانی که «به بهانه و به عنوان مبارزه با فرقه‌های گمراه‌کننده به تحریک مردم بر ضد امنیت مملکت پردازند» رهنمون می‌شد.<sup>۶۸</sup>

به هر تقدیر، در طول دهه ۱۳۳۰، روحانیون سردمدار سرکوبی بهاییان بودند. با وجود این، اقدامات آنها توسط وزرای دولت که اگرچه خود دارای احساسات ضد بهایی بودند، ولی در مورد از کنترل خارج شدن خشونت‌های ضد بهایی و بالا گرفتن انتقادهای مجامع بین‌المللی از دولت نگران بودند، کنترل می‌شدند.<sup>۶۹</sup> با استقرار حکومت روحانی در پی انقلاب اسلامی، روحانیون با آزادی کامل اهدافی را که از دستیابی بدانها در دهه ۱۳۳۰ باز مانده بودند به تحقق رساندند. همان گونه که در بخش‌های بعد خواهد آمد، بیشتر پیشنهادها صفایی البته در پوشش زبان پیشنهادی دکتر شاهکار به وسیله حکومت جمهوری اسلامی ایران به اجرا درآمدند.

حجت‌الاسلام فلسفی در خاطراتش متذکر می‌گردد:

هرچند با سخنرانیهای رمضان سال ۱۳۳۴ شمسی بهاییها ضربه خوردند، اما آنچه بهائیت را از بین برد انقلاب اسلامی بود که پایه گذار آن مرحوم آیت‌الله‌العظمی امام خمینی بود.<sup>۷۰</sup>

### ۳-۴. ظهور حجتیه

دهه ۱۳۳۰ همچنین شاهد ظهور انجمن‌های خصوصی مذهبی مانند انجمن حجتیه بود. حجتیه<sup>۷۱</sup> یا انجمن خیریه حجتیه مهدویت، سازمانی اسلامی بنیادگرا بود که به وسیله طلبه‌ای به نام شیخ محمود ذاکرزاده تولایی معروف به حلبی<sup>۷۲</sup>

<sup>۶۸</sup> همان، ص. ۸۲. مصوبه مزبور مقرر می‌دارد: «چون به موجب اصل اول متمم قانون اساسی مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است و به موجب مفهوم اصل بیستم و بیست و یکم قانون اساسی انتشارات ضد دیانت و تشکیل انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل نظم باشند در تمام مملکت ممنوع می‌باشد، لذا در اجرای اصول قانون اساسی اقدام کرده مراکز اجتماعی را که موجب فتنه دینی و دنیوی و مایه اخلال امنیت و انتظام می‌باشند منحل ساخته در آتیه نیز با کمال جدیت در انجام این وظیفه مهم که بر طبق قانون اساسی به عهده دارید اقدام و از هر گونه تظاهر و عمل این گونه دسته‌ها که به موجب قانون ممنوع است جلوگیری نمایید.

ضمناً چون اقدام در این گونه امور و اجرای قوانین وظیفه مأمورین دولت است و دخالت افراد و دستجاتی که دارای مسؤولیت نیستند موجب اخلال نظم و امنیت خواهد شد، بدین وسیله یادآور می‌شود که هرگاه کسانی به بهانه و عنوان مبارزه با فرقه‌های گمراه‌کننده به تحریک مردم بر ضد امنیت مملکت پردازند یا خود مرتکب عملی شوند که کوچکترین لطمه‌ای به امنیت عمومی و انتظامات کشور برساند، طبق مقررات قانون مجازات عمومی که برای این گونه جرایم پیش بینی شده، با کمال قدرت اقدام نمایید.»

<sup>۶۹</sup> نگاه کنید به اخوی، رک. زیرنویس ۱۷، ص. ۷۹ (که می‌نویسد: «رژیم بر سر این دوراهی قرار داشت که از یک سو محتاج به حمایت مقامات مذهبی برای پیشبرد سیاستهای داخلی و خارجی خود بود و از سوی دیگر نمی‌توانست اجازه دهد که کنترل امور چنان از دستش خارج شود که از طرف افکار عمومی بین‌المللی محکوم گردد»). به گفته اخوی «ویژگی بارز فعالیت‌های ضد بهایی در دهه ۱۳۳۰ این بود که روحانیت به طور پیوسته و هماهنگ رهبری این فعالیتها را بر عهده داشت و دولت از مداخله خودداری می‌کرد.» مع‌الوصف اخوی خاطرنشان می‌سازد که گرچه «علما آشکارا عامل اصلی این حوادث بودند، دولت سعی نمود که از این رویدادها برای پیشبرد مقاصد خود بهره‌برداری نماید و در عین حال مشارکت خود را در کل این جریان به حداقل ممکن برساند.» همان. اخوی می‌افزاید «با وجود اینکه رهبران مذهبی به تمامی برنده رخدادهای سال ۱۳۳۴ نشدند، آنها به طور کلی در جلب توجه و احترام دولت برای پیشبرد خواسته‌هایشان در حوزه سیاستگذاری عمومی توفیق یافتند.» همان، صص. ۷۹-۸۰.

<sup>۷۰</sup> خاطرات فلسفی، رک. زیرنویس ۳۸، صص. ۲۱۰-۲۰۹.

<sup>۷۱</sup> نگاه کنید به سعید امیر ارجمند «عمامه به جای تاج: انقلاب اسلامی در ایران» [Turban for the Crown: the Islamic Revolution in Iran]، ص. ۱۵۷ (۱۹۸۸) [از این به بعد: «عمامه به جای تاج»]؛ مایکل روبین، «بدرون سایه‌ها: افراطیون خشونتگرا در ایران دوران خاتمی» [Into the Shadows: Radical Vigilantes in Khatami's Iran]، ص. ۱۳ (۲۰۰۱) [از این به بعد: «روبین»]. اسم سازمان برگرفته از لقب حضرت مهدی «حجت» و نشانه مخالفت صریح با بهاییان که باور دارند «باب» همان امام غایب بود، می‌باشد. گفته می‌شود که حجتیه وابسته به انجمن تبلیغات اسلامی و گاه‌ها به عنوان این سازمان محسوب می‌شد؛ نگاه کنید به «روبین»، ص. ۱۴.

<sup>۷۲</sup> بیل سامی، «بهاییان زنگ خطر سوء رفتارها در ایران را به صدا در می‌آورند» [Bahá'is sound the alarm on abuses in Iran]، رادیوی آزاد اروپا، ۲۲ شهریور ۱۳۸۳، قابل دسترسی در <http://www.rferl.org/reports/iran-report/2004/09/31-130904> (تاریخ دسترسی: ۱۹ تیر ۱۳۸۵). «عمامه به جای تاج»، رک. زیرنویس ۷۱، ص. ۱۵۷ که اشاره می‌کند که حلبی دوست نزدیک آیت‌الله خمینی بود.

بنیانگذاری شد. هدف اصلی این انجمن که به انجمن ضد بهائیت<sup>۷۳</sup> نیز معروف بود مبارزه با دیانت بهایی بود<sup>۷۴</sup> و بدین منظور عمده منابع خود را به تربیت کادرهایی برای «دفاع علمی» از مذهب تشیع در تقابل با چالش الهیات بهایی اختصاص داده بود.<sup>۷۵</sup> این سازمان مورد حمایت رهبران مذهبی مهمی مانند آیت‌الله بروجردی، حجت‌الاسلام فلسفی<sup>۷۶</sup>، آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله میلانی، سید عبدالله شیرازی و آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی قرار گرفت.<sup>۷۷</sup> دیگر افرادی که به عضویت در حجتیه منتسب شده‌اند و پس از انقلاب ۱۳۵۷ به مقامات عالی در جمهوری اسلامی دست یافته‌اند عبارتند از: رهبری جمهوری اسلامی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، وزیر امور خارجه، علی اکبر ولایتی و وزیر آموزش و پرورش و رئیس جمهور، محمد علی رجایی.<sup>۷۸</sup>

در سال ۱۳۴۹، چند تن از اعضای حجتیه در نامه‌ای به آیت‌الله خمینی که در تبعید بود خواستار اظهار نظر ایشان در مورد فعالیت‌های گروه شدند. نامه با ارائه خلاصه‌ای از دستاوردهای سازمان آغاز شده بود:

چند سالی است که عده‌ای از افراد متدین و باایمان، تحت رهبری حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ محمود حلبی برای مبارزه اصولی با مرام ساختگی بهائیت، جلسات منظمی تشکیل داده و در این جلسات مطالب آموزنده‌ای تدریس و افراد را با مقام شامخ حضرت ولی عصر ... آشنا می‌سازند ... دامنه فعالیت این جلسات از تهران و اصفهان و مشهد و شیراز ... گذشته و حتی به دهات دوردست کشانیده ... و توانسته‌اند در این مدت، حدود پانصد نفر از افراد فرقه ضاله بهائیت را به صراط مستقیم توحید، هدایت [کنند]...

نویسندگان سپس از آیت‌الله خمینی پرسیدند:

اولاً نظر مبارک حضرت آیت‌الله درباره این عده و اقدام آنان چیست؟ ثانیاً همکاری با آنان و تقویت آنان چه صورتی دارد؟ ثالثاً آیا می‌توان در صورت لزوم از وجوه شرعیه در این راه تصرف نمود یا نه؟ استدعا آنکه نظر مبارک را صریحاً امر به ابلاغ فرمایید.

آیت‌الله خمینی چنین پاسخ داد:

اقدامات آقایان مورد تقدیر و رضای خداوند متعال است و نیز همکاری و همراهی با آنان مرضی دل ولی عصر (عجل الله فرجه) است و هم مجازند مؤمنین از وجوه شرعیه ... به آنان بدهند. در صورت لزوم مجازند، از ثلث سهم مبارک امام علیه السلام به آنان کمک کنند. البته تحت نظارت اشخاص معتمد و اگر جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای حلبی (دامت البرکاته) می‌توانند تحت نظارت ایشان وجوه داده شود ...<sup>۷۹</sup>

<sup>۷۳</sup> نگاه کنید به «روبین»، رک. زیرنویس ۷۱، ص. ۱۳.  
<sup>۷۴</sup> «ساناساریان»، رک. زیرنویس ۱۶، ص. ۱۲۰. همچنین نگاه کنید به مایکل فیشر و مهدی عابدی، «مسلمانان مباحثه‌گر: گفتگوهای فرهنگی در سنت و پست مدرنیته» [DEBATING MUSLIMS: CULTURAL DIALOGUES IN POST-MODERNITY AND TRADITION]، ص. ۴۹ (۱۹۹۰).  
<sup>۷۵</sup> مدخل «حجتیه»، *Hojjatiyeh*، دانشنامه ایرانیکا، ص. ۴۲۶، قابل دسترسی در <http://www.Bahá'í.org/persecution/iran/iranica2> (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۵).

<sup>۷۶</sup> نگاه کنید به فیروز کاظم زاده، «بهاییان در ایران: بیست سال سرکوب» [The Bahá'ís in Iran: Twenty Years of Repression]، مجله دانشگاه تحقیقات اجتماعی نیوسکول [New School of Social Research Journal]، ژوئن ۲۰۰۰ [از این به بعد: «کاظم زاده»]؛ «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۳۴.

<sup>۷۷</sup> نگاه کنید به [http://hojatieh.persianblog.com/1382\\_5\\_hojatieh\\_archive.html](http://hojatieh.persianblog.com/1382_5_hojatieh_archive.html) که گردآوری سلسله گزارشهایی از پایگاه اطلاعاتی بازتاب در مورد انجمن حجتیه تحت عنوان «انجمن حجتیه، رویارویی یا حمایت از ولایت فقیه» (۱۳۸۲/۵/۲۱) می‌باشد.

<sup>۷۸</sup> منصور فرهنگ، «فرهنگ پاسخ می‌دهد» [Farhang Replies]، ملت [The Nation]، ۲۷ فوریه ۱۹۸۲، ص. ۲۲۶؛ «ساناساریان»، رک. زیرنویس ۱۶، ص. ۱۲۰.

<sup>۷۹</sup> «صحیفه امام»، ج ۲، ۱۵ مهر ۱۳۴۹، صص. ۲۹۹-۳۰۰. مع الوصف، آیت‌الله خمینی بعدها نظرش را نسبت به حجتیه تغییر داد و در نامه‌ای عدم موافقت خود با حجتیه را به این دلیل که حجتیه عملاً موجب انحراف نهضت از هدف اصلی که همانا براندازی رژیم پهلوی می‌باشد اعلام کرد. همان، ص. ۳۵۷.

اعضای حجتیه، به خصوص در سالهای پایانی سلطنت پهلوی، توفیق شایانی در نفوذ به درون گروههای بهایی در سراسر کشور یافتند. به گفته ایز ساناساریان، پژوهشگر ایرانی، «بازداشت‌های سریع و پرحاشیه بهاییان و حبس و اعدام ایشان بلافاصله پس از انقلاب را باید ناشی از دسترسی داشتن عوامل نفوذی حجتیه به دفاتر ثبت نام بهاییان و مکاتبات خصوصی ایشان دانست.»<sup>۸۰</sup>

در مقاطع مشخصی از دوره پهلوی، انجمنهای ضد بهایی به همکاری با ساواک، سازمان اطلاعات رژیم، پرداختند.<sup>۸۱</sup> گفته می‌شود که حلی از ساواک درخواست کرد که از طریق قانون استخدام کشوری، که مقرر می‌داشت کارمندان و متقاضیان مشاغل دولتی باید مذهب خود را اعلام نمایند، نسبت به جمع‌آوری اطلاعات درباره مذهب کارمندان دولت و متقاضیان مشاغل دولتی اقدام نمایند.<sup>۸۲</sup>

در اواخر دهه ۱۳۵۰، حجتیه بیش از ۱۲۰۰۰ عضو داشت<sup>۸۳</sup> و حوزه فعالیتش را به سرکوبی دیگر اقلیتهای مذهبی، از جمله مسیحیان، تعمیم داده بود.<sup>۸۴</sup> بسیاری از کسانی که به‌وسیله حجتیه آموزش دیدند، به پستهای مهمی در سالهای آغازین جمهوری اسلامی، به ویژه در وزارت آموزش و پرورش و قوه قضاییه، دست یافتند.<sup>۸۵</sup>

پس از انقلاب اسلامی، رهبران جمهوری اسلامی به ابراز نگرانی و تردید درباره نقش حجتیه و تداوم موجودیت این گروه پرداختند. حجت الاسلام جنتی، امام جمعه قم، طی خطبه‌های نماز جمعه قم، به طرح پرسشهایی انتقادی درباره «گروههای ضد بهایی» پرداخت و چنین اظهار نظر کرد:

شما سابقاً در رابطه با بهائیت کار می‌کردید و می‌گفتید، اینها برای اسلام خطر دارند و ما هم می‌گفتیم می‌دانیم خطر دارند و می‌گفتید که با اسرائیل مربوطند و ما هم می‌دانستیم و بعد می‌گفتیم: باید ریشه‌های آنها را از بین برد ولیکن شما شاخه و برگهای آنها را می‌بریدید ... [بهاییان] امروز در جو نظام جمهوری

<sup>۸۰</sup> «ساناساریان»، ر.ک. زیرنویس ۱۶، ص. ۱۲۰.

<sup>۸۱</sup> نگاه کنید به «جامعه بین‌المللی بهاییان، بهاییان ایران: گزارش آزار و تعقیب یک اقلیت مذهبی» [THE BAHÁ'Í S OF IRAN: A REPORT ON THE PERSECUTION OF A RELIGIOUS MINORITY]، ص. ۸۳ (۱۹۸۲م) [از این به بعد: «گزارش ج.ب.ب. درباره آزار و تعقیب یک اقلیت مذهبی»] برای رونوشت نامه یک مقام امنیتی به رئیس ساواک در مورد انجمن تبلیغات اسلامی، مورخ آبان/آذر ۱۳۵۱ (که می‌نویسد رئیس انجمن «به منظور مبارزه ... منطقی با بهاییان تقاضا نموده است ساواک در این زمینه مساعدتهای لازم به عمل آورد» و تأکید می‌کند که «به آنها تفهیم گردد که اقدامات آنها نباید جنبه تحریک و اخلاک‌گری داشته باشد». همچنین نگاه کنید به نامه پرویز ثابتی به وزیر دربار «درباره تأسیس مرکزی برای مسلک ضاله بهایی» که در «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان ایران»، ر.ک. زیرنویس ۱، ص. ۳۵ آورده شده است (که با دادن اجازه به انجمن تبلیغات اسلامی برای انجام فعالیتهای ضد بهایی موافق است: «در صورتی که ایشان مخل نظم عمومی نباشند»). «ساناساریان»، ر.ک. زیرنویس ۱۶، ص. ۱۲۰، می‌نویسد که اطلاعات ساواک درباره بهاییان همه به دست رژیم جمهوری اسلامی افتادند. همچنین نگاه کنید به «کاظم زاده»، ر.ک. زیرنویس ۷۶ (که می‌نویسد ساواک و حجتیه با هم همکاری می‌کردند).

<sup>۸۲</sup> نگاه کنید به «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان ایران»، ر.ک. زیرنویس ۱، ص. ۲۶ (که می‌نویسد «مجموعه‌ای از مقررات تبعیض‌آمیز علیه بهاییان به‌وسیله دولت اتخاذ و توسط ساواک به اجرا درآمدند: بنابر قانون استخدام کشوری جدید، متقاضیان مشاغل دولتی می‌بایست مذهب خود را ذکر کنند و تنها در صورتی که متدین به یکی از مذاهب به رسمیت شناخته شده بودند می‌توانستند استخدام شوند).

<sup>۸۳</sup> نازیلا قانعی-هرکاک، «اقلیتهای قومی و مذهبی در جمهوری اسلامی ایران: پیشنهادهایی در مورد سیاستگذاری برای پذیرش اجتماعی اقلیتها از طریق مشارکت ایشان در عرصه‌های عمومی» [Ethnic and Religious Groups in the Islamic Republic of Iran: policy suggestions for the integration of minorities through participation in public life]، ص. ۱۳، «کمیسسیون فرعی سازمان ملل برای حمایت و ارتقای حقوق بشر: گروه کاری بررسی اقلیتها» [UN SUB-COMMISSION ON PROTECTION AND PROMOTION OF HUMAN RIGHTS: WORKING GROUP ON MINORITIES, U.N. Doc. E/CN.4/Sub.2/AC.5/2003/WP.8]، ص. ۱۳، (۵ مه ۲۰۰۳).

<sup>۸۴</sup> برای نمونه حجتیه در پاکستان و هندوستان شعبه‌هایی باز کردند؛ نگاه کنید به بهمن نیک اندیش، «نبرد ناجوانمردانه: انجمن حجتیه»، قابل دسترسی در <http://www.iranbozorg.com/Articles/Hojjattiyeh.pdf> (تاریخ دسترسی: ۲۲ تیر ۱۳۸۵).

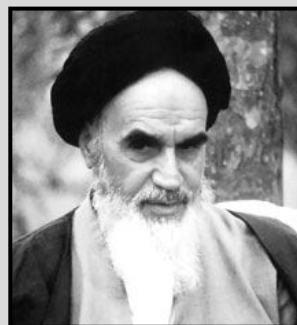
<sup>۸۵</sup> نگاه کنید به مدخل «حجتیه»، دانشنامه ایرانیکا، ص. ۴۲۷، قابل دسترسی در <http://www.Bahá'í.org/persecution/iran/iranica2> (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۵) (که می‌نویسد «در فاصله دو دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۵۰ شمار بسیاری از نخبگان انقلاب اسلامی ... در حوزه‌های عملی و آموزشی حجتیه تربیت شدند»).

اسلامی محلی ندارند و فضای جمهوری اسلامی به بهایی و ضد اسلام مجال تنفس نمی‌دهد. شما الآن رسالتان در این تشکیلات چیست؟ رسالت سابقتان محرز، رسالت امروزتان چیست؟<sup>۸۶</sup>

حجتیه در زمان کوتاهی به وسیله مقامات منحل شد و حداقل در ظاهر از صحنه سیاسی کشور محو گردید، هر چند که به نفوذ خود در میان عناصر محافظه کار کشور ادامه داد.<sup>۸۷</sup> مع الوصف، از زمان انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، گزارشها حاکی از بازگشت دوباره انجمن حجتیه، به خصوص بازگشت انشعاب افراطی تر آن موسوم به مهدویت (که باور به نظریه انتظار و ظهور حضرت مهدی، امام غایب، دارند) می‌باشند.<sup>۸۸</sup>

### آیت الله خمینی: فعالیت‌های ضد بهایی دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰

هنگامی که جامعه روحانیون شیعه در آستانه به رسمیت شناختن آیت‌الله بروجردی به عنوان مرجع تقلید بودند، آیت‌الله خمینی از روحانیونی بود که با تمام قدرت از مرجعیت آیت‌الله بروجردی حمایت کرد و از معدود کسانی بود که موفق شد آیت‌الله بروجردی را متقاعد کند که به قم بیاید.<sup>۸۹</sup> بعدها، آیت‌الله خمینی از رابطه‌اش با آیت‌الله بروجردی برای کسب حمایت ایشان در عملیات ضد بهایی سال ۱۳۳۴ استفاده نمود، هر چند نتوانست حمایت کامل آیت‌الله بروجردی را به آن اندازه که امید داشت به دست آورد.<sup>۹۰</sup> یکی از زندگینامه‌نویسان، ناامیدی وی از آیت‌الله بروجردی را چنین نقل قول می‌کند:



من هر روز به نزد ایشان می‌رفتم و ایشان را به حمایت از فعالیت‌های ضد بهایی تشویق می‌کردم تا بدین ترتیب دولت از وجود بهاییان پاک گردد. مع الوصف، روز بعد ایشان نسبت به موضوع به کلی بی‌علاقه شده بودند.<sup>۹۱</sup>

پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی در فروردین ماه ۱۳۴۰، شمار قابل توجهی از شیعیان ایران آیت‌الله خمینی را به عنوان مرجع تقلید انتخاب کردند.<sup>۹۲</sup> در مهر ماه ۱۳۴۰، دولت لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد.

<sup>۸۶</sup> خطبه مزبور در این مقاله آمده است: «انجمن ضد بهائیت باید موضع خود را نسبت به ولایت فقیه روشن کند»، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۵۶۵، ۱۳۶۰/۸/۱۰.

<sup>۸۷</sup> نگاه کنید به «روبین»، رک. زیرنویس ۷۱، صص. ۲۵-۳۱.

<sup>۸۸</sup> برای مثال نگاه کنید به «روبین»، رک. زیرنویس ۷۱، صص. ۲۸-۳۱؛ بیل سامی، «ایران، بازگشت انجمن مذهبی-سیاسی مایه نگرانی است»، رادیو آزاد اروپا/رادیو آزادی، ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۶، قابل دسترسی در-<http://www.rferl.org/featuresarticle/2006/07/e2b8d3d9-86c4-44c0-ba75-904d637c29b6.html> (تاریخ دسترسی: ۱۴ مهر ۱۳۸۵).

<sup>۸۹</sup> حمید الگار، «زندگینامه مختصر امام خمینی» [A BRIEF BIOGRAPHY OF IMAM KHOMEINI]، قابل دسترسی در <http://www.wandea.org.pl/khomeini-pdf/khomeini-biography.pdf> (تاریخ دسترسی: ۷ تیر ۱۳۸۵) [از این به بعد: «الگار، زندگینامه»]، صص. ۵-۶ (بخش سوم: سالهای تکامل معنوی و فکری در قم، سالهای ۱۳۴۱-۱۳۰۱).

<sup>۹۰</sup> همان، ص. ۶ (بخش سوم: سالهای تکامل معنوی و فکری در قم، سالهای ۱۳۴۱-۱۳۰۱). مع الوصف، معین در «زندگی آیت‌الله»، رک. زیرنویس ۳۸، ص. ۶۷، ادعا می‌کند که «حلبی (بنیانگذار حجتیه) و دیگران نهایتاً از روحانیون عالیمقامی چون آیت‌الله بروجردی فتوی‌ای تحریم هرگونه معامله با بهاییان را گرفتند.»

<sup>۹۱</sup> همان.

<sup>۹۲</sup> «الگار، زندگینامه»، رک. زیرنویس ۸۹، ص. ۶ (بخش چهارم: سالهای مبارزه و تبعید، ۱۳۵۷-۱۳۴۳).

طبق این لایحه به جای قسم به قرآن کریم، سوگند به کتب آسمانی دیگر پذیرفته شده بود<sup>۹۳</sup> و شرط مسلمان بودن و مرد بودن نمایندگان مجلس نیز حذف شده بود.<sup>۹۴</sup> پاسخ آیت‌الله خمینی فوری و بی‌درنگ بود:

نظر به اینکه طرحی فراهم شده است که اجازه می‌دهد بهائیان در صحنه عمومی کشور نفوذ پیدا کنند، امام خمینی به هر دوی شاه و نخست وزیر تلگرام کردند و به ایشان هشدار دادند که از نقض قوانین اسلام و قانون اساسی پرهیزند.... در غیر این صورت با اعتراض مستمر علما مواجه خواهند شد.<sup>۹۵</sup>

هنگامی که دولت به مداخلات آیت‌الله خمینی وقعی نشان نداد و به پیگیری طرحهایش ادامه داد، آیت‌الله خمینی نقش بارزی را در سازماندهی و ادامه اعتراضات بر عهده گرفت. با پیوستن رهبران مذهبی از دیگر نقاط کشور، آیت‌الله خمینی موفق شد که در آذر ماه ۱۳۴۱، تنها هفت هفته پس از تصویب لایحه مزبور، دولت را وادار به الغای لایحه کند.<sup>۹۶</sup> این پیروزی موجب به رسمیت شناخته شدن آیت‌الله خمینی به عنوان اصلی ترین صدای مخالف علیه شاه شد.<sup>۹۷</sup> از ۱۳۳۴ تا سالهایی که منجر به انقلاب اسلامی شدند، آیت‌الله خمینی بی‌وقفه به سخنرانی علیه قدرتهای خارجی، کلیمیان و بهائیان ادامه کرد:

به مردم خطر اسرائیل و عوامل آن را یادآور شوید. مصیبت‌هایی که به وسیله یهودیان بر اسلام وارد آمده را یادآور شوید.<sup>۹۸</sup>

آیت‌الله خمینی با تقویت موقعیتش به عنوان رهبر انقلاب، با شخصیت‌هایی که از اعضای سازمانهای ضد بهایی بودند یا به نظر می‌رسید که موضع‌گیریهای شدید ضد بهایی داشته باشند متحد شد. بسیاری از این افراد پس از انقلاب به مقامات بسیار قدرتمندی دست یافتند، از جمله رئیس جمهور، سید علی خامنه‌ای؛ وزیر امور خارجه، علی اکبر ولایتی و وزیر آموزش و پرورش و رئیس جمهور، محمد علی رجایی.<sup>۹۹</sup>

<sup>۹۳</sup> همان.

<sup>۹۴</sup> «اسلام و انقلاب ج ۱، نوشته‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی» (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، [ WRITINGS AND DECLARATIONS OF IMAM KHOMEINI ]، ترجمه حمید الگار (۱۹۸۱) [از این به بعد: «اسلام و انقلاب ۱»]، ص. ۱۶.

<sup>۹۵</sup> «الگار، زندگینامه»، ر.ک. زیرنویس ۸۹، ص. ۶ (بخش چهارم: سالهای مبارزه و تبعید، ۱۳۵۷-۱۳۴۳).

<sup>۹۶</sup> همان؛ همچنین نگاه کنید به «اسلام و انقلاب ۱»، ر.ک. زیرنویس ۹۴، ص. ۱۶ و صص. ۱۶۲-۱۶۱، زیرنویس ۱۵۱ (که به S.H.R. بررسی و تحلیل، صص. ۱۸۷-۱۴۲ ارجاع می‌دهد).

<sup>۹۷</sup> «الگار، زندگینامه»، ر.ک. زیرنویس ۸۹، ص. ۶ (بخش چهارم: سالهای مبارزه و تبعید، ۱۳۵۷-۱۳۴۳). آیت‌الله خمینی با غرور از این پیروزی یاد می‌کرد: «آنها که به از بین بردن رفاه مسلمین و تضييع حقوق ضعفاء [مستضعفين؟] دست می‌زنند- اینها هستند که ما باید وادارشان کنیم که از اعمال ناصواب پرهیزند- هر گاه یک اعتراض عمومی صورت می‌گرفت ... ایشان عقب می‌نشستند. هنگامی که در یک مورد علمای قم اجتماع کردند و متفق شدند و دیگر ولایات با فرستادن نمایندگانشان از ایشان حمایت کردند و با ایراد خطابه‌ها وحدت خود را نشان دادند، رژیم عقب‌نشینی کرد و آن لایحه‌ای را که ما به آن معترض بودیم الغاء نمود.» «اسلام و انقلاب ۱»، ر.ک. زیرنویس ۹۴، ص. ۱۱۸.

<sup>۹۸</sup> برای مثال نگاه کنید به «روح خدا»، ر.ک. زیرنویس ۳۸، ص. ۱۳۲ که به «گزیده پیامهای امام خمینی»، ص. ۸۱ (تهران ۱۳۴۹) ارجاع می‌دهد. در سخنرانی دیگری، آیت‌الله خمینی به طور واضح بیان کرد که «بهائیت یک مذهب نیست بلکه یک سازمان سری است که قصد براندازی حکومت اسلامی را دارد.» همچنین نگاه کنید به پروانده آبراهامیان، «خمینیسیم» [KHOMEINISM]، ص. ۱۲۴ (۱۹۹۳). همچنین نگاه کنید به «خاطرات شیخ مصطفی رحمانا» (خواهرزاده دو تن از اعضای فداییان اسلام) که ادعا می‌کند که در چندین مورد، برای مثال در قم (فروردین/اردیبهشت ۱۳۴۲)، بهائیان با ساواک در حمله به تظاهرکنندگان همکاری می‌کردند. قابل دسترسی در <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=277838> (تاریخ دسترسی: مهر ۱۳۸۵). اتهاماتی از این قبیل به منظور برانگیختن خشم مردم بود و به خاطر چنین القائاتی بود که در پی بازداشت آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۴۲، معترضان خمشگین دست به حمله به قبرستان بهائیان و تخریب قبور آن زدند (نگاه کنید به عکسهای حمله به قبرستان بهائیان در سال ۱۳۴۲، موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۹۹</sup> منصور فرهنگ، «فرهنگ پاسخ می‌دهد» [Farhang Replies]، ملت [The Nation]، ۲۷ فوریه ۱۹۸۲، ص. ۲۲۶؛ «ساناساریان»، ر.ک. زیرنویس ۱۶، ص. ۱۲۰؛ همچنین نگاه کنید به «روبین»، ر.ک. زیرنویس ۷۱، ص. ۲۵.

## ۴. انقلاب ایران و بهاییان

### ۴-۱. ناآرامیها و حملات دسته‌جمعی علیه بهاییان

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، شمار روزافزونی از گروه‌های ضد رژیم، از جمله محافظه‌کاران مذهبی تحت رهبری آیت‌الله خمینی، حکومت شاه را به چالش کشاندند. علیرغم تبعید آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۴۳، وی به فعالیت برای براندازی سلطنت مطلقه شاه ادامه داد. آیت‌الله خمینی همچنین فعالانه علیه «غربزدگی»<sup>۱۰۰</sup> در جامعه ایران موضعگیری نمود و ایرانیانی را که به سود منافع تجاری غرب در ایران کار می‌کردند، به توطئه برای سرقت منابع ملی، تضعیف فرهنگی ایران و محروم نمودن روحانیون از عمل کردن به مسؤولیت تاریخی خود در رهبری دولت و ملت ایران، متهم نمود.<sup>۱۰۱</sup> در این فاصله و تا آغاز سال ۱۳۵۶، نوارهای کاست پیام‌های آیت‌الله خمینی در سراسر کشور پخش می‌شد.<sup>۱۰۲</sup> گرچه پیام‌های آیت‌الله خمینی غالباً بر لزوم سرنگونی سلطنت پهلوی تأکید داشتند، تبلیغات ضد بهایی ایشان نیز کماکان ادامه یافت. از جمله می‌توان به پیام ایشان در سال ۱۳۵۰ که حاوی نکات زیر بود اشاره کرد:

«مراکز تبلیغاتی شیطان که توسط کلیساها، صهیونیستها و بهاییان اداره می‌شوند برای به انحراف کشانیدن مردم و تشویق ایشان به ترک موازین و تعلیمات اسلام در تلاشند.»<sup>۱۰۳</sup>

با افزایش محبوبیت سخنرانیهای آیت‌الله خمینی که همواره با تأکید بر زیانناز بودن سیاستهای غربگرایانه شاه برای ایران همراه بود، رژیم شاه به طور فزاینده‌ای مشروعیت خود را از دست داد. بدینسان، بحران غربزدگی به موضوعی مناقشه‌آمیز در سطح کشور تبدیل شد<sup>۱۰۴</sup> و طرفداران آیت‌الله خمینی شروع به تحریک و خشونت علیه افراد یا گروههایی که متهم به اشاعه ارزشهای غربی بودند، از جمله بهاییان که مدت‌های طولانی متهم بودند که عوامل قدرتهای غربی هستند، پرداختند.<sup>۱۰۵</sup>

فشار بر روی بهاییان با نیرومند شدن جنبش بر ضد شاه افزایش یافت.<sup>۱۰۶</sup> انقلابیون در تبلیغاتشان مدعی شدند که بعضی از مشاوران نزدیک شاه، بهایی بودند.<sup>۱۰۷</sup> این ادعاها بخصوص تأکید داشتند که بهاییان طرفدار غرب،

<sup>۱۰۰</sup> جلال آل احمد اصطلاح غربزدگی را در دهه ۱۳۴۰ معمول ساخت. وی مدعی بود که غربزدگی بیماری‌ای است که جامعه ایرانی بدان دچار شده است. به نظر آل احمد، این بیماری باعث تضعیف و از میان رفتن فرهنگ ایرانی، غالب ساختن هویت غربی بر هویت ایرانی و ایجاد وابستگی به غرب شده است. نگاه کنید به جلال آل احمد، غربزدگی (۱۳۴۳).

<sup>۱۰۱</sup> ساندرا مکی، «ایرانیان، ایران باستان، اسلام و روح یک ملت»، [IRANIANS, PERSIA, ISLAM, AND THE SOUL OF A NATION]، (۱۹۹۶)، صص. ۲۷۵-۲۷۳، [از این به بعد: «ایرانیان»].

<sup>۱۰۲</sup> «ایرانیان»، رک. زیرنویس ۱۰۱، صص. ۲۷۷-۲۷۶.

<sup>۱۰۳</sup> «اسلام و انقلاب»، رک. زیرنویس ۹۴، ص. ۱۲۸.

<sup>۱۰۴</sup> «ایرانیان»، رک. زیرنویس ۱۰۱، ص. ۲۵۳.

<sup>۱۰۵</sup> به عنوان مثال نگاه کنید به اعلامیه جمعی از روحانیون حوزه علمیه خراسان درباره خیانت‌های فرقه ضاله بهائیت، ۱۳۵۷/۱۲/۱۱، موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران (که اشعار می‌دارد: برخلاف آنچه بهاییان ادعا می‌کنند، ایشان مورد حمایت قدرتهای خارجی، از جمله انگلستان و روسیه بودند. این اعلامیه همچنین ادعا می‌کند که بهاییان در قبال معافیت از پرداخت مالیات به دولت اسرائیل، با انگلستان همکاری داشته‌اند و افراد زیر را به عنوان بهاییان خائن به ایران در زمان شاه که در پست‌های مختلف بودند نام می‌برد: امیر عباس هویدا، پرویز ثابتی، ایادی، تسلیمی، شاپور راسخ، حبیب ثابت، هژبر یزدانی. در این اعلامیه همچنین گفته شده است که: «این نقاب جدید [بهاییان] چهره «مظلومیت» به خود گرفته است. اینان که همیشه بهترین یار و یاور صهیونیسم بین‌المللی و اسرائیل غاصب بوده‌اند حالا فریاد مظلومیت بلند کرده و به هر جا که می‌توانستند نامه نوشته‌اند و مصرأً برای جلب حمایت و دخالت دولتهای خارجی تلاش می‌کنند تا باز هم بیگانگان به یاریشان بشتابند. ملت مبارز و مسلمان ایران که به رهبری مراجع عالیقدر شیعه به ویژه ... آیت‌الله العظمی خمینی به پیروزی کامل نائل شدند دیگر اجازه نخواهند داد که جنایت و خیانت ... ادامه یابد.»<sup>۱۰۶</sup> همان.

<sup>۱۰۷</sup> برای مثال نگاه کنید به پرواند آبراهامیان، «ایران بین دو انقلاب»، ص. ۴۳۲ (۱۹۸۲) (که می‌نویسد: تنی چند از مقامات عالی کشور بهایی‌الاصل بودند که «موجب قوت گرفتن شایعاتی اغلب بین بازاریان گردید، از جمله اینکه تمام طبقه بالای کشور دست نشاندۀ توطئه بین‌المللی به رهبری صهیونیستها، مرکز بهاییان حیفا و امپریالیسم بریتانیا بودند» و شایعات دیگر).



قدرتمداران واقعی کشور هستند. ثروت قابل ملاحظه سرمایه‌داران بهایی، مانند حبیب ثابت و غلامحسین جلیلی، به تشدید چنین شایعاتی دامن زد.<sup>۱۰۸</sup> همان گونه که موفقیت مالی دیگر اقلیتها در دیگر نقاط جهان و در طول تاریخ غالباً علیه ایشان مورد استفاده قرار گرفته است، این تبلیغات در شرایطی که اقتصاد کشور دچار بحران بود، از بهاییان تصویر گروهی صاحب امتیاز و بهره‌مند از مزایای نامحدود را در نزد اذهان عمومی ترسیم کرد و موفقیت شغلی بهاییان بر علیه آنان به کار گرفته شد.<sup>۱۰۹</sup> تصویر غیرواقعی از بهاییان به عنوان تهدیدی برای اقتصاد ایران، تعصبات «سنتی» موجود در جامعه ایران بر علیه بهاییان را که ریشه‌های فرهنگی و مذهبی داشت، تشدید کرد.<sup>۱۱۰</sup> بدینسان، در این دوره نفرت اقشار گوناگون مردم ایران علیه بهاییان بخصوص در نتیجه سخنرانیهای آتشین ضد بهایی بیش از پیش شدت یافت.<sup>۱۱۱</sup>

## ۴-۲. انقلاب در راه

در سال ۱۳۵۷، با فزونی یافتن تظاهرات در طرفداری از آیت‌الله خمینی در سراسر ایران، حملات فیزیکی علیه بهاییان شدت گرفت. در بهمن ۱۳۵۷، مردان مسلح عضو حجتیه، مرکز ملی بهاییان در تهران و مراکز بهاییان در مراکز دیگر استانها را مورد حمله قرار داده و ساختمانهای این مراکز را اشغال و کارکنان آنها را بیرون راندند و اسناد خصوصی موجود در این مراکز را که شامل پرونده‌های کارکنان و فهرست اعضاء بودند مصادره کردند.<sup>۱۱۲</sup> این پرونده‌ها و اسناد، بعدها، در عملیات ضد بهایی حجتیه مورد استفاده قرار گرفتند. در بیش از پنجاه شهر در سراسر کشور، بهاییان از عملیات آزار و تعقیب شامل به آتش کشیدن و غارت اموال، حملات دسته‌جمعی، اجبار به ترک دیانت بهایی و نیز سلسله مرگهای مشکوک و یا قتل بهاییان گزارش دادند.<sup>۱۱۳</sup> علاوه بر این، یک درمانگاه، یک مؤسسه کشاورزی، بیست و دو مرکز و قبرستان بهایی، همچنین صدها خانه، باغ، دفتر تجاری و مغازه بهایی خسارت دیدند و یا به طور کامل تخریب شدند.<sup>۱۱۴</sup>

<sup>۱۰۸</sup> برای مثال نگاه کنید به «معجزات پیسی کولا یا سوغاتی عکا را از زبان حبیب ثابتی بهایی بشنوید»، روزنامه زلزله، ۱۳۳۴/۷/۱۷ (که ادعا می‌کند از آنجایی که پیسی کولا به بهاییان تعلق دارد، حاوی مواد مخدر و مضر برای سلامتی بدن می‌باشد)؛ «تنها برکناری غلامحسین جلیلی کافی نیست، ایادی او را از راه آهن بیرون کنید»، روزنامه ستاره اسلام، ش ۱۷۳، ۱۳۳۴/۳/۲۷ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۱۰۹</sup> «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۲۶.

<sup>۱۱۰</sup> این تلقی در بین اذهان عمومی وجود داشت که دیانت بهایی واقعاً یک دین نیست، بلکه یک حرکت ضد روحانی است که توسط انگلیسیها ایجاد شده و مورد حمایت اسرائیلیها قرار دارد. نگاه کنید به «برداشتن حجاب»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۲۲۳؛ همچنین نگاه کنید به «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۴۰ (که فهرستی از تهمتهای رایج برای توجیه حمله به بهاییان را ارائه می‌دهد، از جمله: ۱) بهاییان حامیان رژیم سابق بودند؛ ۲) دیانت بهایی ضد اسلامی است؛ ۳) استقرار مرکز بین‌المللی بهاییان در اسرائیل ثابت می‌کند که ایشان عامل صهیونیسم هستند؛ ۴) رهبری جامعه بهاییان ایران با دولتهای آمریکا و انگلستان در تباری هستند؛ و ۵) بهاییان از نظر مالی از رژیم پهلوی نفع برده‌اند).

<sup>۱۱۱</sup> از جمله خطبه‌های ضد بهایی به طور مثال مراجعه کنید به «اخطار شدید آیت‌الله صدوقی به بهاییان ایران»، روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۳۱ موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران (که گزارش می‌دهد: «وی» در خطبه نماز جمعه دیروز پیرامون توطئه بهاییان در کلیه شهرهای ایران سخنانی ایراد کرد و گفت: سران بهاییان در تمام شهرهای ایران علیه جمهوری اسلامی توطئه می‌کردند و توطئه آنها کشف شده است و مدارکی از آنان به دست آمده است ... و نیز ۲۷ نفر از این توطئه‌گران یزدی بوده‌اند که تاکنون ۲۵ نفر از آنها دستگیر شده‌اند و ... دیگران نیز بزودی دستگیر خواهند شد»).

<sup>۱۱۲</sup> «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۳۷ (که می‌نویسد: «مدت کوتاهی پس از اینکه فهرست نامهای بهاییان به دست حجتیه افتاد، بهاییان شروع به دریافت اعلامیه‌هایی از حجتیه کردند که به ایشان درباره عواقب لجاجت در پیروی از اعتقادات بهایی هشدار می‌دادند»); همچنین نگاه کنید به «نامها و ارقام»، رک. زیرنویس ۵۷، ص. ۲۰۹.

<sup>۱۱۳</sup> نگاه کنید به جامعه بین‌المللی بهاییان، «گاهشمار اختصاری اقدامات انفرادی در آزار و تعقیب بهاییان ایران از مرداد ۱۳۵۶» (آبان/آذر ۱۳۶۰) Bahá'í International Community, *Chronological Summary of Individual Acts of Persecution Against Bahá'ís of Iran from [August 1978]* [از این به بعد: «گاهشمار اختصاری اقدامات انفرادی در آزار و تعقیب»]. همچنین نگاه کنید به محفل روحانی ملی بهاییان ایالات متحده و کانادا، «دنیای بهایی»، ج هجدهم (۱۹۸۳-۱۹۷۹) [BAHA'I WORLD VOL. XVIII] [از این به بعد: «دنیای بهایی هجدهم»]، ص. ۲۹؛ «نامها و ارقام»، رک. زیرنویس ۵۷، صص. ۱۹۸-۲۰۶.

<sup>۱۱۴</sup> همان.

در سعدیه، از توابع سروستان، ظرف چند روز در آذر ماه ۱۳۵۷، حملات دسته‌جمعی علیه بهاییان و اموال ایشان صورت پذیرفت. در حدود چند صد خانه از منازل بهاییان به آتش کشیده شده، غارت و یا تخریب شدند و بیش از هزار تن از بهاییان بی‌خانمان شدند.<sup>۱۱۵</sup> به گزارش شاهدان عینی،<sup>۱۱۶</sup> این حادثه با حمله گروهی به خانه یک بهایی به نام صفات‌الله فهندیژ آغاز شد که تهدید به ربودن دختر وی کردند. به‌منظور راندن مهاجمان که در حال بالا آمدن از دیوارهای خانه بودند، فهندیژ و چند نفر از مردان خانواده به بالای پشت بام رفتند و به سوی جمعیت مهاجم تیراندازی کردند که منجر به زخمی شدن چند تن از ایشان شد. در بامداد روز بعد، گروه مهاجم، خانه فهندیژ و دیگر بهاییان محله را به آتش کشیدند. مهاجمان ابتدا به غارت این منازل پرداختند (اقلام سرقت شده شامل گوسفندان، لباس، فرشجات و لوازم الکترونیکی بود) و سپس آنها را آتش زدند.<sup>۱۱۷</sup> گفته می‌شود که چندین نفر از کسانی که در این محله زندگی می‌کردند، از جمله غیر بهاییان، در جریان این خشونت‌ها کشته و زخمی شدند.<sup>۱۱۸</sup>

گزارشهای موجود از آن زمان نشان می‌دهند که حملات مزبور دفعتاً اتفاق نیافتاده بودند و در واقع نتیجه تحریکات حکومت نظامی مقرر شده توسط شاه بودند.<sup>۱۱۹</sup> شاهدان به‌ویژه از بی‌میلی نیروهای دولتی برای مداخله و متوقف نمودن خشونت‌ها گزارش دادند. برای نمونه، یکی از گزارشهای موجود از آن زمان عنوان می‌کند که:

شاهدان عینی می‌گویند در حالی که هنوز تیراندازی ادامه داشت، افراد حکومت نظامی به تماشا ایستاده بودند و به هیچ وجه اقدام به دستگیری جانیان نمی‌کنند. یک افسر شهربانی مأمور، در حالی که با خونسردی مشغول نوشیدن چای بود، گفته بود هنوز موقع وارد شدن نیست.<sup>۱۲۰</sup>

گزارش مزبور همچنین مدعی است که نیروهای دولتی به حمایت ضمنی و عملی از مهاجمان پرداختند. این گزارش همچنین ادعا می‌کند که علاوه بر پاسخ بسیار کند ارتش به آتش زدن منازل بهاییان، ساواک به توزیع نام و نشانی بهاییان در میان مهاجمان پرداخت و با این کار مهاجمان را بیش از پیش به آتش زدن منازل بهاییان تشویق کرد. شاهدان همچنین گزارش دادند که هنگامی که نیروهای ارتش بالاخره در صحنه حادثه حاضر شدند، نه تنها اقدامی برای جلوگیری از توسعه حریق به عمل نیاوردند بلکه کامیونهای نظامی، نوجوانان را به ساختمان پرسی کولا (که گفته می‌شد متعلق به یک بهایی بود) منتقل کردند و جمعیت را به آتش زدن آن ساختمان تشویق نمودند. همچنین گزارش داده شد که ساختمان دیگری که مالکش بهایی بود منفجر شد و در اثر آن یک نفر کشته شد. گزارش مزبور بر اساس شهادتها و مدارک جمع‌آوری شده به‌وسیله نویسندگان گزارش نتیجه می‌گیرد که: «کشتار بیرحمانه قریه

<sup>۱۱۵</sup> علیا روحی‌زادگان، «داستان علیا: روایت تلخ یک بازمانده از آزار و تعقیب بهاییان در ایران انقلابی» [OLYA'S STORY: A SURVIVOR'S DRAMATIC ACCOUNT OF THE PERSECUTION OF THE BAHAI'S IN REVOLUTIONARY IRAN]، ص. ۱۲ (۱۹۹۳). «نامها و ارقام»، رک. زیرنویس ۵۷، صص. ۲۰۳-۲۰۲.

<sup>۱۱۶</sup> نگاه کنید به «سعدی در آتش و خون، گزارش یک شاهد عینی» (سند بدون تاریخ می‌باشد.) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «سعدی در آتش و خون»]، نویسنده خود را یک شیعه واقعی علی علیه السلام معرفی می‌کند و می‌گوید: «جامعه مسلمان و روحانیت دنیا به عاملین این حوادث لعنت می‌فرستند. نمی‌دانم ما که خود را پیرو مکتب علی (ع) می‌دانیم چرا تا این حد بی‌رحم و شقی شده‌ایم.» همان.<sup>۱۱۷</sup>

<sup>۱۱۸</sup> همان. همچنین نگاه کنید به جامعه بین‌المللی بهاییان، «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران» [THE BAHAI'S QUESTION: CULTURAL CLEANSING IN IRAN] (۲۰۰۵)، ص. ۷۹ [از این به بعد: «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»].  
<sup>۱۱۹</sup> نگاه کنید به «حقایق قتل عام مردم بیگناه قریه سعدیه به‌وسیله عوامل رژیم جنایتکار» (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)، [از این به بعد: «حقایق قتل عام سعدیه»]. در ۱۵ آبان ۱۳۵۷، شاه، دولتی نظامی به ریاست ارتشبد غلامرضا ازهاری به عنوان نخست وزیر را تعیین کرد. دولت ازهاری در ۱۰ دی ۱۳۵۷ استعفا کرد. در ۱۶ دی ۱۳۵۷، بختیار کابینه اش را معرفی نمود. نگاه کنید به دیوید منشری، «ایران: یک دهه انقلاب و جنگ» [IRAN: A DECADE OF WAR AND REVOLUTION] (۱۹۹۰) صص. ۶۲-۵۸ [از این به بعد: «منشری»].

<sup>۱۲۰</sup> «حقایق قتل عام سعدیه»، رک. زیرنویس ۱۱۹.

سعدیه و آتش‌سوزیها، غارتها و کشتارهای بعدی در شیراز و دیگر شهرهای فارس به تحریک و تشویق مستقیم ارتش انجام گرفته است.<sup>۱۲۱</sup>

صحت این ادعاها با توجه به اطلاعیه عمومی صادره به وسیله سازمان ملی دانشگاهیان ایران (شعبه شیراز) تقویت می‌شود که در ۲۵ آذر ۱۳۵۷ اعلام کرد:

در دو سه روز گذشته عده‌ای از افراد مشکوک با استفاده از احساسات مذهبی مردم داغ‌دیده و به کار گرفتن اشرا و ابواب حرفه‌ای دسته‌های مهاجمی به راه انداخته‌اند و با نقشه دقیق به تخریب، سوزاندن و غارت خانه‌ها و مغازه‌های افراد منتسب به بهائیت پرداخته‌اند. عجیب آنکه در تمام این حوادث نیروهای پلیس و حکومت نظامی دست روی گذاشته و از هرگونه اقدام در جهت جلوگیری از تخریب و غارت و یا کمک به آسیب‌دیدگان خودداری نموده‌اند.<sup>۱۲۲</sup>



زنی از اهالی کتا که به وسیله مهاجمین در سال ۱۳۵۷ به قتل رسیده است به همراه دو خواهر کوچکترش

گرچه رژیم شاه در آبان ماه ۱۳۵۷ در تلاش برای بازگرداندن نظم و آرامش نسبت به اعلام حکومت نظامی اقدام نموده بود، تهاجمات علیه بهائیان بدون هیچ‌گونه واکنشی از سوی حکومت نظامی ادامه یافت. در ۲۲ دی ۱۳۵۷، چهار روز پیش از خروج شاه از ایران، گروهی از بهائیان ساکن منطقه عشایری بویر احمد در نزدیکی اصفهان مورد حمله قرار گرفتند. چند صد تن از اعضای غیر بهایی ایل سادات محمودی منازل اعضای بهایی ایل در روستای کتا را محاصره کردند. ایشان به سوی خانواده‌های بهایی تیراندازی کردند، منازلشان را آتش زدند، آسیاب روستا را سوزاندند،

درختان باغستانها را ریشه کن کردند و بهائیان را وادار ساختند که به کوهستان فرار کنند. با ادامه یافتن تهاجمات برای چند هفته و از یک روستا به روستای دیگر در سراسر این منطقه، شماری از روحانیان در روستای کتا حضور یافتند و از بهائیان خواستند که اگر می‌خواهند جان و مالشان در امان باشد باید دست از دیانت بهایی بردارند.<sup>۱۲۳</sup>

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸، مقاله‌ای در روزنامه آیندگان از تظاهراتی به وسیله سیصد نفر از مردم استان بویراحمد گزارش داد که به روستای گاتا در نزدیکی یاسوج رفتند تا بهائیان را به تغییر مذهب به دین اسلام وادار کنند. ایشان بهائیان را تهدید کردند که اگر به دین اسلام روی نیاورند، منازل و اموالشان به غارت خواهد رفت. مع‌الوصف، ظاهراً آیت‌الله ملک حسینی، از رهبران روحانی محل و ستوان باقری، از افسران فرمانده قرارگاه ژاندارمری منطقه تظاهرکنندگان را از عملی کردن تهدیداتشان باز داشتند.<sup>۱۲۴</sup> با وجود این، ادامه خشونت‌ها موجب شد که بهاییانی که از تغییر مذهب امتناع

<sup>۱۲۱</sup> همان.

<sup>۱۲۲</sup> «اطلاعیه سازمان ملی دانشگاهیان ایران، واحد شیراز، ۱۳۵۷/۹/۲۵»، موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران.

<sup>۱۲۳</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، صص. ۲۷۴-۲۷۱.

<sup>۱۲۴</sup> نگاه کنید به «۳۰۰ تظاهرکننده تهدید کردند: بهائیان «گاتا» در یاسوج تهدید شدند اگر مسلمان نشوند اموالشان غارت خواهد شد»، آیندگان، شماره ۲۳۵۱، ۱۳۵۸/۲/۱۸.

کرده بودند در اوایل خرداد ۱۳۵۷ مجبور به ترک خانه و کاشانه خود بشوند و برای چند هفته در اردوگاهی در نزدیکی اصفهان پناه گزینند. بالاخره، در اواخر تیر ماه ۱۳۵۸، بهاییان توانستند به روستاهایشان باز گردند.<sup>۱۲۵</sup>

#### ۴-۳. ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی

با خروج شاه از ایران در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، دولت نخست وزیر، شاپور بختیار، فرو پاشید. در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، آیت‌الله خمینی پس از ۱۵ سال تبعید به ایران بازگشت و مهدی بازرگان، یکی از فعالان ملی-مذهبی را به عنوان نخست وزیر موقت انتصاب نمود. انتصاب بازرگان که در دوره نخست وزیری مصدق از معاونان نخست وزیر بود، از سوی آیت‌الله خمینی به این دلیل بود که وی در واقع شخصیتی بود که مورد قبول همه مخالفان شاه بود. دولت بازرگان بیشتر از اعضای جبهه ملی و رهبران برجسته مخالف شاه تشکیل شده بود.<sup>۱۲۶</sup>

آیت‌الله خمینی، پیش از بازگشت به ایران، به طور مخفیانه نسبت به تشکیل شورای انقلاب اقدام کرده بود.<sup>۱۲۷</sup> هدف اصلی از تشکیل این شورا تشکیل دولتی بود که زمینه‌ساز روی کار آمدن رژیم بر اساس موازین اسلامی باشد.<sup>۱۲۸</sup> شورای انقلاب دارای نهادهای موازی دولتی بود و در اداره امور کشور مداخله می‌کرد، به طوری که در عمل دولت موقت به رهبری بازرگان را تحت الشعاع قرار داد.<sup>۱۲۹</sup>

دیگر نهادهای موازی دولت مانند کمیته‌های انقلاب، دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب در به اجرا در آوردن برنامه‌های آیت‌الله خمینی مؤثر واقع شدند. کمیته‌های انقلاب یا کمیته‌ها، گروههای اسلامی‌ای بودند که در مساجد محل در سراسر کشور تشکیل شدند.<sup>۱۳۰</sup> کمیته‌ها که محور اصلی حملات و تظاهرات بر ضد رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ بودند، در زمان بازگشت آیت‌الله خمینی به رقیبی برای پلیس تبدیل شدند و نظر به عدم وجود کنترل و نظارت مرکزی بر فعالیت‌هایشان، به بازداشت و مجازات افراد بر اساس آنچه که خود موافق شرع اسلام می‌دانستند پرداختند.<sup>۱۳۱</sup> دادگاههای انقلاب به منظور خاتمه دادن به اعدامهایی که توسط کمیته‌های انقلاب صورت می‌گرفتند تشکیل شده و کنترل قضایی کشور را به دست گرفتند.<sup>۱۳۲</sup> روحانیونی که اداره این دادگاهها را بر عهده داشتند غالباً در خارج از حیطه کنترل دولت عمل می‌کردند.<sup>۱۳۳</sup> سپاه پاسداران به عنوان بازوی نظامی شورای انقلاب عمل می‌کرد. سپاه یک نیروی موازی نظامی بود که مستقیماً تحت نظر روحانیون اداره می‌شد و نه دولت.<sup>۱۳۴</sup>

آیت‌الله خمینی و شورای انقلاب به تدریج کنترل هر سه نهاد فوق‌الذکر را به دست گرفتند.<sup>۱۳۵</sup> آیت‌الله خمینی، به منظور کنترل و اعمال نفوذ در کمیته‌ها که دارای شعب متعدد در مناطق اصلی بوده و توسط روحانیون اداره می‌شدند،

<sup>۱۲۵</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، صص. ۲۷۳-۲۷۴.

<sup>۱۲۶</sup> «منشری»، رک. زیرنویس ۱۱۹، ص. ۷۸.

<sup>۱۲۷</sup> همان، ص. ۸۱.

<sup>۱۲۸</sup> همان، صص. ۱۱۵-۱۱۴؛ «عمامه به جای تاج»، رک. زیرنویس ۷۱، ص. ۱۳۴.

<sup>۱۲۹</sup> «منشری»، رک. زیرنویس ۱۱۹، صص. ۸۱-۸۲.

<sup>۱۳۰</sup> همان، ص. ۸۲؛ «ایرانیان»، رک. زیرنویس ۱۰۱، ص. ۲۸۹.

<sup>۱۳۱</sup> «ایرانیان»، رک. زیرنویس ۱۰۱، ص. ۲۸۹؛ «منشری»، رک. زیرنویس ۱۱۹، ص. ۸۲.

<sup>۱۳۲</sup> «عمامه به جای تاج»، رک. زیرنویس ۱۰۱، ص. ۱۳۶؛ «منشری»، رک. زیرنویس ۱۱۹، ص. ۸۳.

<sup>۱۳۳</sup> «عمامه به جای تاج»، رک. زیرنویس ۱۰۱، ص. ۱۳۶؛ «ایرانیان»، رک. زیرنویس ۱۰۱، ص. ۲۹۰.

<sup>۱۳۴</sup> همان، صص. ۹۰-۲۸۸؛ «منشری»، رک. زیرنویس ۱۱۹، ص. ۸۲.

<sup>۱۳۵</sup> همان، ص. ۳۱؛ «عمامه به جای تاج»، رک. زیرنویس ۷۱، ص. ۱۳۵.

آیت‌الله مهدوی کنی را به سمت ریاست کمیته‌ها منصوب کرد.<sup>۱۳۶</sup> اگرچه بازرگانان از اعضای اصلی شورای انقلاب بود ولی توان مقابله با شورای انقلاب، سپاه پاسداران یا دادگاههای انقلاب در تضعیف هئیت وزرا را نداشت.<sup>۱۳۷</sup>

### قانون اساسی اسلامی و جامعه بهایی در ایران

روحانیون ضد بهایی صاحب‌نام دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، هم اکنون دارای پستهای کلیدی در دولت بوده و قادر به وضع بسیاری از قوانین ضد بهایی و اعمال سیاستهایی که در دوران رژیم پهلوی مسدود شده بود بودند. در زمانی کوتاه، بهاییان همان اندک رسمیت موجود به عنوان یکی از اقلیتهای مذهبی را که داشتند از دست داده و از سوی دولت جدید در زمره مخالفین سیاسی و ضد انقلاب طبقه‌بندی شدند.

طی مصاحبه با پروفسور جیمز کاکرافت که در تاریخ چهارم اسفند ۱۳۵۷ در مجله هفت روز به چاپ رسید، آیت‌الله خمینی دیدگاه خود نسبت به بهاییان را چنین عنوان نمود:

کاکرافت: آیا بهاییان، تحت پوشش یک حکومت اسلامی، آزادی سیاسی یا مذهبی خواهند داشت؟

خمینی: آنها یک گروه سیاسی بوده و مضر هستند. آنها مورد قبول نیستند.

کاکرافت: در مورد آزادی مذهب و به جا آوردن فرایض دینی چطور؟

خمینی: خیر.<sup>۱۳۸</sup>

دو هفته پس از ورود آیت‌الله خمینی به ایران، سخنگوی ایشان در آمریکا در حالی که به نمایندگان آمریکایی-یهودی اطمینان می‌داد که اقلیتهای مذهبی از حقوق کامل در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی برخوردار خواهند بود تأکید کرد که چنین تضمینی برای بهاییان وجود ندارد.<sup>۱۳۹</sup> سایر اعضای عالی‌رتبه حکومت نیز نظرات مشابه‌ای را تکرار نمودند.<sup>۱۴۰</sup>

در ابتدا، بازرگانان و هیأت وزرایش در اظهارات خود تأکید می‌کردند که تمامی ایرانیان بدون در نظر گرفتن قومیت یا مذهب از حقوق یکسانی برخوردار خواهند بود. با این وجود سفارتخانه‌های ایران در سراسر جهان با انتشار بیانیه، هر گونه گزارش در خصوص آزار و تعقیب بهاییان را رد کرده و مصرراً تأکید کردند که بهائیت یک جنبش سیاسی ضد انقلاب می‌باشد. این اتهامات شخصاً توسط وزیر امور خارجه وقت، ابراهیم یزدی، که یکی از معاونین نزدیک آیت‌الله خمینی بود و نقش مهمی در محاکمات اول انقلاب داشت تأیید می‌شد.<sup>۱۴۱</sup>

<sup>۱۳۶</sup> «عمامه به جای تاج»، رک. زیرنویس ۷۱، ص. ۱۳۵.

<sup>۱۳۷</sup> «ایرانیان»، رک. زیرنویس ۱۰۱، ص. ۹۱-۲۸۸؛ منشری، رک. زیرنویس ۱۱۹، ص. ۸۲.

<sup>۱۳۸</sup> مصاحبه آذر ماه ۱۳۵۷ در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۵۷ در مجله هفت روز [SEVEN DAYS] منتشر شد و «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۳۱ به آن ارجاع داده است.

<sup>۱۳۹</sup> نگاه کنید به «مصاحبه دو آمریکایی یهودی با معاون خمینی پیرامون چشم اندازی به حقوق» [2 U.S. Jews Hold Talk With Khomeini Aide on Outlook For Rights]، روزنامه نیویورک تایمز، ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ (توضیح مصاحبه با شه‌ریار روحانی). مقاله تصریح می‌کند که «آیت‌الله خمینی گفت که [بهائیت] یک جنبش سیاسی تلقی می‌شود و نه یک جنبش مذهبی».

<sup>۱۴۰</sup> به عنوان مثال نگاه کنید به «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۴۳.

<sup>۱۴۱</sup> همان، ص. ۴۳-۴۰.

بعد از همه‌پرسی ملی توسط آیت‌الله خمینی که با اکثریت قاطع به تشکیل حکومت اسلامی پایان یافت،<sup>۱۴۲</sup> مباحثه برای تدوین قانون اساسی دولت جدید شروع شد.<sup>۱۴۳</sup> پیش‌نویس اولیه قانون اساسی که توسط دولت بازرگان پیشنهاد شده بود، به طور عمده توسط شورای منتخب خبرگان به ریاست آیت‌الله حسین علی منتظری، از همکاران نزدیک آیت‌الله خمینی و سید محمد حسینی بهشتی معاون شورا که تازه تشکیل شده بود مجدداً نوشته شد.<sup>۱۴۴</sup> پیش‌نویس جدید عمداً بهاییان را از حمایت‌های قانونی به عنوان اقلیت مذهبی<sup>۱۴۵</sup> مستثنی نمود؛ حتی که به اقلیتهای دیگر مخصوصاً مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان داده شده بود. پژوهشگر سیاسی، الیز سانساریان، در توضیح مباحثه در خصوص این امر که در «صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی» مضبوط است چنین بیان می‌کند:

ضد بهائیت در جریان مذاکرات مشهود بود. هر کلمه یا اصطلاحی در بعضی از اصول قانون اساسی به طور آشکار مورد بحث قرار گرفت تا از مستثنی قرار دادن بهائیت اطمینان حاصل شود. برای مثال اصل ۲۶ قانون اساسی، حق تشکیل احزاب، جمعیتها و انجمنهای صنفی را به مسلمانان یا دیگر اقلیتهای مذهبی شناخته شده می‌دهد. متعاقب مذاکرات، نسخه اصلی به «اقلیتهای مذهبی رسمی شناخته شده» ارجاع داد. سخنگوی کمیته‌ای که درباره نحوه بیان و عبارات این اصل کار کرده بود چنین عنوان کرد که این اصطلاح عمداً انتخاب شد تا اطمینان حاصل شود که بهاییان شامل این قانون نیستند. در مذاکره دیگر در خصوص آزادی مطبوعات، یک نماینده چنین اظهار نظر کرد که اگر چنین آزادی مطبوعاتی اعطا شود، «انتشارات فرقه ضاله بهائیت» مردم را «اغوا» خواهند کرد.<sup>۱۴۶</sup>

متن نهایی قانون اساسی، در تعریف مذاهب «رسمی» یک قدم دیگر پیش رفته و به طور صریح از شناخت بهائیت به عنوان یک مذهب به رسمیت شناخته شده خودداری نمود. اصل ۱۳ مقرر می‌دارد:

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

شورای خبرگان به ریاست آیت‌الله منتظری، اصل ۱۴ را طوری تدوین کردند که آزار و تعقیب در موارد ذیل را توجیه نماید: غیرمسلمانانی که متهم به توطئه یا هرگونه فعالیت علیه اسلام شود مشمول حمایت‌های قانونی مقرر در

---

<sup>۱۴۲</sup> علیرغم مخالفت بازرگان و سایر ملی‌گرایان، آیت‌الله خمینی فرآیند ملی‌گرایی را در دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ برگزار کرد که در آن فقط یک سؤال مطرح شده بود: «جمهوری اسلامی؟» و ورقه‌های رأی دو رنگ بودند «سبز برای آری و قرمز برای نه». مخالفین این فرآیند مایل به برگزاری فرآیندی با سؤال آزاد بودند که در آن رأی دهندگان اجازه انتخاب نوع دولت را داشته باشند. خمینی مخالفت کرد و شخصاً فرآیند را آغاز نمود. حضور ۹۲/۵٪ از واجدین شرایط برای رأی و ۹۲/۸٪ رأی آری اعلام شده، شک در خصوص تقلب را افزایش داد، مخصوصاً با اتکا به این واقعیت که انتخابات توسط سپاه پاسداران نظارت می‌شد. «منشری»، رک. زیرنویس ۱۱۹، ص. ۸۴.

<sup>۱۴۳</sup> همان، ص. ۸۵.

<sup>۱۴۴</sup> همان، صص. ۸۶-۸۷.

<sup>۱۴۵</sup> همان طوری که رضا افشاری اشاره می‌کند نفس تعین لیستی از اقلیتهای مذهبی «مورد حمایت»، خود مغایر با مفهوم آزادی مذهب است. «این امر از درک قدیمی روحانیون از مفهوم کشور به عنوان یک سرزمین مقدس با گوهره جاودانی مذهبی (اسلامی) سرچشمه می‌گیرد» که به طور ضمنی به معنی این است که «غیرمسلمانان کم و بیش به عنوان میهمان در آن زندگی می‌کنند.» نماینده زرتشتیان در مجلس اعتراض کرد که این امر منجر به شناخت اقلیتهای مذهبی که «به صورت بومی در این سرزمین بوده و وطن دیگری غیر از ایران ندارند به عنوان شهروند طبقه دوم می‌شود.» رضا افشاری، «حقوق بشر در ایران: سوء استفاده از نسبت‌گرایی فرهنگی»، ص. ۱۳۲ (۲۰۰۱) [RELATIVISM] [از این به بعد: «افشاری»].

<sup>۱۴۶</sup> «سانساریان»، رک. زیرنویس ۱۶، ص. ۶۴ که به نظرات نظر قائمی در «صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشست ۲۶، ۱۳۵۸/۶/۳۱، ص. ۶۶۹. نشست ۲۸، ۱۳۵۸/۷/۱، ص. ۷۲۲. ارجاع می‌دهد.

قانون اساسی نخواهند بود. با در نظر داشتن دیانت بهایی و به دلیل خصومت با آن به عنوان بدعتی در دین اسلام، اصل ۱۴ قانون اساسی به طور مؤثری دیانت بهایی را جرم به حساب می‌آورد:

به حکم آیه شریفه «لاینهاکم الله عن الدین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.<sup>۱۴۷</sup>

مقامات ایرانی، نگرانیهای روزافزون جامعه بین‌المللی نسبت به وضعیت بهاییان در قانون اساسی را نادیده گرفتند. سخنگوی سفارت ایران در آرژانتین عنوان نمود که این استثنا این واقعیت را می‌رساند که بهاییان «گروهی گمراه بوده ... و ارتباط و وابستگی آن با صهیونیسم یک حقیقت محض است» و بنابراین بهاییان نمی‌توانند «در طبقه یکسان با اقلیتهای مذهبی نظیر مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان قرار گیرند.»<sup>۱۴۸</sup> حسن حبیبی، وزیر دولت بنی‌صدر که جانشین دولت بازرگان شد،<sup>۱۴۹</sup> و متخصص در قانون اساسی اسلامی اظهار داشت که «بهائیت یک مذهب نیست بلکه یک دکتین سیاسی است.»<sup>۱۵۰</sup> در هر حال، مقامات اغلب عنوان نمودند که هر بهایی که به دین اسلام مشرف شود حقوقش سریعاً برگردانده خواهد شد و این امر خود بیانگر آن است که بهاییان صرفاً به دلیل اعتقادات مذهبی‌شان هدف قرار گرفته بودند نه به دلیل فعالیت‌های سیاسی.<sup>۱۵۱</sup>

### تبعات مستثنی شدن بهاییان از قانون اساسی

گزارش سال ۱۳۶۰ جامعه بین‌المللی بهاییان، عواقب حذف بهاییان از قانون اساسی ۱۳۵۷ و ۱۲۸۵ را چنین تشریح می‌کند:

۱. پیروان دین بهایی به عنوان بهایی از هرگونه حمایت مندرج در قانون اساسی از جمله حقوق مدنی و آزادی محروم هستند.
۲. محروم از حمایت‌های قانون اساسی، بهاییان مشمول تبعیضات قانونی و مقررات و قوانینی هستند که سایر شهروندان دیگر را در بر نمی‌گیرند. تعداد زیادی از این قوانین در دوران حکومت پهلوی وضع شده‌اند.

<sup>۱۴۷</sup> «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تصحیحات ۱۳۶۸» (مصوبه ۱۳۵۸، اصلاحیه ۱۳۶۸).

<sup>۱۴۸</sup> «بیانیه سفارت جمهوری اسلامی ایران»، بوئنوس آیرس، چهارم مهر ۱۳۵۸، که در «مارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۴۳ ارجاع داده شده است.

<sup>۱۴۹</sup> پس از استعفای بازرگان از سمت نخست وزیری و بر اساس قانون اساسی جدید، انتخابات ریاست جمهوری به عمل آمد و ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس جمهور انتخاب گردید. ایشان در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۵۹ به عنوان رئیس جمهور سوگند یاد کرد. بنی‌صدر در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ توسط مجلس از ریاست جمهوری کنار گذاشته شد. نگاه کنید به «منشری»، رک. زیرنویس ۱۱۹، ص. ۱۲۲ و ۱۸۱.

<sup>۱۵۰</sup> مارک کراوتز، «ایرانو ناکس» [IRANO NOX]، ص. ۲۳۷ (۱۹۸۲).

<sup>۱۵۱</sup> به عنوان مثال نگاه کنید به «نامه استاندار فارس، نعمت الله تقاء به کارمند بهایی» (تاریخ خوانا نیست) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «به اتهام همکاری با ساواک و بهایی‌گری، ۱۵۳ نفر از آموزش و پرورش آذربایجان شرقی اخراج می‌شوند»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۱/۲۹ [پیوست شماره یک] (که از مدیر کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی، دکتر نیری‌وند، نقل می‌کند که در طول آن هفته ۵۰ بهایی از شغل خود برکنار می‌شوند و اضافه می‌کند که «در صورتی که بهاییها دین مبین اسلام را بپذیرند مجدداً به کار فرا خوانده خواهند شد و در غیر این صورت برای بررسی پرونده به دادگاه انقلاب تبریز معرفی می‌شوند»).

۳. در بسیاری موارد از زندگی روزمره و در موارد مربوط به حقوق مدنی، بهاییان از زندگی مطابق دستورات و تعالیم دیانت بهایی منع شده‌اند.<sup>۱۵۲</sup>

این گزارش در ادامه به چهار دسته از «محرومیتهایی» که ریشه در حذف بهاییان از قانون اساسی دارند اشاره می‌کند:

۱. احوال شخصیه. عدم به رسمیت شناختن قانونی ازدواج بهاییان که منجر به شناسایی زنان متأهل به عنوان معشوقه و فرزندان در طبقه حرامزادگان می‌شود. در نتیجه بهاییان اغلب با مشکل تهیه پاسپورت و شناسنامه برای فرزندان، به دلیل عدم به رسمیت شناختن ازدواج والدین، مواجه می‌شوند. بحث مشابه‌ای در خصوص موانع دسترسی فرزندان به ارث مطرح است.

۲. تحصیلات. دانش‌آموزان بهایی اغلب به دلیل مذهبشان از مدارس اخراج می‌شوند.

۳. اشتغال. راه‌های مختلفی برای جلوگیری از پیشرفت کاری و تخصصی بهاییان در صورتی که در استخدام هستند یا نپرداختن حقوق بازنشستگی به آنها به کار گرفته می‌شود. اقرار به بهایی بودن حتی منجر به اخراج آنها می‌شود.

۴. فرائض دینی. بهاییان از حق آزادی بیان یا آزادی تشکیل انجمن به عنوان یک جامعه مذهبی محرومند.<sup>۱۵۳</sup>

## ۵. آزار و تعقیب بهاییان ایران پس از انقلاب

هرچه حکومت روحانیون پس از انقلاب بیشتر تثبیت شد به همان نسبت آزار و تعقیب بهاییان آشکارتر و گسترده‌تر و اصولی‌تر شد. روحانیون از طریق کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب تازه تأسیس، بهاییان را در مورد هدف قرار دادند و با استفاده از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مراحل بازپرسی، دستگیری، تخریب و ضبط اموال، اخراج بهاییان از مؤسسات خصوصی و دولتی و حتی اعدام پیشروان بهایی را رهبری کردند. مرکز اسناد حقوق بشر ایران بر این باور است که حکومت جمهوری اسلامی ایران به طور عمدی برنامه‌ای را طرح کرده است تا پیشروان جامعه بهایی را که از نظر جمهوری اسلامی رهبریت جامعه بهایی را بر عهده دارند از بین برده و جامعه بهایی را سرکوب نماید.

### ۵-۱. دستگیری، شکنجه و اعدام پیشروان جامعه بهایی

در اواخر دهه ۱۳۵۰، نهادها و ارگانهای جمهوری اسلامی تازه تشکیل شده به صورت برنامه‌ریزی شده پیشروان جامعه بهایی را هدف قرار دادند. کمیته‌های انقلاب، محافل روحانی ملی و محلی را مرکز توجه خود قرار دادند. تا سال ۱۳۶۵ بیش از نیمی از بهاییان اعدام شده توسط جمهوری اسلامی دارای مقامات اداری در زمان مرگ خود بودند.<sup>۱۵۴</sup> علاوه بر

<sup>۱۵۲</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «بهاییان در ایران: گزارش آزار و تعقیب یک اقلیت مذهبی» [THE BAHÁ'ÍS IN IRAN: A REPORT ON THE PERSECUTION OF A RELIGIOUS MINORITY]، ص. ۲۵ (۱۹۸۱).

<sup>۱۵۳</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «بهاییان در ایران: گزارش آزار و تعقیب یک اقلیت مذهبی» [THE BAHÁ'ÍS IN IRAN: A REPORT ON THE PERSECUTION OF A RELIGIOUS MINORITY]، صص. ۲۶-۲۷ (۱۹۸۱).

<sup>۱۵۴</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «آزار و تعقیب بهاییان در ایران ۱۳۶۴-۱۳۵۷: عملیاتی هفت ساله برای از بین بردن یک اقلیت مذهبی» [PERSECUTION OF THE BAHÁ'ÍS IN IRAN 1979-1986: A 7-YEAR CAMPAIGN TO ELIMINATE A RELIGIOUS MINORITY]، ص. ۳ (۱۹۸۶) [از این به بعد: «عملیات برای از بین بردن یک اقلیت مذهبی»].



این، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، مدارک مربوط به اعدام ۱۸۳ بهایی که سمت اداری نداشته و بین خرداد ۱۳۵۹ تا آذر ۱۳۶۴ اعدام شده‌اند را جمع‌آوری کرده است. تا سال ۱۳۶۵، جمهوری اسلامی ایران اعضای سه دوره متوالی محفل روحانی ملی<sup>۱۵۵</sup> در تهران و بیشتر اعضای محافل روحانی محلی در شهرهای بزرگ کشور را به قتل رساند.

### اولین محفل روحانی ملی ایران

از ابتدای انقلاب تا نیمه سال ۱۳۵۹، اعضای محفل روحانی ملی به طور مستمر مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در اسفند ماه ۱۳۵۸، دکتر حسین نجفی، عضو محفل روحانی ملی، تلگرامی به آیت‌الله خمینی، رئیس‌جمهور بنی‌صدر، وزیر بهداشتی هادی منافی، دادستان کل دادگاه انقلاب، آیت‌الله علی قدوسی و سازمان مرکزی نظام پزشکی فرستاد و در آن چندین فقره حمله به منزل مسکونی‌اش توسط افراد مسلح و دستگیری همسرش را شرح داد. وی خواستار توصیه در مورد چگونگی توقف این تعرضات شد.<sup>۱۵۶</sup> شکایت نامبرده چندان مورد توجه قرار نگرفت. هر نه عضو محفل روحانی ملی به همراه دو نفر از معاونین مشاوره قاره‌ای در یکی از جلسات محفل روحانی ملی در یک منزل شخصی، توسط افراد سپاه پاسداران انقلاب در ۳۰ مرداد ۱۳۵۹ و بدون رعایت تشریفات قانونی دستگیر شدند.<sup>۱۵۷</sup>

خانواده‌های ناپدیدشدگان مصرانه مورد آزار و اذیت شدن این افراد تا بهمن ماه ۱۳۵۹، طی ملاقات با دادستان کل کشور، آیت‌الله قدوسی، رئیس قوه قضاییه، آیت‌الله محمد بهشتی و سخنگوی مجلس، اکبر هاشمی رفسنجانی دنبال کردند.<sup>۱۵۸</sup> در ملاقاتی در تاریخ نوزدهم شهریور ۱۳۵۹، رفسنجانی تأیید کرد که دستور دستگیری یازده بهایی صادر شده بود، اما گفت که اعضای خانواده زندانیان نمی‌توانند تا تکمیل مراحل بازپرسی با آنها ملاقات کنند. با این وجود، در تاریخ هفدهم مهر ۱۳۵۹، رفسنجانی حرفش را عوض کرد و مدعی شد که دولت هیچ عضو محفل روحانی را بازداشت نکرده است و در عوض قضیه ناپدید شدن بهاییان را به طور غیر قابل قبولی به یک «گروه» مستقل نسبت داد.<sup>۱۵۹</sup>

سرنوشت نه عضو محفل روحانی ملی و دو تن از معاونین مشاوره قاره‌ای نامعلوم باقی مانده است. اگرچه گزارشات می‌بندی بر اینکه این افراد در زندان اوین به مدت کوتاهی در بازداشت بوده‌اند وجود دارد،<sup>۱۶۰</sup> هیچ گونه خبری از آنها از تاریخ ۷ شهریور ۱۳۵۹ به دست نیامده و اکنون همگی متوفی تلقی می‌شوند.<sup>۱۶۱</sup>

<sup>۱۵۵</sup> «برداشتن حجاب»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۲۲۴.

<sup>۱۵۶</sup> ترجمه «نامه دکتر نجفی، عضو محفل روحانی ملی» (NSA) (۱۳۵۹) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۱۵۷</sup> نگاه کنید به «گزارش جامعه بین‌المللی بهاییان به کمیسیون فرعی سازمان ملل در مورد جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیتها»، جلسه سی و چهارم، ۶ شهریور ۱۳۶۰. مطابق «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۵۷، افرادی که به طور اجباری ناپدید شده عبارت بودند از: آقایان عبدالحسین تسلیمی، هوشنگ محمودی، ابراهیم رحمانی، دکتر حسین نجفی، منوهر قائم‌مقامی، عطاالله مقربی، یوسف قدیمی، خانم بهیه نادری و دکتر کامبیز صادق‌زاده. دو نفر از معاونین مشاوره قاره‌ای، دکتر یوسف عباسیان و دکتر حشمت‌الله روحانی نیز ناپدید شدند.

<sup>۱۵۸</sup> برای جزئیات مراحل انجام شده در تعقیب پرونده، نگاه کنید به جامعه بین‌المللی بهاییان، «نامه به گروه کاری بررسی مورد ناپدید شدن اجباری یا غیرارادی» [Statement to the Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances] (۱۱ بهمن ۱۳۵۹) [پیوست شماره ۲].

<sup>۱۵۹</sup> همان.

<sup>۱۶۰</sup> همان.

<sup>۱۶۱</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۷-۲۵۶. پس از اعدام اعضای دومین محفل روحانی ملی، چنین فرض شد که اعضای اولین محفل روحانی ملی نیز به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند.

## دومین محفل روحانی ملی ایران

در فاصله کوتاهی بعد از ناپدید شدن اعضای اولین محفل روحانی ملی، ایرانیان بهایی گرد هم آمدند تا اعضای جدید محفل روحانی ملی را انتخاب نمایند. اعضای دومین محفل روحانی ملی همگی واقف بودند که ممکن است سرنوشت پیشینیان خود را داشته باشند.<sup>۱۶۲</sup>

مسئولین سریعاً اعضای جدید محفل را مرکز توجه خود قرار دادند. سازمان عفو بین‌الملل گزارش داد که در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۶۰، مقامات ایرانی هشت عضو از نه عضو محفل روحانی ملی را در خانه ذوق‌الله مؤمن دستگیر کردند. دستگیرشدگان عبارت بودند از: مهدی امین امین، جلال عزیزی، عزت‌الله فروهی، ژینوس نعمت محمودی، محمود مجذوب، قدرت‌الله روحانی، سیروس روشانی و کامران صمیمی.<sup>۱۶۳</sup> آقای مؤمن و فریده صمیمی، همسر کامران صمیمی، منشی محفل، که در پذیرایی کمک می‌کرد نیز بازداشت شدند. سازمان عفو بین‌الملل، یادداشتی جهت واکنش فوری صادر کرد و خواستار فرستادن اعتراض توسط پست و تلگرام، مستقیماً به رئیس دیوانعالی کشور، آیت‌الله موسوی اردبیلی، معاون نخست وزیر، میر حسین موسوی و دادستان کل، مهدی ربانی املشی و درخواست اطلاعات راجع به محل نگهداری دستگیرشدگان، شد. سازمان عفو بین‌الملل همچنین خواستار ارسال اعتراض به وزارت امور خارجه و وزیر کشور شده بود.<sup>۱۶۴</sup>

خانم فریده صمیمی که همراه اعضای دومین محفل روحانی ملی دستگیر شده بود، طی مصاحبه‌ای با مرکز اسناد حقوق بشر ایران به توضیح واقعه پرداخت. خانم صمیمی توضیح داد که «به این دلیل که همیشه ترس از دستگیر شدن اعضای محفل وجود داشت»، اعضای محفل احتیاط پیشه کرده و محل جلسات را مدام از یک محل به محل دیگر تغییر می‌دادند. تنها چهار نفر از نه عضو در هر جلسه حضور داشتند و با تعیین یک واسطه نتایج جلسه را برای اعضای غایب اعلام می‌کردند.

خانم صمیمی توضیح داد که در روز دستگیری، ۲۲ آذر ۱۳۶۰، بر خلاف جلسات معمول، محفل، جلسه عمومی تشکیل داده بود. تنها خانم گیتی قدیمی (که تحت عمل جراحی بود) غایب بود. خانم صمیمی در ادامه، ماجرا را چنین تعریف کرد:

وقتی که رفتیم پایین، ژینوس و یکی دیگر از اعضا داشتند می‌رفتند و خداحافظی کردند. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که برگشتند با دو نفر پاسدار. به نظر می‌رسید که چند تا پاسدار دیگر در اطراف خانه بودند چون صدایشان را می‌شنیدیم. وقتی که پاسدارها وارد شدند فوری به ما گفتند که همه، بدون هیچ سر و صدایی بروید رو به دیوار بایستید. همه رفتیم ایستادیم. بازجویی بدنی کردند و گفتند که بنشینید بدون اینکه با هم حرف بزنید و همه نشستیم ... تمام جزئیات را می‌دانستند: که من عضو محفل نیستم. که من زن کامران هستم. همه را جزء به جزء می‌دانستند ... هیچ حکمی به ما

<sup>۱۶۲</sup> برای مثال، فریده صمیمی که همراه سایر اعضای دومین محفل روحانی ملی دستگیر شده بود موارد احتیاط از جانب محفل روحانی ملی را تشریح کرد، نظیر انجام جلسات در گروه‌های کوچک و جا به جایی مستمر محل جلسات. نگاه کنید به «شهادتنامه ۲۵ مهر ۱۳۸۵ فریده صمیمی» (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «شهادتنامه فریده صمیمی»].

<sup>۱۶۳</sup> نهمین عضو در جلسه حاضر نبود (نگاه کنید به ادامه متن) و توانست از کشور فرار کند.

<sup>۱۶۴</sup> عفو بین‌الملل [AMNSTRY INTERNATIONAL]، «واکنش فوری: ترس از بدرفتاری / مجازات اعدام- ایران: پیروان دیانت بهایی» [Urgent Action: Fear of ill-treatment/Death Penalty- Iran: Members of the Bahá'í faith]، ۲۷ آذر ۱۳۶۰.

نشان ندادند. جناب مهدی امین امین که وکیل بودند (سه نفر از اعضای محفل وکیل بودند) سؤال کردند که شما ورقه‌ای دارید برای جلب ما؟ آنها ورقه‌ای احتیاج نداشتند. هرچه که می‌گفتند، همان بود. گفتند آماده بشوید ... چشمهایمان را بستند و همزمان از همه سؤال پرسیدند و گفتند که ما را می‌برند اما نگفتند به کجا.<sup>۱۶۵</sup>

اعضای محفل روحانی ملی و دو میزبان آن با چشمان بسته شده و به وسیله یک مینی بوس به سوی کاخ جوانان، محلی برای بازداشت موقت، روانه شدند. در آنجا خانم صمیمی حداقل روزی یک بار مورد بازجویی قرار می‌گرفت:

روی هم رفته ما ۵ روز آنجا بودیم، ۵ - ۶ روز تا یک هفته. در مدت چند روزی که آنجا بودیم، هر روز بازجویی بود. ژینوس را جداگانه می‌بردند و بازجویی او کتبی بود و شفاهی نبود. البته از ژینوس که عضو محفل بود بیشتر سؤال - جواب کرده بودند. وقتی به زندان بر می‌گشتیم، با هم درباره جزئیات بازجوییمان صحبت می‌کردیم.

اولین بازجوییمان با بقیه فرق داشت. ژینوس را بردند به اتاق دیگری و چهار نفر آمدند محلی که من بودم و از من بازجویی کردند. از چهار نفر، سه نفر معمم بودند، یک نفر هم همان پاسداری بود که آمده بود به منزل آقای مؤمن و ما را دستگیر کرده بود ... یکی از آنها نماینده مجلس بود و دیگری هم یک نماینده‌ای بود. آنها وارد اتاق شدند و این بار هنگام بازجویی من چشم بند نداشتیم. شروع کردند به سؤال کردن از من. کسی که از من بازجویی می‌کرد گفت: اگر دروغی بگویی، اشتباهی بکنی، می‌بریمت اوین. آنها جواب بیشتر سؤالها را می‌دانستند و اگر اشتباهی می‌کردم، من را تصحیح می‌کردند.

در بازجوییهای روزانه، چشم بند من را باز می‌کردند ولی من را رو به دیوار می‌گذاشتند و نمی‌توانستم ببینم که چه کسی من را بازجویی می‌کرد. یک آقای بود. فکر نمی‌کنم پاسدار بود، ندیدمش. کسی که بازجویی می‌کرد خیلی معلوماتش بالاتر از سطح معلومات یک پاسدار معمولی بود. در این بازجوییها همیشه از ما اسم بهاییهای دیگر را می‌خواستند.<sup>۱۶۶</sup>

با توجه به مصاحبه خانم صمیمی و با عنایت به سؤال و جوابهای بازجویان، به وضوح روشن می‌شود که زندانیان بهایی به دلیل اعتقادات مذهبی‌شان مورد هدف قرار گرفته بودند. خانم صمیمی ادامه داد:

دو نفر بهایی بودند که در اتاقهای مختلف بودند. یکی از آنها، خدا می‌داند که چه کارش کرده بودند که مجبور شده بود تبری کند. از او سؤالهایی کرده بودند و به او جوابهای نادرست داده بودند و او تبری کرده بود. پاسدارها شیرینی آورده بودند که اینها از این فرقه ضاله تبری کردند و به اسلام رو آوردند و به ما شیرینی دادند که بخوریم. برای ما هیچوقت روشن نشد که با این دو نفر چه کرده بودند. اما دومی را هم به همین صورت اجبار کرده بودند که تبری کند.

<sup>۱۶۵</sup> «شهادتنامه فریده صمیمی»، رک. زیرنویس ۱۶۲.  
<sup>۱۶۶</sup> همان.

در اولین بازجویی من، پاسداری که آنجا بود از من پرسید: تو نمی‌خواهی تبری کنی؟ نمی‌خواهی دیگر بهایی نباشی و به دیانت اسلام روی بیاوری؟ گفتم: نه، اگر بهایی بودن جرم است، من مجرم هستم. این سعی رو با همه می‌کردند که تبری کنند. همیشه هم، قبل از این که ما را بگیرند، کامران و من هر شب روزنامه‌های مختلف شهر را می‌خریدیم و کسانی که تبری می‌کردند عکس و اسامی‌شان بود. این سؤالها را می‌کردند ولی شکنجه‌ای نبود. البته برای ما اینطور بود، من از بقیه خبر ندارم.<sup>۱۶۷</sup>

خانم صمیمی پس از تقریباً یک هفته بازداشت آزاد شد، اما بقیه اعضا در کاخ جوانان باقی ماندند.<sup>۱۶۸</sup> در زمان آزاد کردن ایشان، زندانبانان تأکید کردند که اطلاعات زیادی از فعالیت‌های او و همسرش جمع‌آوری کرده‌اند. آنها محل اقامت خانم صمیمی و همسرش را علیرغم اینکه آنها با جابه‌جاییهای مکرر قصد مخفی کردن خود را داشتند می‌دانستند:

[آن پاسدار] من را برد در خانه گیتی [قدیمی] ... از من پرسید می‌شناسی؟ من گفتم نه ... بعد تمام جاهایی که من و کامران رفته بودیم و زندگی می‌کردیم و فکر می‌کردیم کسی نمی‌داند، همه را گفت. همه را می‌دانست.<sup>۱۶۹</sup>

حتی پس از آزاد کردن خانم صمیمی، اعضای سپاه پاسداران هفته‌ای چند بار به منزل ایشان رفته و ایشان را تحت فشار قرار می‌دادند تا به آنها در شناسایی سایر بهاییان کمک کند:

مرتب، هفته‌ای حداقل دو بار، من را به سپاه پاسداران می‌بردند و سؤال - جواب می‌کردند. می‌پرسیدند: دوستهای کامران چه کسانی هستند. من را به پشت بام خانه می‌بردند و می‌گفتند: خانه بهاییها را شناسایی کن ... بعد می‌گفتند: دوستهای آقای صمیمی را بگو. من هم تمام کسانی را که اعدام کرده بودند، اسامی آنها را می‌گفتم. می‌گفتند: اینها که اعدام شده‌اند، من هم می‌گفتم که من همینها را می‌شناسم.<sup>۱۷۰</sup>

در ۶ دی ۱۳۶۰، هشت نفر از نه عضو دومین محفل روحانی ملی ایران بدون محاکمه اعدام شدند.<sup>۱۷۱</sup> خانم صمیمی بعداً از طریق مقامات باخبر شد که اجساد اعدام‌شدگان در قبرستان کفرآباد تهران دفن شده است.<sup>۱۷۲</sup> ایشان در مورد چگونگی اعلام اعدام بهاییان از طریق منابع خبری ایرانی گفت:

در تلویزیون با یک آقای معممی، آیت‌الله اردبیلی، مصاحبه کردند. او گفت: ما کسی را به عنوان بهایی اعدام نکردیم ... نمی‌خواستند لغت بهایی را بگویند ... اصلاً بهایی نمی‌شناختند. نمی‌خواستند بگویند که دیانت مستقلی است. گفتند ما یک عده که به ملت خیانت کرده‌اند را اعدام کرده‌ایم.<sup>۱۷۳</sup>

<sup>۱۶۷</sup> همان.

<sup>۱۶۸</sup> به نظر می‌رسد که آزاد کردن فریده صمیمی به این علت بود که همسر ایشان اعضای سپاه پاسداران را متقاعد کرده بود که از آنجا که او عضو محفل روحانی ملی نبوده و هیچ گونه سمتی در اداره آن نداشته، هیچ گونه اطلاعات مفیدی نیز ندارد.

<sup>۱۶۹</sup> «شهادتنامه فریده صمیمی»، رک. زیرنویس ۱۶۲.

<sup>۱۷۰</sup> همان.

<sup>۱۷۱</sup> نظم جهانی، «روایت یک شاهد عینی: اظهارات محمودی نورانی» (بهار ۱۳۶۱) ص. ۲۶ [از این به بعد: «اظهارات محمودی نورانی»]؛ «مسأله بهایی:

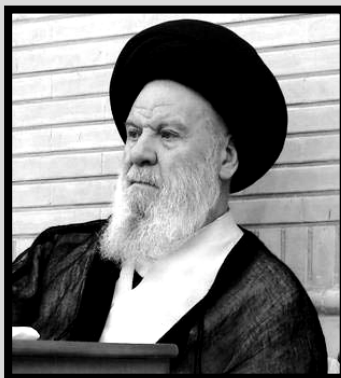
پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۸۱.

<sup>۱۷۲</sup> «شهادتنامه فریده صمیمی»، رک. زیرنویس ۱۶۲.

<sup>۱۷۳</sup> همان.

## آیت‌الله العظمی عبدالکریم موسوی اردبیلی

آیت‌الله العظمی عبدالکریم موسوی اردبیلی، یکی از شاخص‌ترین رهبران روحانی شیعه ایران به شمار می‌رود. وی در حوزه علمیه قم و نجف تحت نظر آیت‌الله بروجردی و خمینی تحصیل کرد. در آبان ماه ۱۳۵۷، طی ملاقات با آیت‌الله خمینی در پاریس، آیت‌الله



خمینی از ایشان خواست که به شورای انقلاب ملحق شود. آیت‌الله اردبیلی اولین دادستان کل کشور بود و این سمت را تا ۸ تیر ۱۳۶۰، زمانی که جایگزین آیت‌الله بهشتی به عنوان رئیس قوه قضاییه و عضو شورای ریاست جمهوری شد حفظ نمود. ایشان به عنوان رئیس قوه قضاییه موظف به اسلامی کردن سیستم قضایی شد. آیت‌الله اردبیلی تا زمان مرگ آیت‌الله خمینی در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۶۰ در این سمت باقی ماند و پس از مرگ آیت‌الله خمینی استعفا داده و به قم بازگشت. ایشان در حال حاضر، به عنوان آیت‌الله العظمی به تدریس و تألیف در حوزه علمیه قم مشغول است.

بعد از انکار ابتدایی این اعدامها، آیت‌الله اردبیلی، رئیس جدید قوه قضاییه، سرانجام اعلام کرد که هشت بهایی به جرم «جاسوسی برای قدرتهای خارجی» اعدام شده‌اند.<sup>۱۷۴</sup> اردبیلی به سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) گفت که هیچ انگیزه و مبنای مذهبی دلیل این اعدامها نبوده است.<sup>۱۷۵</sup> در اواخر همان ماه، آیت‌الله محمدی گیلانی، رئیس دادگاههای انقلاب مرکز، اعدام اعضای دومین محفل روحانی ملی را به این صورت توجیه کرد که عضویت در جامعه بهایی مترادف با جاسوسی برای سازمانهای استعماری است:

روشن شده که این گروه و یا فرقه برای سازمانهای استعماری جاسوسی می‌کنند و خساراتی را که این فرقه ضاله به این مملکت وارد آوردند، الله اکبر ... این عده که اعدام شده‌اند در دادگاههای شرع جمهوری اسلامی جاسوسی آنها به نفع اسرائیل و ایادیش محرز شده و به حکم قرآن کریم به سزای اعمالشان رسیده‌اند.<sup>۱۷۶</sup>

اگرچه اعدامها رسماً اعلام نشدند، بهاییان موفق به کشف محل دفن اجساد در بخش کافرین قبرستان کفرآباد شدند. بعضی از اجساد به صورت دسته‌جمعی دفن شده بودند.<sup>۱۷۷</sup> رامنا محمودی نورانی، دختر ژینوس نعمت محمودی، گزارش داد که بعضی از خانواده‌ها برای اطلاع از محل اجساد عزیزان خود مجبور شدند که اول بهای گلوله مصرف شده برای اعدام را بپردازند.<sup>۱۷۸</sup>

<sup>۱۷۴</sup> «تهران اعدام هشت رهبر بهایی را انکار می‌کند.» [Téhéran dément l'exécution de huit responsables Bahá'ís]، لوموند، ۲۵ دی ماه ۱۳۶۰، ص. ۶ [از این به بعد: «تهران اعدام را انکار می‌کند»]؛ «تهران پس از انکار- اعدام هشت رهبر بهایی را تأیید می‌کند.» [Téhéran confirme - après l'avoir démentie - la mise a mort de huit responsables Bahá'ís]، لوموند، ۱۸ دی ۱۳۶۰.

<sup>۱۷۵</sup> «تهران اعدام را انکار می‌کند»، رک. زیرنویس ۱۷۴، ص. ۶.

<sup>۱۷۶</sup> «مصاحبه مطبوعاتی حاکم شرع و دادستان انقلاب اسلامی تهران»، روزنامه کیهان، شماره ۱۱۴۸۸، ۳۰/۱۱/۱۳۶۰.

<sup>۱۷۷</sup> «ظهارات محمودی نورانی»، رک. زیرنویس ۱۷۱، ص. ۲۶.

<sup>۱۷۸</sup> همان.

## حمله به محافل روحانی محلی

علاوه بر هدف قرار دادن اعضای محفل روحانی ملی، مقامات قضایی ایران اعضای محافل روحانی محلی را نیز تحت تعقیب قرار دادند.

### تهران و کرج

در تهران، علی اکبر خرسندی، اولین عضو محفل روحانی محلی بود که در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ به طناب دار آویخته شد.<sup>۱۷۹</sup> متعاقب اعدام خرسندی، هفت تن دیگر از اعضای سرشناس جامعه بهایی تهران در فاصله اردیبهشت تا آذر ۱۳۵۸ اعدام شدند. این افراد عبارت بودند از: غلامحسین اعظمی، علی اکبر معینی، بدیع‌الله یزدانی، یوسف سبحانی، یدالله محبوبیان، ذبیح‌الله مؤمنی و بهروز سنایی.<sup>۱۸۰</sup>

بزرگ علویان، عضو محفل روحانی محلی در تهران، در تاریخ ۲ تیر ۱۳۶۰ اعدام شد. اتهامات عنوان شده در کیفرخواست نامبرده شامل: «عضو فعال تشکیلات صهیونیستی فرقه ضاله» به خصوص «عضو مرکز فرماندهی بهایی در تهران» و «تشکیل جلسات ضد اسلامی و غیررسمی از نظر قانون اساسی صرفاً به منظور تقویت فرقه ضاله در منزل شخصی متهم» و گردآوری کمکهای مالی برای جامعه بهایی در خارج از کشور بودند.<sup>۱۸۱</sup> علاوه بر این، کیفرخواست متذکر می‌شود که علویان «اقرار نمودند که بعد از آزادی از زندان گزارشات مدت بازداشت را به محفل ملی ایران خواهد داد» که دلالت می‌کند بر اینکه «اطاعت از دستورات بیت‌العدل حیفا ... برایش واجب و لازم الاجرا است».<sup>۱۸۲</sup> کیفرخواست متذکر می‌شود که سایر اعضای محفل روحانی محلی در جلسات بهاییان شرکت کردند.<sup>۱۸۳</sup>

در روز اعدام علویان، دو نفر از اعضای محفل روحانی محلی کرج، هاشم فرنوش و فرهنگ مودت نیز به سرنوشتی مشابه دچار شدند.<sup>۱۸۴</sup> روز بعد، در تاریخ ۳ تیر ۱۳۶۰، دکتر مسیح فرهنگی، از اعضای مشاورین قاره‌ای که در محفل روحانی ملی ایران و عراق نیز خدمت کرده بود، به همراه بدیع‌الله فرید، نویسنده معروف بهایی و یدالله پستیچی، بعد از ۱۶ ماه زندان اعدام شدند.<sup>۱۸۵</sup> ورقا طیبیان نیز با آنها اعدام شد اگرچه او مثل فرید و پستیچی هیچ سمتی در اداره امور بهایی نداشت.<sup>۱۸۶</sup>

<sup>۱۷۹</sup> «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۷۹.

<sup>۱۸۰</sup> همان، ص. ۸۰.

<sup>۱۸۱</sup> سایر اتهامات شامل موارد ذیل بودند: «عضو سابق هیأت مدیره شرکت امناء صادره شده» (نگاه کنید به مذاکرات شرکت امناء در قسمت ۵-۲) و مدیر عامل شرکت رانکین. نگاه کنید به «کیفرخواست بزرگ علویان»، مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۶۰، موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ص. ۱ [از این به بعد: «کیفرخواست بزرگ علویان»]. باید توجه شود که این اتهامات چندین سال قبل از حکم ۷ شهریور ۱۳۶۲ توسط دادستان کل آقای موسوی تبریزی که رسماً شرکت در محافل بهایی را ممنوع اعلام کرد وارد شده بودند (نگاه کنید به قسمت ۵-۱).

<sup>۱۸۲</sup> «کیفرخواست بزرگ علویان»، رک. زیرنویس ۱۸۱، ص. ۱.

<sup>۱۸۳</sup> همان، ص. ۲ (با این تذکر که «علویان به اضافه دیگر افراد مرکز فرماندهی بهایی تهران اقدام به تشکیل جلسات مختلفی نموده است که بعضی از این جلسات در منزل شخصی متهم برگزار می شده است.»).

<sup>۱۸۴</sup> «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۸۰؛ دنیای بهایی هجدهم، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۸۳.

<sup>۱۸۵</sup> «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۸۰؛ دنیای بهایی هجدهم، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۸۳. آنها در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۵۸ دستگیر شدند. (نگاه کنید به «گاهشمار اختصاری اقدامات انفرادی در آزار و تعقیب»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۱۹).

<sup>۱۸۶</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «طرح مخفیانه ایران برای نابودی یک جامعه مذهبی: تحقیقی پیرامون آزار و تعقیب بهاییان ایران» [IRAN'S SECRET BLUEPRINT FOR THE DESTRUCTION OF A RELIGIOUS COMMUNITY: AN EXAMINATION OF THE PERSECUTION OF THE BAHÁ'Í'S OF IRAN]، ص. ۶۹ (۱۹۹۹) [از این به بعد: «طرح مخفیانه ایران»].

تنها چند ماه بعد از این اعدام دسته‌جمعی، دو بهایی دیگر در تهران اعدام شدند: حسین رستگار - نامدار در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ و حبیب‌الله عزیزی، عضو محفل روحانی محلی تهران، در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۶۰.<sup>۱۸۷</sup> در ۱۲ آبان ۱۳۶۰، شش نفر از اعضای تازه انتخاب شده محفل روحانی محلی تهران در جلسه‌ای به همراه صاحبخانه دستگیر شدند.<sup>۱۸۸</sup> در ۱۴ دی ۱۳۶۰، هر شش نفر به همراه شیدرخ امیر کیا - بقا، خانمی که جلسه در خانه‌اش برگزار شده بود اعدام شدند.<sup>۱۸۹</sup> یکی از بستگان شیوا محمودی اسدالله زاده، عضو اعدام شده محفل، گزارش داد که در حالی که اعضای محفل روحانی محلی در سلول انفرادی بودند به آنها شانس تبری از مذهب بهایی و به دست آوردن موقعیت مجدد خود در جامعه داده شده بود.<sup>۱۹۰</sup> تنها یک نفر از دستگیرشدگان، همسر شیدرخ بقا، ترک مذهب کرده و آزاد شد.<sup>۱۹۱</sup>

به علاوه، هجده بهایی سرشناس تهران که هیچ‌گونه سمت اداری نداشتند در فاصله مهر ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۴ اعدام شده یا در زندان فوت نمودند.<sup>۱۹۲</sup>

یزد

در ۱۱ شهریور ۱۳۵۹، پانزده بهایی شامل اعضای معاونین مشاوره قاره‌ای و محفل روحانی محلی، به اتهام «گمراه نمودن مسلمانان و کشاندن آنها به کفر و الحاد»، «عضویت در حزب صهیونیستی» و «جاسوسی به نفع اسرائیل و آمریکا» در یزد محاکمه شدند.<sup>۱۹۳</sup> قسمتی از مکالمه بین وکیل مدافع، آقای یدالله لطفی و دادستان، آقای قدس، در زیر آورده می‌شود:

آقای لطفی خطاب به آقای قدس اظهار داشت: آیا شما بهائیت را محاکمه می‌کنید؟ چون جواب نفی شنید پرسید: آیا جامعه بهایی را محاکمه می‌کنید؟ و باز جواب منفی بود. سپس پرسید: چه کسی را محاکمه می‌کنید؟ آقای قدس گفت: ما سران بهایی را محاکمه می‌کنیم. آقای لطفی اشاره به آقای

<sup>۱۸۷</sup> «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۸۰.  
<sup>۱۸۸</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «آزار و تعقیبی که بهاییان در فاصله تیر تا دی ۱۳۶۰ متحمل شدند» [Persecutions suffered by the Bahá'ís in Iran during the period July 1981 to January 1982]، ص. ۲ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۶۲.

<sup>۱۸۹</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «آزار و تعقیبی که بهاییان در فاصله تیر تا دی ۱۳۶۰ متحمل شدند» [Persecutions suffered by the Bahá'ís in Iran during the period July 1981 to January 1982]، ص. ۲ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). اعدام‌شدگان عبارت بودند از: شیوا محمودی اسدالله‌زاده، اسکندر عزیزی، فتح‌الله فردوسی، خسرو مهندسی، کوروش طلایی و عطاالله یوری. همچنین نگاه کنید به «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۶۴-۲۶۲؛ جامعه بین‌المللی بهاییان، «آزار و تعقیب بهاییان در جلسه ۳۸ کمیسیون حقوق بشر در ژنو مطرح گردید» [References made to the persecution of the Baha'is in Iran at the 38<sup>th</sup> Session of the Commission on Human Rights, Geneva] (۱۲ بهمن ۱۳۶۰-۲۱ اسفند ۱۳۶۰) (۱۱ فروردین ۱۳۶۱)، ص. ۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۱۹۰</sup> نگاه کنید به «اظهارات محمودی نورانی»، رک. زیرنویس ۱۷۱، ص. ۲۷.  
<sup>۱۹۱</sup> نگاه کنید به «آزار و تعقیب بهاییان در جلسه ۳۸ کمیسیون حقوق بشر در ژنو مطرح گردید» [References made to the persecution of the Baha'is in Iran at the 38<sup>th</sup> Session of the Commission on Human Rights, Geneva] (۱۲ بهمن ۱۳۶۰-۲۱ اسفند ۱۳۶۰) (۱۱ فروردین ۱۳۶۱)، ص. ۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۱۹۲</sup> این افراد عبارت بودند از: یدالله سپهر ارفع، ابراهیم خیرخواه، حسین وحدت-حق، عطاالله حقانی، منوچهر وفایی، جلال حکیمان، سهیل صفایی، غلامحسین حسن‌زاده-شاکری، محسن رضوی، کامران لطفی، رحیم رحیمیان، یدالله صابریان، اسدالله کامل-مقدم، علی محمد زمانی، احسان‌الله کثیری، رستم ورجاوندی، نصرت‌الله سبحانی و عباس اضحانی: نگاه کنید به «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۸۳-۸۰.  
<sup>۱۹۳</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۷۹؛ گزارش تهیه شده توسط یدالله لطفی، وکیل مدافع متهمین بهایی در این پرونده (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «گزارش یدالله لطفی»]. آقای لطفی به همراه موکلش زندانی شد.

بدیع‌الله سعادت‌مند که متهم ردیف ۹ بود و در کنارش نشسته بود کرد و گفت: آیا این شخص که از اهالی منشاد است و به زراعت اشتغال دارد و به ندرت به شهر می‌آید از سران بهایی است؟<sup>۱۹۴</sup>

متهمین در دفاع از خود بیان داشتند که بهائیت عمیقاً تعلیمات اسلامی را محترم می‌شمارد و آنها صرفاً اطلاعاتی درباره مذهب خود ارائه داده و مسلمانان را گمراه نمی‌کنند؛ با این همه مواجه با اتهامات واهی شدند. آنها عنوان کردند که مذهب بهایی آنها را از جاسوسی یا عضویت در گروه‌های سیاسی بر حذر می‌دارد و آنها جهت نگهداری اماکن مقدس بهایی در اسرائیل به آن کشور پول فرستاده‌اند نه برای دولت اسرائیل. آقای لطفی، وکیل مدافع، ضمناً متذکر شد که گزارشهای ساواک که توسط دادستان ارائه شده هیچ ارتباطی به متهمین که حتی اسمشان نیز در آنها ذکر نشده ندارد.<sup>۱۹۵</sup>

به عنوان مدرک اینکه یکی از متهمین، آقای فریدانی، جاسوس صهیونیست بود، دادستان در جریان محاکمه صرفاً به ارتباطات ایشان با جامعه بهایی و تشکیلات بهایی استناد می‌کرد. سؤالات بازجویی بدین شرح بود:

آقای فریدانی اظهار داشت که من مدتی بیش از ۳۰ سال در اداره آموزش و پرورش مشغول خدمت بودم و با صداقت و صمیمیت انجام وظیفه کرده‌ام و کسی از من شکایتی نداشته است. آقای قدس گفت: همین بس که شما جاسوس هستید. در این هنگام آقای کاظمی شروع به تلاوت آیاتی از قرآن کرد و آقای قدس خطاب به ایشان گفت: آیا شما بهایی هستید یا نه؟ و این سؤال را موكداً تکرار کرد و چون جواب مثبت شنید گفت: خیلی خوب همین کافیست. آقای کاظمی در جواب گفت: اینجا محاکمه و عدالت نیست، اینجا میدان جنگ است.<sup>۱۹۶</sup>

قسمتی از محاکمه از طریق شبکه‌های تلویزیونی پخش و تحت پوشش منابع خبری قرار گرفت. کیهان، روزنامه رسمی وابسته به دولت، ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

دادگاه انقلاب اسلامی یزد [مدارک را] بررسی و رسیدگی نمود و حکم شرعی را که اعدام هفت نفر از متهمین است صادر و حکم صادره سحرگاه امروز (دیروز) به مرحله اجرا درآمد تا باشد روز هفدهم شهریور که سالروز شهدای جمعه سیاه تهران می‌باشد، دادگاه انقلاب اسلامی استان یزد ضمن فرستادن درود فراوان به روان پاک رادمردانی که برای سرکوبی رژیم استبداد پهلوی عاشقانه جانبازی کردند و انقلاب مقدس اسلامی را با هزاران خون شهید آبیاری نمودند، با این عمل انقلابی جواب مثبت به پیام خون شهیدان پاک داده باشد و به دشمنان اسلام و ایران هشدار می‌دهد که دیگر ایران عزیز در آغوش بیگانگان نخواهد افتاد و با دشمنان اسلام قاطعانه عمل خواهد شد.<sup>۱۹۷</sup>

گزارش تهیه شده توسط یدالله لطفی، چگونگی مطلع شدن سایر زندانیان از اعدام این هفت نفر را چنین شرح می‌دهد:

<sup>۱۹۴</sup> همان، ص. ۲۸۰.

<sup>۱۹۵</sup> «گزارش یدالله لطفی»، رک. زیرنویس ۱۹۳.

<sup>۱۹۶</sup> همان.

<sup>۱۹۷</sup> «به جرم خیانت به ملت مسلمان ایران، ۷ بهایی در یزد تیرباران شدند»، روزنامه کیهان، شماره ۱۱۰۸۹، ۱۳۵۹/۶/۱۸، گزارش از دادگاه انقلاب اسلامی یزد. یکی از متهمین، عبدالوهاب کاظمی منشادی، ۸۴ ساله بود.



همان شب [۱۳۵۹/۶/۱۷] آقای قدس به همراهی چند نفر سپاهی وارد زندان شدند و اسامی آقایان ذبیحیان و فریدانی و کاظمی و اختر خاوری و مستقیم و مطهری و حسن زاده را خواندند و گفتند چون پرونده‌های آنها به تهران ارسال شده فوراً ساکهای خود را برداشته عازم رفتن به تهران شوند. البته صحت این دستور کاملاً مورد قبول نبود و با شک و تردید تلقی شد. بالاخره هفت نفر مذکور خداحافظی کرده و رفتند و بقیه را در نگرانی گذاشتند. ساعاتی بعد، یک نفر از سپاهیان که با آنها رفته بود برگشت و از پنجره بالای زیرزمین زندان کلاه آقای کاظمی را به داخل زندان انداخت و گفت: مینی بوس حامل آنها تصادف کرده است. سپس گز برای محبوسین انداخت و در آخر امر گفت: امشب عباس افندی [کنایه از عبدالبهاء، پسر بهاءالله] زار زار گریه می‌کند.<sup>۱۹۸</sup>

پوشش خبری از این واقعه در یزد آنچنان مشروح و بی‌پرده بود که دادگاه انقلاب از عامه مردم شکایاتی مبنی بر عدم تمایل خود نسبت به دریافت چنین اخباری از تلویزیون دریافت کرد. دادگاه انقلاب از اعلام سایر اعدامها خودداری کرد، اگرچه مقامات به ضبط و مصادره اموال بهاییان و اخراج آنها از مدارس و مشاغل ادامه دادند.<sup>۱۹۹</sup> بقیه هشت نفر دستگیر شده بعد از چهار ماه، در آذر ماه ۱۳۵۹، از زندان آزاد شدند.<sup>۲۰۰</sup>

#### تبریز

در اواسط سال ۱۳۵۸، دو نفر از اعضای محفل روحانی محلی تبریز، یدالله آستانی و دکتر فرامرز سمندری دستگیر و متهم به توطئه علیه دولت، جاسوسی برای اسرائیل، توطئه علیه اسلام، شرکت در کنفرانسهای بهاییان در لندن و دهلی نو، فساد اخلاقی و توطئه علیه دولت مرکزی شدند.<sup>۲۰۱</sup> دکتر سمندری همچنین متهم به ریاست محفل روحانی محلی تبریز شد.<sup>۲۰۲</sup> دادگاه به ریاست آیت‌الله اردبیلی، رئیس قوه قضاییه، تشکیل شد. هیچ شهودی وجود نداشت و متهمین از حق برخورداری و کیل محروم شده بودند. اگرچه دادگاه علنی نبود، تیرباران این دو نفر توسط رادیو تهران در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۵۹ اعلام شد.<sup>۲۰۳</sup>

در ۷ مرداد ۱۳۶۰، هر نه نفر اعضای محفل روحانی محلی تبریز در داخل محوطه زندان تبریز اعدام شدند. اعضای محفل روحانی تبریز جداگانه دستگیر شده بودند. در ۲۴ خرداد ۱۳۵۸، نماینده آیت‌الله خمینی در تبریز، قاضی طباطبایی، عبدالعلی اسدیاری را دستگیر و زندانی کرد و بعد از ده روز آزاد نمود. در ۲۰ خرداد ۱۳۵۹، اسدیاری احضاریه‌ای از دادگاه دریافت کرد و متعاقب آن به مدت ۲۱ روز روانه زندان انفرادی شد و بعد به یک سلول معمولی منتقل شد و در آنجا بیش از یک سال زندانی بود. دکتر پرویز فیروزی در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۵۹ دستگیر و زندانی شد.

<sup>۱۹۸</sup> «گزارش یدالله لطفی»، رک. زیرنویس ۱۹۳.

<sup>۱۹۹</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۵۹.

<sup>۲۰۰</sup> «گاهشمار اختصاری اقدامات انفرادی در آزار و تعقیب»، رک. زیرنویس ۱۱۳، صص. ۲۴-۲۰.

<sup>۲۰۱</sup> عزت‌الله جزایری (محفل روحانی ملی سوئد)، «غریبه‌ها در سرزمین مادری خود» [STRANGERS IN THEIR NATIVE LAND]، ص. ۷۰ (۱۹۸۷) (که

به صبح آزادگان، تیر ۱۳۵۹، شماره‌های ۱۵۱، ۲۴، ۴ ارجاع می‌دهد).

<sup>۲۰۲</sup> همان.

<sup>۲۰۳</sup> گزارش دکتر ویکتور دو آراهو، نماینده جامعه بین‌المللی بهاییان در سازمان ملل، «اطلاعات زمینه‌ای درباره اعدام بهاییان در ایران» [Background Information on the Execution of Bahá'ís in Iran] (تیر ۱۳۵۹) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

آقای مهدی باهری در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۵۹ دستگیر شد. دکتر مسرور داخلی در ۱۵ تیر ۱۳۶۰ دستگیر شد. حسین اسدالله‌زاده در تیر ماه ۱۳۵۹ در خانه‌اش توسط سپاه پاسداران دستگیر شد. الله وردی میثاقی و منوچهر خاضعی به همراه ۱۷ نفر دیگر (تعدادی از آنها سرانجام آزاد شدند) در خلال جلسه‌ای پیرامون اخراج از شغل‌هایشان به دلیل ارتباط با بهاییان دستگیر شدند. حبیب الله تحقیقی در اسفند ماه ۱۳۵۹ دستگیر شد. آقای اسماعیل زهتاب در ابتدا در ۲۷ شهریور ۱۳۵۸ توسط سپاه پاسداران در محفل روحانی محلی دستگیر و در ۲۲ فروردین ۱۳۵۹ آزاد شد. ایشان مجدداً در ۲۷ تیر ۱۳۶۰ دستگیر و همراه سایرین، ۱۱ روز بعد اعدام شد.<sup>۲۰۴</sup>

همدان

در ۲۴ خرداد ۱۳۶۰، هفت عضو محفل روحانی محلی همدان تیرباران شدند.<sup>۲۰۵</sup> اجساد آنها برای تدفین به بهاییان تحویل داده شد. بررسی اجساد در حالی که آماده مراسم تدفین بودند آشکار کرد که شش نفر از آنها پیش از مرگشان مورد شکنجه بدنی قرار گرفته بودند. بدن شخص هفتم «با گلوله سوراخ سوراخ شده بود».<sup>۲۰۶</sup>

خبرگزاری رویتر جزئیات جراحات وارده به این افراد را چنین اعلام کرد:

بدن حسین مطلق ارانی آثاری از شکنجه نشان نمی‌داد اما ۹ بار تیر خورده بود. کتف محمد باقر حبیبی شکسته بود. ران دکتر ناصر وفاداری تا ناحیه باسن پاره شده بود و ۷ بار تیر خورده بود. انگشتان یکی از دستهای حسین خندیل له شده و پشت او سوخته بود. پشت سهراب حبیبی سوخته و ۵ بار تیر خورده بود. قفسه سینه و دست چپ طرازالله خزین شکسته و ۷ بار تیر خورده بود.<sup>۲۰۷</sup>

گزارش مشابه‌ای توسط جامعه بین‌المللی بهاییان منتشر شد:

دنده‌های طرازالله خزین شکسته شده بود و آثار بریدگی در دستانش مشهود بود. ران و پاهای نامبرده با سر نیزه سوراخ شده بود و جراحات وارده موجب سیاهی پوست و تورم ماهیچه‌ها شده بود (نامبرده در هنگام مرگ ۶۴ ساله بود). پشت سهراب حبیبی با حلقه داغ (انگشتر خودش) سوزانده شده و سوختگیهای شدیدی داشت. انگشتان حسین خندیل بریده و شکم نامبرده پاره شده بود. کمر دکتر نعیمی شکسته و ران دکتر وفایی پاره شده بود. کتف سهیل حبیبی شکسته و خرد شده بود. حسین مطلق شکنجه نشده بود اما بدنش بیشترین آثار گلوله را نشان می‌داد.<sup>۲۰۸</sup>

<sup>۲۰۴</sup> ماهمهر گلستانه، «ستایش از وفاداران» [A TRIBUTE TO THE FAITHFUL] (۱۹۹۲) صص. ۷۷-۸۴؛ «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۸۰.

<sup>۲۰۵</sup> این افراد عبارت بودند از: آقای محمد (سهراب) حبیبی، آقای محمد باقر (سهیل) حبیبی، آقای حسین خندیل، آقای طرازالله خزین، آقای حسین مطلق، دکتر فیروز نعیمی و دکتر ناصر وفایی. نگاه کنید به مقالات PR نیوزوایر [PR Newswire]، ۲۵ و ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ (با ارجاع به گزارش ارائه شده توسط محفل روحانی ملی بهایی در آمریکا)؛ همچنین نگاه کنید به «هفت بهایی توسط ایران اعدام شدند» [7 Bahá'is Executed By Iran]، شیکاگو تریبون، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، ص. ۱۲.

<sup>۲۰۶</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۶۱؛ «مقاله رویتر در خصوص محفل روحانی محلی همدان» (تاریخ مشخص نیست). (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر).

<sup>۲۰۷</sup> «مقاله رویتر در خصوص محفل روحانی محلی همدان» (تاریخ مشخص نیست). (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۰۸</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۸۳.



منبع: جامعه بین‌المللی بهاییان - ترجمه: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

### شیراز

بهاییان شیراز شاهد شدیدترین موج دستگیری و اعدام بودند. در فاصله سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰، بهاییان شیراز شاهد تعداد زیادی حملات دسته‌جمعی (نگاه کنید به قسمت ۴-۲)، تخریب خانه باب (نگاه کنید به قسمت ۵-۲) و اعدام پنج بهایی صاحب‌نام شیراز بودند. در اول آبان سال ۱۳۶۱، حدوداً ۴۵ نفر بهایی دستگیر و برای بازپرسی روانه زندان سپاه پاسداران شیراز شدند. آذر ماه همان سال، دادستانی دستور دستگیری ۴۰ نفر دیگر از بهاییان را صادر کرد. دلایل دستگیری به مردم اعلام نشد. تعدادی از دستگیرشدگان متعاقباً آزاد شدند در حالی که بقیه آنها قبل از اینکه اعدام شوند تقریباً یک سال در حبس باقی ماندند.<sup>۲۰۹</sup>

<sup>۲۰۹</sup> «شهادتنامه شاهد الف» (مورخ ۳۰ تیر ۱۳۸۴) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

در ۳ اسفند ۱۳۶۱، روزنامه «خبر جنوب» گزارش داد که حجت‌الاسلام قاضی، حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز اعلام کرد که دادگاه فرمان اعدام ۲۲ تن از بهاییان (بدون ذکر نام آنها) را صادر کرده است.<sup>۲۱۰</sup> دستور دادگاه اعتراض‌های بین‌المللی زیادی به همراه داشت. ۳ بهایی دستگیر شده به اسامی طوبی زائرپور، یدالله محمودنژاد و رحمت‌الله وفایی<sup>۲۱۱</sup> در ۲۱ اسفند ۱۳۶۱ اعدام شدند. در ۲ خرداد ۱۳۶۲، رئیس جمهور وقت آمریکا، رونالد ریگان، از آیت‌الله خمینی خواست که اجازه ندهد اعدام‌ها ادامه پیدا کند با این توضیح که «این افراد متهم به هیچ‌گونه تخلف سیاسی یا جنایی نیستند، توطئه‌ای برای سرنگونی رژیم ندارند و هیچ‌کس را به قتل نرسانده‌اند.»<sup>۲۱۲</sup>

آیت‌الله خمینی طی سخنرانی به مناسبت میلاد امام مهدی در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۶۲ در پاسخ به درخواست ریگان چنین پاسخ داد:

از آن طرف هم آقای ریگان می‌گوید که این بهاییها، بیچاره‌ها مردم آرامی، ساکتی مشغول عبادت خودشان هستند. جهات مذهبی خودشان را بجا می‌آورند و ایران برای خاطر همین که اینها اعتقاداتشان مخالف با اعتقاد آنهاست گرفتند. اگر اینها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی‌آید. شما برای خاطر اینکه اینها یک دسته‌ای هستند که به نفع شما هستند [این کار را کرده‌اید] ... بهاییها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند، یک حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آنها را می‌کرد و حالا هم آمریکا دارد پشتیبانی می‌کند. اینها هم جاسوسند مثل آنها.<sup>۲۱۳</sup>

هنگام سخنرانی آیت‌الله خمینی، مسؤولین و اعضای مهم روحانی، مقامات عالی‌رتبه نظامی و اعضای دولت از جمله رئیس جمهور، سید علی خامنه‌ای، نخست وزیر، میر حسین موسوی و رئیس قوه قضاییه، عبدالکریم موسوی اردبیلی حضور داشتند.<sup>۲۱۴</sup>

تنها دو هفته بعد، در ۲۶ و ۲۸ خرداد ۱۳۶۲، شانزده بهایی زندانی در شیراز اعدام شدند: بهرام افنان، عبدالحسین آزادی، کورش حقیبن، عنایت‌الله اشراقی، جمشید سیاوشی، بهرام یلدایی، شهین (شیرین) دالوند، عزت جانمی اشراقی، رؤیا اشراقی، مونا محمودی‌نژاد، ذرین مقیم ایانی، مهشید نیرومند، سیمین صابری، طاهره ارجمندی سیاوشی، اختر ثابت و نصرت غفرانی یلدایی.<sup>۲۱۵</sup> در مجموع، در فاصله سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲، ۳۱ بهایی در شیراز اعدام شدند. جوانترین آنها مونا محمودی‌نژاد، ۱۷ ساله و مسن‌ترین آنها عنایت‌الله اشراقی، ۶۲ ساله بود.<sup>۲۱۶</sup>

<sup>۲۱۰</sup> «گفتگوی اختصاصی خبر با حجت‌الاسلام قاضی، حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز. حاکم شرع شیراز: به بهاییان هشدار می‌دهم به دامان اسلام بیایند»، خبر جنوب، شماره ۷۸۲، ۱۳۶۱/۱۲/۳.

<sup>۲۱۱</sup> «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۸۰.

<sup>۲۱۲</sup> «ریگان از ایران می‌خواهد که دست از جان بهاییان بردارد» [Reagan Asks Iran to Spare Bahá'í Lives]، خلیج تایمز، ۳ خرداد ۱۳۶۲.

<sup>۲۱۳</sup> نگاه کنید به «امام امت در دیدار با مسؤولین کشوری به مناسبت میلاد باسعادت امام زمان (عج): ماورای تضعیف ارگانهای این جمهوری دستهایی است که گرداننده هستند»، کیهان، ۱۳۶۲/۳/۸ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۱۴</sup> «ریگان از ایران می‌خواهد که دست از جان بهاییان بردارد» [Reagan Asks Iran to Spare Bahá'í Lives]، خلیج تایمز، ۳ خرداد ۱۳۶۲.

<sup>۲۱۵</sup> «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۸۰.

<sup>۲۱۶</sup> همان، ص. ۵۴.

در اکثر شهرهای کوچک، مسؤولین روش یکسانی را در هدف قرار دادن پیشروان جامعه بهایی دنبال نمودند. موارد ذیل فقط نمونه بوده و نباید به عنوان لیست کامل محسوب شوند. در اسفند ۱۳۵۹، هدایت‌الله دهقانی، عضو محفل روحانی محلی آباءه، متهم به ارتباط با اسرائیل و «افراد فاسد و مفسد و محارب با خدا و رسول و امام زمان (عج)» شده و اعدام گردید.<sup>۲۱۷</sup> در اردیبهشت ۱۳۶۱، دو عضو محفل روحانی محلی ارومیه اعدام شدند.<sup>۲۱۸</sup> در فروردین ۱۳۶۱، هشت عضو محفل روحانی قزوین زندانی و بازجویی شدند. متعاقب دستگیری، چهار نفر از آنها در ۱۸ تیر ۱۳۶۱ اعدام شدند و ۳ نفر ترک مذهب نموده و آزاد گردیدند.<sup>۲۱۹</sup> در زنجان، شش عضو محفل روحانی زنجان دستگیر شدند.<sup>۲۲۰</sup>

### سومین محفل روحانی ملی ایران

در ۷ شهریور ۱۳۶۲، دادستان کل انقلاب، سید حسین موسوی تبریزی، تمام فعالیتهای جمعی و تشکیلاتی بهائیت در ایران را ممنوع اعلام نمود.<sup>۲۲۱</sup> این دستور انحلال سومین محفل روحانی ملی و حدود ۴۰۰ محفل روحانی محلی را الزامی می‌کرد.<sup>۲۲۲</sup> عضویت در هرگونه تشکیلات بهایی یا فعالیتی که باعث تشویق مذهب برای غیربهایان می‌شد به شدت ممنوع شده بود.<sup>۲۲۳</sup> دولت صدور این دستور را با این ادعا که تشکیلات بهایی «محارب و توطئه‌گر» شناخته می‌شوند و در فعالیتهای جاسوسی شرکت می‌کنند توجیه نمود.<sup>۲۲۴</sup>

موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب، در مصاحبه‌ای با کیهان هوایی، روزنامه وابسته به دولت، اظهار داشت:

[بهایان] جاسوسی می‌کنند برای دیگران و تحریک و اخلال در بعضی کارها می‌کنند ... این مسائل باعث شده که ما همین الآن اعلام کنیم که تمام فعالیتهای جمعی و تشکیلاتی بهائیت در ایران ممنوع و تا حال هم ممنوع بوده و دولت جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی اینها را به رسمیت نشناخته [است].<sup>۲۲۵</sup>

<sup>۲۱۷</sup> نگاه کنید به «به حکم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز: دو نفر به جرم همکاری با صهیونیسم جهانی دستگیر شدند»، جمهوری اسلامی، شماره ۵۲۰، ۱۳۵۹/۱۲/۲۷، ص. ۴ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۱۸</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۶۶؛ همچنین نگاه کنید به «عفو بین‌الملل، واکنش فوری، ایران: پیروان دیانت بهایی»، ۷ خرداد ۱۳۶۱ (که درباره گزارشهای اعدام اعضای محفل روحانی محلی توضیح داده و خواستار ارسال درخواست به رئیس جمهور، سید علی خامنه‌ای و نخست وزیر، میر حسین موسوی شده است).

<sup>۲۱۹</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۶۵. از سرنوشت نفر هشتم اطلاعی در دست نیست.

<sup>۲۲۰</sup> همان، ص. ۲۶۶؛ همچنین نگاه کنید به عفو بین‌الملل، «واکنش فوری، ایران: پیروان دیانت بهایی»، ۷ خرداد ۱۳۶۱ (که درباره اعدام اعضای محفل روحانی محلی توضیح داده و خواستار ارسال درخواست به رئیس جمهور، علی خامنه‌ای و نخست وزیر، میر حسین موسوی شده است).

<sup>۲۲۱</sup> «اظهارات دادستان کل انقلاب...»، کیهان هوایی، ۱۳۶۲/۶/۳۰.

<sup>۲۲۲</sup> جامعه بین‌المللی بهایان، «اجرای دستور ممنوعیت فعالیتهای جمعی و تشکیلاتی بهائیت در ایران» [ *Implications of the Iranian Government's Ban on the Administrative and Community Activities of the Bahá'í Faith in Iran* ]، ص. ۱ (آبان ۱۳۶۲).

<sup>۲۲۳</sup> «حالا اگر کسی خودش بهایی است و اعمال مذهبی خودش را انجام می‌دهد طبق اعتقاد خودشان، دیگران را در رابطه با بهائیت دعوت نمی‌کند، تبلیغ نمی‌کند، فعالیت نمی‌کند، تشکیل مجالل نمی‌دهد، اطلاعات به دیگران نمی‌دهد و در رابطه با تشکیلات کار نمی‌کند، ما با آنها کار نداریم. نه تنها اعدام نمی‌کنیم بلکه زندان هم نمی‌کنیم. فعالیتی در داخل اجتماعات می‌تواند داشته باشد.» نگاه کنید به «اظهارات دادستان کل انقلاب...»، کیهان هوایی، ۱۳۶۲/۶/۳۰.

<sup>۲۲۴</sup> «اظهارات دادستان کل انقلاب...»، کیهان هوایی، ۱۳۶۲/۶/۳۰.

<sup>۲۲۵</sup> همان.

قبل از اینکه محفل روحانی ملی ممنوعیت را بپذیرد، در رد اتهامات دولت نامه سرگشاده‌ای به رهبران ایرانی نوشت. این نامه به اذیت و آزار بهائیان در جمهوری اسلامی اشاره کرد و از مردم ایران، دولت اسلامی و خدا خواست تا حقشان را به عنوان شهروند ایرانی و به عنوان انسان به رسمیت بشناسند. این نامه آخرین عمل محفل روحانی ملی قبل از انحلال داوطلبانه بود.<sup>۲۲۶</sup>

علیرغم انحلال داوطلبانه، مقامات جمهوری اسلامی به اذیت و آزار و ایجاد رعب و وحشت بین اعضای سابق محفل روحانی ملی و محلی و سایر مقامات اداری آن در سراسر ایران و نیز کسانی که این نامه سرگشاده را در دفاع از بهائیان امضاء کرده بودند ادامه دادند. در اواسط سال ۱۳۶۲، بیش از ۵۰۰ تن از بهائیان که اکثر آنها از اعضای سابق محفل بوده یا با این اعضا در ارتباط بودند بدون هیچ اتهامی دستگیر شدند.<sup>۲۲۷</sup>

در طول زمان، هفت عضو سابق اعضای سومین محفل روحانی ملی دستگیر و سرانجام توسط دولت اعدام شدند.<sup>۲۲۸</sup>

جهانگیر هدایتی که به عنوان عضو هیأت مدیره شرکت نونهالان که توسط بهائیان اداره می‌شد متحمل بیشترین دشمنی از جانب دولت اسلامی شده بود (به قسمت ۵-۲ نگاه کنید)، در ۹ تیر ۱۳۶۲ دستگیر و به مدت ۱۱ ماه در سلول انفرادی در زندان اوین به سر برد. در طول این مدت، به طور متناوب مورد شکنجه قرار گرفت تا از این طریق در تلویزیون از دین بهایی تبری جوید ولی او خودداری نمود. هدایتی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۳ اعدام گردید.<sup>۲۲۹</sup>

شاپور (هوشنگ) مرکزی در شهریور ۱۳۶۲ دستگیر شد. در طول مدت زندان، شکنجه باعث شکستگی قفسه سینه و آسیب دیدگی شدید یکی از چشمانش شد. آسیب دیدگی وارده به چشمش آنچنان شدید بود که بینایی‌اش را به شدت ضعیف کرد. گفته می‌شود که هدف از این شکنجه‌ها وادار کردن نامبرده به اعتراف به اتهامات دروغین و دخیل جلوه دادن تشکیلات بهایی در شبکه‌های جاسوسی و اینکه وی جاسوس است، بود.<sup>۲۳۰</sup> ایشان در اول مهر ۱۳۶۳ اعدام شد.

---

<sup>۲۲۶</sup> نگاه کنید به «نامه سرگشاده محفل روحانی ملی ایران به مقامات مختلف ایران»، مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۸۲ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). در این نامه که به ۲۰۰۰ مقام عالی‌رتبه و افراد سرشناس ایران فرستاده شد، از جمهوری اسلامی ایران خواسته شده تا آزار و تعقیب بهائیان، دستگیری، شکنجه و زندانی نمودن بهائیان «بر مبنای اتهامات واهی و بهانه‌های بی‌اساس را متوقف سازد، چرا که خداوند می‌داند - و همچنین مقامات - که تنها جرمی که این افراد بیگناه متهم به آن هستند اعتقادات آنهاست...». با تأکید بر غیر موجه دانستن اتهامات جاسوسی، نامه این سؤال را مطرح می‌کند که: «چگونه یک پیرمرد ۸۵ ساله یزدی که هرگز از ولایت خود خارج نشده است می‌تواند جاسوس باشد؟ چگونه دانش‌آموزان، زنان خانه‌دار، دختران جوان بیگناه، مردان و زنان پیر می‌توانند جاسوس باشند؟ چگونه یک کشاورز روستایی می‌تواند جاسوس باشد؟ چه مدارک اطلاعاتی و سری از آنها به دست آمده است؟ چه ابزار جاسوسی از آنها به دست آمده است؟ چه فعالیت جاسوسی از دانش‌آموزان ابتدایی به دست آمده که آنها را از مدارس اخراج کرده‌اند؟» نامه در ادامه تأکید می‌کند که «جاسوسی از ابزار سیاست است و عدم دخالت در سیاست از اصول دیانت بهایی است». در پاسخ به این اتهام که بهائیان قطعات ماشین «احتکار» کرده‌اند، محفل روحانی ملی اعتراض کرده و بیان می‌کند: «اگر دادستان تشکیلات بهایی را به عنوان شبکه جاسوسی معرفی می‌کند، حداقل باید آنها را آنقدر عاقل بداند که قصد براندازی چنین حکومت قوی ای را با احتکار ابزار ماشین نداشته باشند! این نامه اشاره می‌کند که در حالی که مسلمانان به خاطر اهدای پول به خارج از کشور برای نگهداری اماکن مقدسه تمجید می‌شوند (نظیر عراق و بیت المقدس)، هنگامی که یک بهایی نیز چنین عملی را انجام می‌دهند این عمل «گناهی نابخشودنی به حساب می‌آید و ... ثابت می‌کند که او این کار را برای قوی‌تر نمودن سایر کشورها [مخصوصاً اسرائیل] انجام داده است.»

<sup>۲۲۷</sup> «عملیات برای از بین بردن یک اقلیت مذهبی»، رک. زیرنویس ۱۵۴، ص. ۴.

<sup>۲۲۸</sup> همان، ص. ۳.

<sup>۲۲۹</sup> دنیای بهایی، محفل روحانی ملی بهائیان آمریکا و کانادا [THE BAH'Í WORLD] (جلد ۱۹، ۱۳۶۵-۱۳۶۲ برابر با ۱۹۸۶-۱۹۸۳)، ص. ۲۰۵ (از این به بعد: «دنیای بهایی نوزدهم»).

<sup>۲۳۰</sup> همان، ص. ۲۰۸.

احمد بشیری در تیر ماه ۱۳۶۲ به جرم عضویت در محفل روحانی محلی در شهرهای مختلف و سرانجام محفل روحانی ملی ایران دستگیر شد. نامبرده در طول ۱۵ ماه زندان به شدت شکنجه شده و سرانجام در ۱۰ آبان ۱۳۶۳ اعدام شد.<sup>۲۳۱</sup>

بعد از دستگیری اعضای دومین محفل روحانی ملی، دکتر فرهاد اصدقی به منظور خدمت در محفل روحانی ملی به تهران فرا خوانده شد. او چنین کرد و تا زمان انحلال سومین محفل روحانی ملی در شهریور ۱۳۶۲ در این سمت باقی ماند. پس از آن در سال ۱۳۶۲ مخفی شد ولی سرانجام در خرداد ۱۳۶۳ دستگیر شد. ایشان در ۲۸ آبان ۱۳۶۳ بعد از چهار ماه زندانی و شکنجه اعدام شد.

فرید بهمدی برای عضویت در آخرین محفل روحانی ملی انتخاب شد و در این سمت خدمت کرد. او در یکی از خیابانهای تهران دستگیر و بیست و دو ماه در زندان اوین زندانی شد. در طول زندان شکنجه شد و نه ماه را در سلول انفرادی سپری نمود. به او هرگز اجازه ملاقات داده نشد و سرانجام در ۱۹ تیر ۱۳۶۵ اعدام شد. به نظر می‌رسد که او به دار آویخته شده باشد. از آنجایی که قبل از اینکه به خانواده‌اش اطلاع داده شود دفن شده بود امکان بررسی علت مرگ میسر نشد.<sup>۲۳۲</sup>

اردشیر اختری توسط چهار تن از اعضای سپاه پاسداران - گروه ضربت اوین - در ۲۰ شهریور ۱۳۶۳ در خانه‌اش دستگیر شد. نامبرده بیش از سه سال در زندان باقی ماند و در تاریخ ۶ مهر ۱۳۶۵ اعدام شد.<sup>۲۳۳</sup>

امیرحسین نادری نیز در ۲۰ شهریور ۱۳۶۳ دستگیر شد. نامبرده بیش از سه سال در زندانهای اوین و گوهردشت به طور مبسوطی شکنجه شد و در آخر در تاریخ ۶ مهر ۱۳۶۶ به همراه اردشیر اختری اعدام شد.<sup>۲۳۴</sup>

با توجه به وقایع مذکور، مرکز اسناد حقوق بشر ایران به این نتیجه می‌رسد که دادگاههای انقلاب و سایر ارگانهای جمهوری اسلامی به طور عمدی استراتژی و برنامه‌ای را به کار گرفته‌اند تا جامعه بهایی را از پیشروان خود محروم کنند و در ضمن دیانت بهایی را جرم محسوب نمایند. آزار و تعقیب گسترده و برنامه‌ریزی شده بهاییان ایران وجود این عملیات از پیش تنظیم شده را قویاً القا می‌کند و اظهارات اعضای عالی‌رتبه رژیم ایران تنها موجب تأیید بیشتر این نظریه می‌شود.

<sup>۲۳۱</sup> همان، ص. ۲۱۱.

<sup>۲۳۲</sup> دنیای بهایی، محفل روحانی ملی بهاییان آمریکا و کانادا [THE BAHÁ'Í WORLD] (جلد ۲۰، ۱۳۶۵-۱۳۶۲ برابر با ۱۹۹۲-۱۹۸۶) [از این به بعد: «دنیای بهایی بیستم»]، ص. ۳۸۵.

<sup>۲۳۳</sup> همان، ص. ۳۸۷؛ ماهمهر گلستانه، «ستایش از وفاداران» [A TRIBUTE TO THE FAITHFUL] (۱۹۹۲)، ص. ۲۱۰.

<sup>۲۳۴</sup> «دنیای بهایی بیستم»، رک. زیرنویس ۲۳۲، ص. ۳۸۷؛ ماهمهر گلستانه، «ستایش از وفاداران» [A TRIBUTE TO THE FAITHFUL] (۱۹۹۲)، ص. ۲۱۱.

## ۵-۲. محرومیت‌های فرهنگی و اجتماعی

علاوه بر هدف قرار دادن افراد بهایی و زندانی، شکنجه و اعدام نمودن آنها، دولت جمهوری اسلامی ایران همچنین با تخریب اماکن مهم مذهبی، تاریخی و فرهنگی و مصادره این اماکن، اقدام به یک سری حملات مستقیم به بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه بهایی در ایران نمود.

### تخریب آثار و بناهای فرهنگی و مذهبی

پس از انقلاب، تعداد زیادی از آثار و بناهای فرهنگی و مذهبی بهاییان مصادره و یا تخریب شدند و یا مورد بی‌حرمتی قرار گرفتند. اولین قدم برای شناسایی، مصادره و تخریب بناهای فرهنگی بهایی، مصادره همزمان دو شرکت نونهالان و امناء در اسفند ماه ۱۳۵۷ بود. این دو شرکت تجارتي علیرغم محدودیت‌های اعمال شده در زمان شاه در خصوص مالکیت املاک توسط بهاییان، برای بهاییان امکان مالکیت ملک و سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کردند.<sup>۲۳۵</sup>

بر اساس مدارک و اسناد بهاییان، در تابستان ۱۳۵۸ عمارت هر دو شرکت توسط سپاه پاسداران اشغال شدند.<sup>۲۳۶</sup> در حالی که شرکت نونهالان یک شرکت سرمایه‌گذاری بود، شرکت امناء به منظور ثبت و نگهداری املاک ایرانیان بهایی و تقریباً همه اماکن تاریخی و مذهبی تأسیس شده بود.<sup>۲۳۷</sup> بنابراین مصادره شرکت امناء این امکان را برای دولت فراهم آورد که از طریق بررسی مدارک شرکت، سریعاً اماکن مهم بهایی را شناسایی کند.

در فاصله فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۸، تعدادی از اماکن مذهبی بهاییان مصادره و یا تخریب شدند. در رضاییه (ارومیه)، مقامات، طبقه فوقانی ساختمانی را که باب در آن اقامت داشت را مصادره کردند. سیاهچال تهران که به‌الله مدتی در آن زندانی بود و «خانه سلطان‌الشهدا و محبوب‌الشهدا» در اصفهان که از اماکن مقدس بهاییان بودند مصادره شدند. باغ بدشت که بایان اولین کنفرانس خود را در سال ۱۲۲۷ آنجا برگزار کرده بودند، تخریب شد.<sup>۲۳۸</sup> خانه به‌الله در درکولا تخریب شد و خانه ایشان در تکور، محلی که دوران جوانی را در آن سپری کرده بود، مصادره گردید. در آذر ماه ۱۳۶۰، این محل کاملاً تخریب و زمین آن فروخته شد.<sup>۲۳۹</sup> در ۲ مرداد ۱۳۵۸، خانه شهدا (دارالشهدا) در اراک که مکانی مقدس برای بهاییان بود، توسط افراد ناشناس تخریب شد و باقیمانده جنازه‌ها از آنجا منتقل شد.<sup>۲۴۰</sup>

<sup>۲۳۵</sup> به عنوان مثال نگاه کنید به «خلاصه‌ای از آزار و تعقیب در دوران پهلوی»، رک. زیرنویس ۴، ص. ۶ (که بیان می‌کند که «املاک عمومی متعلق به جامعه بهایی نمی‌تواند به نام جامعه بهایی و یا برای اهداف مذهبی ثبت شود. چنین املاکی بایستی تحت نام شخصی بهاییان ثبت شود و بنابراین [حتی اماکن مذهبی] مشمول مالیات بر ارث و مالیات بر ملک می‌شود.»).

<sup>۲۳۶</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۵۲. از املاک متعلق به شرکت امناء می‌توان از اماکن مقدسی نظیر خانه باب در شیراز، خانه به‌الله در تهران و تکور، یک معبد، مرکز محفل روحانی ملی، قبرستانهای بهاییان و یک بیمارستان در تهران که توسط بهاییان اداره می‌شد نام برد؛ نگاه کنید به بیت‌العدل اعظم، پیغام از طرف بیت‌العدل اعظم، «۱۳۴۲-۱۳۶۵: سومین دوره عصر سازندگی» [THE THIRD EPOCH OF THE FORMATIVE AGE] (تألیف و تدوین جفری دبلیو مارکس، ۱۹۸۶)، ص. ۷۵۳.

<sup>۲۳۷</sup> نگاه کنید به بیت‌العدل اعظم، پیغام از طرف بیت‌العدل اعظم، «۱۳۴۲-۱۳۶۵: سومین دوره عصر سازندگی» [THE THIRD EPOCH OF THE FORMATIVE AGE] (تألیف و تدوین جفری دبلیو مارکس، ۱۹۸۶)، صص. ۷۴۸ و ۷۵۳.

<sup>۲۳۸</sup> نگاه کنید به نقشه مکانهای مقدس مصادره یا تخریب شده (فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۸) در محفل روحانی ملی انگلستان، «حمله به بهاییان در ایران» [Attacks on the Bahá'ís of Iran] (۱۸ شهریور ۱۳۵۸ برابر با ۹ سپتامبر ۱۹۷۹).

<sup>۲۳۹</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «آزار و تعقیب بهاییان در ایران - پیشرفت اساسی در فاصله آذر و دی ۱۳۶۰» [The persecution of the Bahá'ís in Iran - Major Developments During December 1981/January 1982] (۲۹ دی ۱۳۶۰ برابر با ۱۹ ژانویه ۱۹۸۲)، ص. ۲ [از این به بعد: «پیشرفت اساسی در فاصله آذر و دی ۱۳۶۰»].

<sup>۲۴۰</sup> «نامه از طرف دبیرخانه بیت‌العدل اعظم به جامعه بین‌المللی بهاییان» (۱۱ مرداد ۱۳۵۸) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).



## خانه سید باب



اوج حملات به آثار و بناهای مذهبی بهائیان، مصادره و تخریب خانه باب در شیراز که زیارتگاه بهائیان سراسر جهان بود به شمار می‌رود. در ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸، به جامعه بهایی شیراز اطلاع داده شد که سپاه پاسداران خانه باب را ضبط کرده است. بهائیان محلی توسط سپاه پاسداران مطلع شدند که «خانه معروف به سید باب

در شیراز بنا به حفظ و جلوگیری از انحلال احتمالی تحت نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز [قرار داده شده است].»<sup>۲۴۱</sup>

اگرچه ملک در اردیبهشت ماه ضبط شده بود، هدف نهایی دولت در شهریور ماه مشهد گردید. در ۱۰ شهریور ۱۳۵۸، تعدادی کارگر تحت نظارت آقای شمالی، مسؤل تخریب خانه باب، کار خود را با تخریب خانه‌های اطراف خانه باب در مجتمع مسکونی آغاز کردند.<sup>۲۴۲</sup> به منظور حفظ بنا، بهائیان سراسر جهان شروع به نوشتن نامه به جوامع بین‌المللی کردند تا با اعمال فشار بر جمهوری اسلامی جلوی تخریب خانه را بگیرند.<sup>۲۴۳</sup> کورش طلایی،<sup>۲۴۴</sup> یکی از بهائیان تهران به محل فرستاده شد تا شاهد واقعه باشد. نامبرده به این نتیجه رسید که تصمیم نهایی برای تخریب خانه باب احتمالاً در ۱۶ شهریور در جلسه‌ای در منزل آقای معتکف، شهردار شیراز، و با حضور آیت‌الله محلاتی<sup>۲۴۵</sup> گرفته شده بود. حکم تأییدیه امر جهت تخریب توسط دادستان کل دادگاههای انقلاب در تهران صادر شد. در ۱۷ شهریور کورش طلایی به محل رسید و متوجه مسدود بودن جاده شد و دید که وانت‌های شهرداری پر از بیل و کلنگ به محل مورد نظر فرستاده می‌شوند.<sup>۲۴۶</sup> اواخر آن روز تخریب سریع‌تر شد. آقای طلایی واقعه را چنین تشریح کرد:

<sup>۲۴۱</sup> «نامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس درباره خانه سید باب»، ۱۳۵۸/۲/۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [پیوست شماره ۳].  
<sup>۲۴۲</sup> «گزارش کورش طلایی ارائه شده توسط هوشمند فتح اعظم در خصوص خانه باب در شیراز» (۱۰ مهر ۱۳۵۸)، ص. ۱ [از این به بعد: «گزارش کورش طلایی در خصوص خانه باب»] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).  
<sup>۲۴۳</sup> همچنین نگاه کنید به «تلگراف از جامعه تاپچانگ، تایوان به آیت‌الله خمینی»، مورخ ۲ تیر ۱۳۵۸ (درخواست توقف مصادره اماکن مقدسه بهایی بر مبنای معیار «عدالت و مدارا که در اسلام به آن توصیه شده است») (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).  
<sup>۲۴۴</sup> کورش طلایی متعاقباً در بهمن ۱۳۶۰ به اتهام عضویت در محفل محلی تهران اعدام شد. نگاه کنید به «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۸۱.  
<sup>۲۴۵</sup> «گزارش کورش طلایی در خصوص خانه باب»، رک. زیرنویس ۲۴۱، ص. ۲.  
<sup>۲۴۶</sup> همان، ص. ۴.

در ساعت ۱۱ صبح، گروهی از مردم به خیابان رسیدند. در جلوی آنها پیرمردی به نام حاجی شریف که از مسئولین سازمان اوقاف<sup>۲۴۷</sup> شیراز بود قرار داشت. در کنار او آخوندی به نام طویایی که تعدادی مرد مسلح را هدایت می‌کرد قرار داشت. پشت سر آنها حدود ۱۵۰ نفر بودند. مردان مسلح از کمیته مهدیه<sup>۲۴۸</sup> حدود ۳۰ نفر بودند و ۱۰ تا ۱۲ نفر از مردم عادی نیز مسلح بودند. آنها نزدیک حسینیه آمده و ناگهان قفل خانه شماره ۵ که متعلق به بهاییان نبود و قبلاً توسط نیروهای انقلابی ضبط شده بود را شکستند و سپس وارد خانه شماره ۲ شدند قبل از اینکه وارد خانه باب که پهلوی آن بود بشوند. وقتی وارد خانه باب شدند، لحظه‌ای وقت تلف نکرده و شروع به تخریب کردند. حاجی شریف و تعدادی دیگر که من قبلاً آنها را در خانه محلاتی ملاقات کرده بودم دستور می‌دادند. یکی از اولین اشخاصی که وارد خانه باب شد مسؤول کمیته مهدیه بود. روحانی که در جلو بود نیز دستور می‌داد. در اتاقهای بالای خانه باب، آنها شروع به تخریب دیوار گچی و باز کردن راهی به خانه شماره ۳ نمودند.<sup>۲۴۹</sup>

عبدالحسین تسلیمی، با تعدادی دیگر نزد آیت‌الله بهالدین محلاتی رفته و از او به عنوان یک روحانی سرشناس شیراز درخواست نمودند تا جلوی تخریبات بعدی ساختمان را بگیرد. آقای تسلیمی آنچه بعداً اتفاق افتاد را چنین شرح داد:

[آیت‌الله محلاتی] تمام جریان را می‌دانست و گفت: بله این خانه کفر است و مدت ۱۳۰ سال کفر بوده و حالا باید خراب شود. گفتم که خشت و گل و آجر که کفر نمی‌شود. تازه اهالی کوچه و ساکنین اطراف چه گناهی دارند که مرتب تهدید به تخریب خانه‌هایشان می‌شود. گفت اینها یا باید مسلمان شوند و یا هر چه بر سرشان می‌آید مانعی ندارد. گفتم جناب محلاتی، پس معنی عدل اسلامی و اصول انسانی اسلام چه می‌شود؟ گفت آنها برای یهود و نصرانی است و اینها یا باید مسلمان شوند و یا تمام خانه‌هایشان هم خراب شود مانعی نیست و آن خانه کفر هم باید خراب شود. صحبت که به اینجا رسید ذکر هر مطلب دیگری زائد بود. خداحافظی کرده محل را ترک کردیم و معلوم شد که ایشان نیز در جریان بوده و از عاملین آن هستند.<sup>۲۵۰</sup>

در سال ۱۳۶۰، محل خانه باب به جاده و میدان تبدیل شد.<sup>۲۵۱</sup> محوطه سرانجام کاملاً با خاک یکسان شد و مسجد مهدی در محل آن ساخته شد.<sup>۲۵۲</sup>

<sup>۲۴۷</sup> «سازمان حج و اوقاف و امور خیریه (سازمان اوقاف و امور خیریه) از قدیمی‌ترین تشکیلات اداری ایران است و قدمت آن به دوران صفویه می‌رسد. این سازمان وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است ولی از آنجا که سرپرست سازمان اوقاف باید از طرف ولی فقیه جواز تصدی در اموری که متوقف بر اذن ولی فقیه است را داشته باشد، ولی فقیه نماینده‌ای را انتخاب می‌کند تا تصمیمات لازم را در رابطه با این سازمان اتخاذ نماید. اهداف کلی این سازمان در سطح کلی عبارت از احیا، حفظ و اداره موقوفات و سایر موارد اختصاص یافته به امور خیریه و عام‌المنفعه، اداره و نظارت بر اماکن مذهبی، مساجد و بقاع متبرکه، نشر و گسترش معارف اسلامی و فرهنگ نیکوکاری و وقف و انطباق تصمیمات متخذه بر موازین قانونی و شرعی می‌باشد.» قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی <http://awqaf.ir> (تاریخ دسترسی: ۱ آذر ۱۳۸۵).

<sup>۲۴۸</sup> این کمیته یکی از کمیته‌های محلی بود و اسم آن دلالت به امام غایب (مهدی) می‌کند.

<sup>۲۴۹</sup> «گزارش کورش طلایی در خصوص خانه باب»، رک. زیرنویس ۲۴۲، ص. ۴.

<sup>۲۵۰</sup> همان، ص. ۱۰.

<sup>۲۵۱</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۵۳.

<sup>۲۵۲</sup> «مسأله بهایی: پاکسازی فرهنگی در ایران»، رک. زیرنویس ۱۱۸، ص. ۶۹-۶۸. با عنایت به امر که باب خود را امام دوازدهم (مهدی) معرفی کرده بود، این عمل یکی از حرکت‌های سمبلیک جمهوری اسلامی به شمار می‌رود.

## تخریب مراکز بهایی و بی‌حرمتی به قبرستانهای بهاییان

جمهوری اسلامی همچنین قبرستانهای بهاییان در سراسر کشور را تصرف و تخریب کرد. در ۱۵ اسفند ۱۳۵۷، آیت‌الله قمی به روزنامه اطلاعات گفت بهاییان جاسوسان انگلیس، روسیه، آمریکا و اسرائیل هستند و این امر مصادره و تخریب مراکز بهایی و مدارک آنها را توجیه می‌کند.<sup>۲۵۳</sup> در تهران، انتشارات مرکز ملی بهاییان و مرکز محلی بهاییان بسته و مهر و موم شد و کتابها و مدارک آنها از بین برده شدند.<sup>۲۵۴</sup> مرکز بهاییان مرودشت نیز با خاک یکسان شد.<sup>۲۵۵</sup> بی‌حرمتی به قبرستانهای بهاییان در سراسر کشور صورت پذیرفتند: در سنگسر، بهنمیر، کوشکک، شهنسوار، بابلسر، منشا و چابهار، قبرستانها تخریب شدند.<sup>۲۵۶</sup> در سعدی، یزد و شیراز، جنازه بهاییان از قبر بیرون آورده شدند (نبش قبر) و مقامات مانع دفن مردگان توسط بهاییان گردیدند.<sup>۲۵۷</sup> در ۱۴ آذر ۱۳۶۰، قبرستان بهاییان در تهران مصادره و بسته اعلام گردید و ۱۳ کارمند قبرستان نیز توسط دادگاه انقلاب اسلامی مرکز دستگیر شدند.<sup>۲۵۸</sup> تنها یک ماه بعد، در ۲۴ دی ۱۳۶۰، قبرستان بهاییان باب سلمان در روستایی نزدیک تهران نیز بسته شد و بهاییان تهران مجبور شدند تا مردگان خود را در محل مشخصی که برای کافرین توسط مقامات اختصاص داده شده بود و زمینی بایر به نام لعنت‌آباد (شهر کافرین)<sup>۲۵۹</sup> بود دفن کنند. در آذر ۱۳۶۲، قبرستان بهاییان در بابلسر توسط بنیاد مستضعفان و جانبازان<sup>۲۶۰</sup> ضبط شد و نمایندگان بهاییان مجبور به توسل به مراجع قضایی برای تدفین مردگان خود گردیدند.<sup>۲۶۱</sup>

<sup>۲۵۳</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «بیانیه مطبوعاتی» (۲۱ اسفند ۱۳۵۷ برابر با ۱۲ مارس ۱۹۷۹) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). شهرهایی که در آنها مراکز بهایی مصادره شدند عبارتند از: تبریز، رضاییه، شاه‌آباد اراک، اراک، کرمانشاه، اصفهان، تهران، امیرآباد، زرگنده، تجریش، باغ تزه، خانی‌آباد، فردوس، شیراز، مرودشت، عرب خیل، مشهد، باغستان مشهد، یزد، مهدی‌آباد یزد، مریم‌آباد یزد، تافت، رفسنجان، کرمان و نی‌ریز. مراکز که تخریب شدند یا به آتش کشیده شدند عبارتند از: درغوک آباد، کوشکک آباد، چنبر آباد، همت‌آباد آباد، سنگسر، بابلسر، اردکان، وادقان، فاتحه‌آباد کاشان و مشهد. «مراکز بهایی مصادره شدند»، محفل روحانی ملی انگلیس، فروردین تا اردیبهشت ۱۳۵۸ [Bahá'í centers confiscated, National Spiritual Assembly of the UK April-May 1979] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). «اماکن بهاییان مورد حمله واقع شدند»، محفل روحانی ملی انگلیس، فروردین تا اردیبهشت ۱۳۵۸ [Bahá'í Properties Attacked, National Spiritual Assembly of the UK, March-June 1979] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۵۴</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «بیانیه مطبوعاتی» (۲۱ اسفند ۱۳۵۷ برابر با ۱۲ مارس ۱۹۷۹) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به اعلامیه ای که به آن در «هارتین، آزار و تعقیب بهاییان در ایران»، رک. زیرنویس ۱، ص. ۴۵ ارجاع داده شده است (دعوت مردم به جشن در محل سابق مرکز ملی بهاییان در تهران، با ایراد سخنرانی توسط آیت‌الله نوری در مورد «مهدویت و جهاد علیه امپریالیسم، صهیونیسم و کابالیسم»).

<sup>۲۵۵</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «حملات اخیر به جان و مال بهاییان در ایران» [Recent attacks on the lives and properties of Bahá'ís in Iran], ۳ مهر تا ۱۲ آبان ۱۳۵۷ (۱۳۵۷ برابر با ۱۹۷۸)، ص. ۹ [از این به بعد: حملات اخیر ۱۳۵۷].

<sup>۲۵۶</sup> نگاه کنید به نقشه مکانهای مقدس مصادره یا تخریب شده (فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۸) در محفل روحانی ملی انگلستان، «حمله به بهاییان در ایران» [Attacks on the Bahá'ís of Iran] (۱۸ شهریور ۱۳۵۸ برابر با ۹ سپتامبر ۱۹۷۹).

<sup>۲۵۷</sup> همان.

<sup>۲۵۸</sup> «پیشرفت اساسی در فاصله آذر و دی ۱۳۶۰»، رک. زیرنویس ۲۳۹، ص. ۱.

<sup>۲۵۹</sup> همان.

<sup>۲۶۰</sup> این بنیاد یکی از قوی‌ترین بنیادهایی است که توسط دولت اداره می‌شود و پس از انقلاب به منظور کمک به دولت در متمرکز کردن قدرت دولت در کنترل فعالیتهای اقتصادی و سیاسی تأسیس شده است. این بنیاد هزاران کارگاه، کارخانه، هتل و املاک دیگر را که در سالهای اول انقلاب ملی اعلام شدند را کنترل می‌کند. بنیاد مستضعفان زیر نظر مستقیم مقام رهبری است و از بازرسی توسط سایر نهادهای دولتی مستثنی است. نگاه کنید به علی ابوطالبی، «روابط جامعه و دولت و دورنمای دموکراسی در ایران» [State-Society Relations and Prospects for Democracy in Iran], گزارش خاورمیانه از امور بین‌المللی [MIDDLE EAST REVIEW OF INTERNATIONAL AFFAIRS], جلد ۵، شماره ۳ (شهریور ۱۳۸۰ برابر با سپتامبر ۲۰۰۱). گزارش شده است که دارایی بنیاد مستضعفان بیش از ۸۰ میلیارد دلار نقد و گردش سالانه آن ۱۰ میلیارد دلار در سال است. نگاه کنید به امیر طاهری، «چه کسی ایران را اداره می‌کند» [Who Rules Iran], سرویس انتشاراتی ایران [IRAN PRESS SERVICE], اسفند ۱۳۸۲، قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی: [http://www.iran-press-service.com/articles\\_2004/Mar\\_04/who\\_rules\\_iran\\_29304.htm](http://www.iran-press-service.com/articles_2004/Mar_04/who_rules_iran_29304.htm) (تاریخ دسترسی: ۷ آذر ۱۳۸۵).

<sup>۲۶۱</sup> «نامه رئیس شعبه یک دادگاه بابلسر به شهردار بابلسر درباره قبرستان بهاییها»، ۱۳۶۲/۱۰/۵ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

## تخریب اماکن عمومی متعلق به بهاییان

مقامات دولتی همچنین اماکنی نظیر مدارس، بیمارستانها و زمینهای بازی متعلق به بهاییان را ضبط و تعطیل کردند. مؤسسه آموزش عالی، مدرسه تابستانی حدیقه، زمین تفریح جوانان در شیراز و تهران و مدرسه هوشنگی در یزد، پس از انقلاب بسته شدند.<sup>۲۶۲</sup>

### بیمارستان میثاقیه

یکی از بهترین مدارک موجود در خصوص ضبط اموال بهاییان، مربوط به بیمارستان میثاقیه است که متعلق به بهاییان بود و توسط بهاییان اداره می‌شد. اواسط خرداد ۱۳۵۸، پروفسور منوچهر حکیم، بنیانگذار بیمارستان، مطلع شد که کمیته مهرآباد به بیمارستان نسبت «ضد اسلامی و ضد انقلابی» داده است و درخواست نظارت بر فعالیتهای بیمارستان را کرده است.<sup>۲۶۳</sup> با این توجیه که چنین دخالتی توسط کمیته غیرقانونی است، پروفسور حکیم با کمیته و سازمان نظام پزشکی ایران تماس گرفت و درخواست کرد که چنین عملی با دستور کتبی اعمال شود.<sup>۲۶۴</sup> درخواست او به ملاقاتش با دو نفر که نامه‌ای از سوی ابوالقاسم سرحدی‌زاده، رئیس امور اداری دفتر مصادره اموال بنیاد مستضعفان و جانبازان همراه خود داشتند انجامید.<sup>۲۶۵</sup> مضمون نامه بدین قرار بود:

به موجب این حکم به آقایان دکتر خسرو صادقی تهرانی و محمد رازقی مأموریت داده می‌شود تا نسبت به کلیه امور بیمارستان میثاقیه که طبق دادگاه انقلاب اسلامی مصادره گردیده است تحقیق و شناسایی کامل نموده و نسبت به آن اقدام مقتضی به عمل آورند.<sup>۲۶۶</sup>

پروفسور حکیم، جزئیات ملاقات را چنین بازگو کرد:

این دو نفر، دکتر خسرو صادقی تهرانی و آقای رازقی تمام روز از من سؤال کردند و هنگامی که دکتر تهرانی مشغول بازجویی بود آقای رازقی ... تأکید می‌کرد که (۱) نیمی از افراد متهم به اعمال شکنجه بهایی بودند. (۲) آقای هویدا، ژنرال نصیری و آقای ثابتی نیز بهایی بودند. (۳) شاه و ملکه فرح بهایی بودند.<sup>۲۶۷</sup>

در نهایت، دادگاه انقلاب اسلامی مرکز با ارائه حکم، مصادره بیمارستان میثاقیه را قانونی نمود. حکم دادگاه به نفوذ بهاییان در تأسیس، سرمایه‌گذاری و اداره بیمارستان، ارتباط آن با بیت‌العدل اعظم، اتهام به تبلیغات ضد اسلامی و صهیونیستی به عنوان دلایل مصادره بیمارستان استناد کرده است.<sup>۲۶۸</sup> سایر اتهامات شامل «از ۲۹۰ نفر کارمندان

<sup>۲۶۲</sup> همان.

<sup>۲۶۳</sup> «نامه دکتر منوچهر حکیم درباره بیمارستان میثاقیه»، ۱۳۵۸/۴/۲۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۶۴</sup> همان.

<sup>۲۶۵</sup> نگاه کنید به کپی حکم مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ که توسط محفل روحانی ملی آلمان تکثیر شده است، «بهاییان در ایران: مدارک تعقیب یک اقلیت مذهبی در ایران» [Die Bahá'í in Iran: Dokumentation der Verfolgung einer religiösen Minderheit]، ص. ۱۳۱ (۱۹۸۵).

<sup>۲۶۶</sup> همان.

<sup>۲۶۷</sup> «نامه دکتر منوچهر حکیم درباره بیمارستان میثاقیه»، ۱۳۵۸/۴/۲۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۶۸</sup> «رأی دادگاه انقلاب درباره مؤسسه بیمارستان میثاقیه» (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)، چاپ مجدد در «گزارش ج.ب.ب. درباره آزار و تعقیب یک اقلیت مذهبی»، ر.ک. زیرنویس ۸۱، ص. ۸۰.

بیمارستان ۱۲۳ نفر پیرو فرقه ضاله بهایی بوده و مسلماً در اجرای اوامر سیاست استثماری و ضد اسلامی صهیونیسم کوشا بوده‌اند»<sup>۲۶۹</sup> بود.

پروفسور حکیم از طرف بیمارستان به بازرگان، نخست وزیر وقت، استیناف نمود. نخست وزیر جواب داد که بر این امر هیچ گونه تسلطی نداشته و «مصادره توسط کمیته انقلاب که زیر نظر مستقیم امام [آیت‌الله خمینی] قرار دارد انجام شده است»<sup>۲۷۰</sup>. پروفسور حکیم، در ۲۲ دی ۱۳۵۸ در تهران، توسط فرد مسلح ناشناسی به قتل رسید.<sup>۲۷۱</sup>

همانند مورد هدف قرار دادن پیشروان جامعه بهایی، مرکز اسناد حقوق بشر ایران به این نتیجه می‌رسد که تخریب گسترده و برنامه‌ریزی شده بناهای مهم تاریخی، فرهنگی و مذهبی بهایی، به منظور از بین بردن تمامی آثاری که ایران را مبداء دیانت بهایی نشان می‌دهد و با هدف وادار کردن بهاییان به ترک اعتقادات خود صورت پذیرفته است. به نظر می‌رسد که محروم کردن بهاییان از اماکن و بناهایی که بسیار مهم بوده و تخریب مؤسسات عمومی بهایی صریحاً به منظور از بین بردن حس هویت و همبستگی در بین جامعه بهایی انجام شده است.

### ۵-۳. محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی

دوران پس انقلاب همچنین مصادف با اعمال تبعیضات شدید نسبت به پیروان دیانت بهایی بود. مقامات جمهوری اسلامی موانع متعددی علیه پیروان دیانت بهایی و ظاهراً به منظور فلج کردن زندگی اقتصادی آنها اعمال کردند. این موانع شامل ممنوعیت استخدام و ورود به دانشگاهها و یا مالکیت املاک می‌باشند. این موانع در نهایت باعث از دست دادن وسیله امرار معاش، ثبات اقتصادی و محرومیت از موقعیتهای تحصیلی در مدارس دولتی و تحصیلات عالی برای فرزندان بهاییان شد. به تجار بهایی پروانه کار داده نمی‌شد و حق عقد قرارداد با دولت را نداشتند. از آنجایی که بسیاری از افرادی که در این قسمت به عنوان نمونه آورده شده‌اند هنوز در ایران ساکن می‌باشند به حکم ضرورت هویتشان مجعول باقی مانده و تنها با حروف از آنها یاد خواهد شد. در هر نمونه، مدارک مربوط به قربانیان در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران موجود می‌باشد.

### املاک

از سال ۱۳۶۱، مقامات اقدام به انجام یک سری عملیات تصرف اموال اعدام‌شدگان بهایی و خانواده‌هایشان نمودند.<sup>۲۷۲</sup> در بعضی موارد، خانه اعدام‌شدگان قبل از اعلام عمومی اعدام تصرف می‌شد.<sup>۲۷۳</sup> گزارشهای متعدد، از موارد غارت،

<sup>۲۶۹</sup> «رأی دادگاه انقلاب درباره مؤسسين بیمارستان میثاقیه» (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)، چاپ مجدد در «گزارش ج.ب.ب. درباره آزار و تعقیب یک اقلیت مذهبی»، رک. زیرنویس ۸۱، ص. ۸۰.

<sup>۲۷۰</sup> «نامه دکتر منوچهر حکیم درباره بیمارستان میثاقیه»، ۱۳۵۸/۴/۲۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۷۱</sup> «نامه از سوی بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی آمریکا»، ۲۴ دی ۱۳۵۹ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۷۲</sup> «پیشرفت اساسی در فاصله آذر و دی ۱۳۶۰»، رک. زیرنویس ۲۳۹، ص. ۲.

<sup>۲۷۳</sup> همان.

تخریب و به آتش کشیدن اموال بهاییان در ماههای قبل از پیروزی انقلاب و ادامه آن تا پس از انقلاب حکایت دارند.<sup>۲۷۴</sup> این وقایع در سراسر ایران روی دادند: از روستاهایی نظیر کتا، خورموج و سنگسر تا شهرهای بزرگ مثل شیراز، تهران و به خصوص یزد.<sup>۲۷۵</sup> در بسیاری از این موارد، املاک بهاییان به دستور مقامات دولتی و روحانیون طراز اول ضبط شده بود. بعضی از این املاک در حالی که مالکان بهایی آنها زنده بودند تصرف شدند، در حالی که بعضی از انتقال به ورثه ممنوع شده بودند.

## حکم ۷۰/۵۹

دادگاه انقلاب یزد، حکم ۷۰/۵۹ را در سال ۱۳۵۹ صادر نمود که به مقامات محلی به ریاست آیت‌الله صدوقی اجازه ضبط املاک خصوصی بهاییان بعد از مرگ صاحب ملک را می‌داد.<sup>۲۷۶</sup> اصل متن این حکم محرمانه و غیر قابل دسترسی باقی ماند، اگرچه اجرای آن، باعث روشن شدن محتویات حکم شد. در ابتدا اثرات مخرب این حکم مشخص نبود و اجرای آن به تدریج صورت می‌گرفت. در مراحل اولیه، فرد بهایی به دادگاه انقلاب احضار می‌شد و در آنجا تأیید می‌شد که ایشان در حقیقت بهایی است و مشخص می‌شد که چه املاکی دارد. بعد از این دادگاه اولیه، اموال شخص مزبور ضبط شده تلقی می‌شد.<sup>۲۷۷</sup> اگرچه حکم مزبور به مالک اجازه می‌داد تا به همراه خانواده‌اش تا پایان عمر صاحب ملک، در ملک باقی بماند، ولی بعد از مرگ مالک، ملک به خانواده به ارث نمی‌رسید مگر اینکه یکی از اعضای خانواده مسلمان باشد.<sup>۲۷۸</sup> اگر هیچ یک از بستگان متوفی مسلمان نبودند ملک خودبه‌خود به تصرف کمیته امداد امام خمینی<sup>۲۷۹</sup> در می‌آمد. نامه اداره ثبت اسناد و مدارک شهرستان یزد به دفترخانه اسناد رسمی یزد، چگونگی اعمال حکم ۷۰/۵۹ را تشریح می‌کند:

طبق دادنامه شماره ۷۳/۸۶۱/۷۳-د/ر ۲۳/ مهر ۷۳، دادگاه انقلاب اسلامی یزد محکوم مهربان اهورایی فرزند جمشید از مصادیق حکم شماره ۷۰/۵۹ دانسته، لذا باغ [متعلق به وی] ... در شرف صدور سند مالکیت به نام مجتمع اقتصادی کمیته امداد امام خمینی (ره) می‌باشد. بنابراین سند مالکیت نامبرده از درجه اعتبار ساقط و توسط هر کس جهت انجام هر نوع معامله به آن دفترخانه ارائه شد، اولاً از انجام معامله خودداری و ثانیاً سند مذکور را اخذ و به این اداره ارسال فرمایید.<sup>۲۸۰</sup>

مرکز اسناد حقوق بشر ایران تعدادی از این نامه‌ها را دریافت کرده است که هر یک جزئیات یکسانی را بیان می‌کند. احکام دادگاهها شامل جملاتی نظیر «با توجه به محتویات پرونده و گزارش ... اداره کل اطلاعات یزد که حکایت

<sup>۲۷۴</sup> «نگاه کنید به حملات اخیر ۱۳۵۷»، رک. زیرنویس ۲۵۵.

<sup>۲۷۵</sup> همان.

<sup>۲۷۶</sup> «نامه بهاییان یزد»، ۱۳۷۴/۹/۲۵، ص. ۱ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۷۷</sup> همان.

<sup>۲۷۸</sup> «دادگاه انقلاب اسلامی یزد، برگه بازجویی و صورتمجلس درباره اموال س. آ.»، ۱۳۷۲/۱۲/۲.

<sup>۲۷۹</sup> «نامه بهاییان یزد»، ۱۳۷۴/۹/۲۵، ص. ۱ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۸۰</sup> «نامه به دفترخانه اسناد رسمی یزد درباره مهربان اهورایی» (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

دارد نامبرده و همسرش فوت نموده‌اند و فرزندان آنها نیز بهایی می‌باشند لذا موضوع از مصادیق حکم ۷۰/۵۹ این دادگاه بوده و حکم به ضبط اموال آنان به نفع مجتمع اقتصادی کمیته امداد امام صادر و اعلام می‌گردد.<sup>۲۸۱</sup>

آیت‌الله صدوقی در آزار و تعقیب بهاییان یزد پیگیری مخصوصی نشان داد. طی خطبه نماز جمعه در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۹، وی بهاییان را به‌عنوان مفسد محکوم کرده و اعلام کرد که «بهاییان در سراسر شهرهای ایران توطئه چیده‌اند». او از «مؤمنین» دعوت کرد تا «بهاییان را جستجو و آنها را تحویل دفاتر دادستانی انقلاب دهند.»<sup>۲۸۲</sup> اتهامات نامبرده منجر به حملات دسته‌جمعی و تخریب صدها خانه بهایی و اخراج صدها بهایی از کار گردید.<sup>۲۸۳</sup>

### کمیته‌های پاکسازی

در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹، آیت‌الله خمینی، شورای عالی انقلاب فرهنگی را با هدف «اسلامی کردن» جو دانشگاهها، تربیت اساتید و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاهها، گزینش دانشجوی و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاهها مطابق سیاستهای انقلاب فرهنگی به وجود آورد.<sup>۲۸۴</sup> شورای عالی انقلاب فرهنگی در ابتدا شش عضو داشت<sup>۲۸۵</sup> اما به تدریج اعضای آن شامل «رؤسای سه قوه» که در آن زمان خامنه‌ای (قوه مجریه)، اردبیلی (قوه قضاییه) و رفسنجانی (قوه مقننه)<sup>۲۸۶</sup> بودند و نیز وزرای آموزش و پرورش و فرهنگ و دیگر اعضای مجلس گردید.<sup>۲۸۷</sup>

با الهام از فرمان اولیه رهبر و در طول تابستان ۱۳۵۹، تعدادی دیگر از «کمیته‌های پاکسازی» به منظور حذف حامیان شاه و عناصر غربی از دولت و محلهای کار به وجود آمدند.<sup>۲۸۸</sup> سعید امیر ارجمند، مورخ، برآورد کرده است که تا ابتدای تیر ۱۳۵۹، کمتر از ۱۰ روز از شروع پاکسازی، بیش از ۱۰۰۰ نفر اخراج شدند و بیش از ۱۵۰ «کمیته پاکسازی» در سراسر کشور مشغول فعالیت بودند.<sup>۲۸۹</sup> بعضی از وزارتخانه‌ها «کمیته پاکسازی» مستقلی داشتند که

<sup>۲۸۱</sup> «دادگاه انقلاب اسلامی یزد، برگه بازجویی و صورت‌مجلس در رابطه با پرونده س.ب.»، ۱۳۷۳/۸/۲۲ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [پیوست شماره ۴].

<sup>۲۸۲</sup> اریک رولو، «مقامات ارشد نظامی به اتهام توطئه دستگیر شدند» [Des militaires de haut rang sont arrêtés pour complot]، لوموند، ۳ تیر ۱۳۵۹ برابر با ۲۴ ژوئن ۱۹۸۰؛ همچنین نگاه کنید به نامه جامعه بین‌المللی بهاییان به دکتر منصور فرهنگ، نماینده دائم سازمان ملل» (۵ تیر ۱۳۵۹) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) و «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۵۶.

<sup>۲۸۳</sup> «دنیای بهایی هجدهم»، رک. زیرنویس ۱۱۳، ص. ۲۵۶.

<sup>۲۸۴</sup> «رئیس جهاد سازندگی از شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گوید: پاکسازی نبود، تصفیه بود»، پایگاه اطلاعاتی روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۱۰/۲۱، قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی: <http://sharghnewspaper.com/841013/html/societ.htm#s351291> (۱۰ آبان ۱۳۸۵) [از این به بعد: «شرق»]؛ پایگاه اطلاعاتی رسمی شورای عالی انقلاب فرهنگی، قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی <http://www.iranculture.org> (تاریخ دسترسی: ۱۷ آذر ۱۳۸۵) [از این به بعد: «پایگاه اطلاعاتی شورای عالی انقلاب فرهنگی»].

<sup>۲۸۵</sup> خمینی اعضای شش نفره شورای عالی انقلاب فرهنگی را طی دستور خرداد ۱۳۵۹ تعیین کرد. این افراد عبارت بودند از: دکتر باهنر، دکتر حسن حبیبی، دکتر شریعتمداری، دکتر عبدالکریم سروش، جلال‌الدین فارسی، مهدی ربانی و شمس‌آل احمد. شرق، رک. زیرنویس ۲۸۴.

<sup>۲۸۶</sup> پایگاه اطلاعاتی شورای عالی انقلاب فرهنگی، رک. زیرنویس ۲۸۴، بیان می‌کند که افزایش تعداد این اعضا توسط آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۳ اعلام شد.

<sup>۲۸۷</sup> «شرق»، رک. زیرنویس ۲۸۴. «پایگاه اطلاعاتی شورای عالی انقلاب فرهنگی»، رک. زیرنویس ۲۸۴، بیان می‌کند که در سال ۱۳۶۲ آیت‌الله خمینی در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور وقت، خامنه‌ای، اعضای زیر را به شورا اضافه نمود: نخست‌وزیر، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، دو دانشجوی انتخاب شده توسط جهاد و آقای علی شریعتمداری، رؤسای وقت سه قوه در سال ۱۳۶۳، به علاوه مهدوی کئی، سید کاظم اکرمی (وزیر آموزش و پرورش)، رضا دوری، نصرالله پورجوادی و محمد رضا هاشمی.

<sup>۲۸۸</sup> «شرق»، رک. زیرنویس ۲۸۴. در یک مصاحبه، یکی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، «پاکسازی» را به عنوان یکی از فعالیتهای شورا انکار کرد و متذکر شد که «ممکن است بعضی نیز تندروییهای کرده باشند»، اما واقعاً این ربطی به انقلاب فرهنگی نداشته و این گونه مسائل یک برنامه مدونی نبوده بلکه این مسائل برخوردهای سلیقه‌ای و یا عملکردهای انفرادی بوده و هیچ‌گاه نیز مورد نظر آیت‌الله خمینی یا شورای عالی انقلاب فرهنگی نبوده است. همان.

<sup>۲۸۹</sup> «عمامه به جای تاج»، رک. زیرنویس ۷۱، ص. ۱۴۴. بر سر این مسأله که آیا گروههای دیگر زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده یا مستقل عمل کرده‌اند اختلاف نظر است.

مدارک پرسنل را بررسی و آن دسته از افرادی که نامناسب تشخیص داده می‌شدند را اخراج می‌کردند.<sup>۲۹۰</sup> در حالی که تعدادی از کمیته‌ها ممکن است بدون برنامه‌ریزی قبلی به وجود آمده باشند، به نظر می‌رسد که در سایر موارد این کمیته‌ها توسط دولت تأسیس شده‌اند.<sup>۲۹۱</sup> بدون هیچ تردیدی، بهاییان نیز مورد هدف این عملیات «پاکسازی» بودند.

### از دست دادن وسیله امرار معاش

در فاصله کوتاهی پس از استقرار جمهوری اسلامی، بخشنامه‌هایی از سوی دولت مبنی بر اینکه بهاییان بایستی از مشاغل دولتی حذف شوند در سراسر کشور منتشر شد. در یک نمونه، نعمت‌الله تقا، فرماندار استان فارس، در یک بخشنامه محرمانه به افرادی که به دین اسلام مشرف نشده‌اند اخطار کرد که از این پس از شغل‌های دولتی به جرم فساد اخلاقی اخراج شده و هیچ حقی مطابق با بند ۳ ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری نخواهند داشت.<sup>۲۹۲</sup> این نامه تأکید می‌کرد که:

اگر از وابستگی به فرقه ضاله اظهار ندامت و پشیمانی نموده خود به دامن حیات بخش اسلام پناه ببرید ... توبه شما قبول و از نظر اداری به خدمت مشغول و حقوق عقب افتاده شما پرداخت می‌گردد.<sup>۲۹۳</sup>

در ۹ تیر ۱۳۵۹، روزنامه جمهوری اسلامی مقاله‌ای تحت عنوان «پرداخت پول بیت‌المال به بهاییان حرام اعلام شد» منتشر کرد. مقاله عنوان کرد که بر اساس ماده ۴۴۰ قانون استخدام کشوری و «به جرم اعتقاد به مسلک بهائیت»، ۴۴ نفر از مشاغل خود اخراج شدند.<sup>۲۹۴</sup> هنگامی که وزیر آموزش و پرورش به بهاییان بازنشسته اطمینان داد که پرداخت حقوق بازنشستگی آنها ادامه خواهد یافت، آیت‌الله محلاتی، آیت‌الله شیرازی و آیت‌الله دستغیب فتوایی صادر کردند مبنی بر اینکه پرداخت پول بیت‌المال به بهاییان حرام است و هر کس که از این فتوا سرپیچی کند خاطی به شمار می‌رود.<sup>۲۹۵</sup> سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران با ارجاع به فتاوی آیت‌الله‌ها، در ۱۲ تیر ۱۳۵۹ بخشنامه مشابهی صادر نمود.<sup>۲۹۶</sup> بخشنامه همچنین تصریح می‌کرد که کلیه مسئولین شرکتهای تابع سازمان گسترش و نوسازی موظفند در صورت شناسایی بهاییان بین کارکنان خود، وضع استخدامی ایشان را به حالت تعلیق در آورده و پرونده را جهت رسیدگی به «کمیسیون پاکسازی» مستقر در سازمان گسترش و نوسازی در تهران ارسال نمایند.

<sup>۲۹۰</sup> به عنوان مثال نگاه کنید به، «خلاصه اخبار بی بی سی، پاکسازیها در ایران» (۱۰ تیر ۱۳۵۹) [The Purges in Iran] (که در مورد کمیته پاکسازی وزارت نفت توضیح داده و از سخنگوی وزارت نفت نقل می‌کند که افراد پاکسازی شده شامل ۵۰۰ عضو مرتبط با سازمان منحل ساواک، تمامی فراماسونها، نمایندگان مجلس سابق و افرادی که مرتبط با رژیم سابق بودند، می‌باشند).

<sup>۲۹۱</sup> به عنوان مثال نگاه کنید به «آصف بیات، کنترل کارگران بعد از انقلاب» [MERIP] (اسفند ۱۳۶۱- فروردین ۱۳۶۲)، ص. ۲۰، در خصوص کمیته پاکسازی کارخانه‌ها: «تقریباً یک سال و نیم بعد از انقلاب در مرداد ۱۳۵۹، دولت خود اقدام به تشکیل کمیته‌های مخصوصی در کارخانه‌ها با هدف پاک کردن ... عناصر وابسته به غرب، شرق و رژیم سابق مبادرت ورزید. این هیئتهای پاکسازی متشکل بودند از نمایندگان فرماندار هر استان، دادستان انقلاب، مدیریت کارخانه، وزیر کار و یک کارمند منتخب.»

<sup>۲۹۲</sup> نگاه کنید به «نامه نعمت‌الله تقا به کارمند بهایی» (تاریخ خوانا نیست) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۲۹۳</sup> همان.

<sup>۲۹۴</sup> «از سوی آیت‌الله ربانی شیرازی، آیت‌الله دستغیب و آیت‌الله محلاتی: پرداخت پول بیت‌المال به بهاییان حرام اعلام شد»، جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۹.

<sup>۲۹۵</sup> همان.

<sup>۲۹۶</sup> «نامه حسن صدر، معاون وزیر صنایع و رئیس هیأت عامل به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران»، ۱۳۵۹/۴/۱۲ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [پیوست شماره ۵]. بخشنامه به روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۵۹/۴/۹ و ماده ۴۴۰ قانون استخدام کشوری ارجاع می‌داد. دست نوشته‌ای در پایین بخشنامه (موجود در مرکز اسناد حقوق بشر ایران) این دستور را به کارگزینی جهت مراجع به پرونده‌های پرسنلی تا شناسایی احتمالی این گونه افراد ارجاع می‌دهد.



به طور مشابه، وزارت کار و امور اجتماعی نامه‌ای به اداره کل کار نوشت و مقررات جدید مبنی بر پاکسازی بهائیان شاغل را ابلاغ نمود. نامه تصریح می‌کرد:

طبق بند ۸ ماده ۲۹ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ مجلس شورای اسلامی، مجازات عضویت فرقه ضاله که به اجماع مسلمین خارج از اسلام شناخته شده‌اند و یا عضویت در سازمانهایی که مرامنامه و اساسنامه آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد انفصال دائم از خدمات دولتی خواهد بود.<sup>۲۹۷</sup>

وزارت کار و امور اجتماعی در ادامه عنوان نمود که مراجع حل اختلاف مکلفند از صدور رأی به نفع کارکنان اخراجی خودداری نمایند. کارکنان بهایی، همان طور که بحث شد، به‌طور قانونی از استخدام توسط دولت از زمان تصویب قانون سال ۱۳۰۱ به بعد ممنوع شده بودند و بنابراین می‌بایست تمامی حقوقی که دریافت کرده بودند به خزانه ملی برگردانند.<sup>۲۹۸</sup> در بعضی موارد لازمه این امر برگرداندن معادل سالها حقوق کارکنان بود و در صورت عدم امکان پرداخت چنین مبلغی، مواجه با زندان می‌شدند.<sup>۲۹۹</sup>

مدتی پس از ابلاغ یک سری بخشنامه توسط دولت، اطلاعیه‌های عمومی مبنی بر اخراج بهائیان از شرکتها صادر گردید. این اعلانات یا از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شدند و یا از طریق نامه‌های اداری به دست کارمندان بهایی می‌رسیدند.

در ۹ شهریور ۱۳۵۹، وزارت نفت به یک کارمند بهایی شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد که حقوق و مزایای ایشان قطع و ایشان نباید تا تعیین تکلیف از طرف مقامات ذیصلاح در محل کار حاضر شود. با این حال نامه متذکر می‌شد که چنانچه کارمند بهایی خود را به این فرقه منتسب نمی‌داند مراتب را به صورت کتبی اطلاع دهد تا نسبت به تصمیم تجدید نظر گردد.<sup>۳۰۰</sup> در اهواز هیأت بدوی بازسازی نیروی انسانی وزارت نفت طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که کارکنان بهایی ۱۵ روز مهلت دارند تا خود را معرفی نمایند و در صورت عدم مراجعه مورد پیگرد قرار خواهند گرفت. اطلاعیه همچنین از عموم کارمندان تقاضا کرده بود تا کلیه افرادی را که به نحوی با فرقه بهائیت تماس دارند به این هیئت معرفی نمایند.<sup>۳۰۱</sup>

قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه در یک نامه به شرکت زمزم، اعلام کرد که «در صورتی که کارمندان و کارکنان شاغل بهایی حاضر به توبه بشوند و در پرونده پرسنلی خود بنویسند که متدین به دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری می‌باشند و همین موضوع را در روزنامه‌های کثیرالانتشار با عکس چاپ و منعکس نمایند» می‌توانند به کار خود ادامه دهند. به آنها ۲۰ روز برای انجام این دستور مهلت داده شد.<sup>۳۰۲</sup>

---

<sup>۲۹۷</sup> «نامه حسن معتمد رضایی از اداره کار و امور اجتماعی درباره بهائیان»، ۱۳۶۰/۹/۱۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).  
<sup>۲۹۸</sup> «نامه وزیر کشاورزی و عمران روستایی به کارمند اخراجی بهایی»، ۱۳۶۰/۶/۲۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [پیوست شماره ۶].  
<sup>۲۹۹</sup> فرگوس بوردویچ، «ترور مقدس: مسلمانان افراطی با بهائیان ملحد در نبردی خونین مبارزه می‌کنند» [ *Holy Terror: Moslem Zealots Wage a Deadly War Against Bahá'í Heresies* ]، ماهنامه آتلانتیک، جلد ۲۵۹ (فروردین ۱۳۶۶)، ص. ۲۶.  
<sup>۳۰۰</sup> «نامه معاون امور اداری و مالی مناطق نفت خیز وزارت نفت، محمد رضا شماسی، به س.س.»، ۱۳۵۹/۶/۸ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۰۱</sup> «اطلاعیه هیأت بدوی بازسازی نیروی انسانی وزارت نفت منطقه اهواز»، ۱۳۶۱/۳/۲۵ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).  
<sup>۳۰۲</sup> «نامه قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه به شرکت زمزم کرمانشاه»، ۱۳۶۰/۶/۱۰ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

طی جلسه‌ای در بهمن ۱۳۶۰، شورای عالی بانکها مقرر داشت که کارکنان بهایی «تا تعیین تکلیف نهایی از طرف هیأت بازسازی نیروی انسانی بدون پرداخت وجهی از کار معلق گردند». پیرو این تصمیم، بانک ملت طی یک نامه عمومی درخواست تهیه فهرست کارکنان بهایی که حاضر به انکار از فرقه بهائیت نیستند و ارسال آن به اداره کل امور کارکنان نمود «تا اقدام لازم به عمل آید.»<sup>۳۰۳</sup>

شرکت ایرساکو در تهران به کارمندان بهایی در سال ۱۳۶۱ اعلام کرد که «تا زمانی که وابستگی خود را از این فرقه قطع نکرده و به جمهوری اسلامی رو نیاورند، حق ورود به کارخانه را ندارند». شرکت تأکید کرد که آنها صرفاً بر مبنای اعتقادات مذهبی‌شان اخراج می‌شوند و هیچ عملی در ضدیت با رژیم انجام نداده‌اند.<sup>۳۰۴</sup>

کارمندان بهایی بخش عمومی نیز از طرف کارفرمایان خود اخطاریه‌ای مبنی بر اخراجشان دریافت کردند و به آنها توصیه می‌شد که از در محل کار خود حاضر نشوند مگر اینکه از دیانت بهایی به صورت علنی تبری بجویند. این نامه‌ها معمولاً متذکر می‌شدند که چنانچه کارمند مذکور از دین خود تبری کند، وضعیت استخدامی و یا بازنشستگی آنها مجدداً به حال اول برگردانده می‌شود.

به نظر می‌رسد که تعدادی از کارفرمایان از اجرای دستور فوق مبنی بر اخراج بهاییان ناراضی بوده و نامه‌هایی در اثبات تخصص و مهارت و نقشی که بهاییان اخراجی داشتند نوشتند. کارمند فنی و انباردار دایره مخازن شعبه خودروهای ارتش (آقای س.د.)، به علت بهایی بودن از کار اخراج شد علیرغم این واقعیت که رؤسای وی تأکید کردند که «وظایف محوله را به نحو احسن انجام داده»<sup>۳۰۵</sup> است. در نمونه مشابه دیگر، آقای س.ی.، کارمند یک شرکت مسافرتی در تهران از کار برکنار شد. نامه اخراج شرکت مذکور به آقای س.ی. از «همکاری صادقانه» ایشان تشکر کرده و برای ایشان «آرزوی موفقیت» می‌نمود و با اظهار تأسف بیان می‌داشت که «با توجه به اینکه جنابعالی حاضر به کتمان عقیده خود نشده و در پرسشنامه مربوطه صریحاً دین خود را بهایی اعلام نموده‌اید لذا ... به کار جنابعالی خاتمه داده می‌شود.»<sup>۳۰۶</sup>

گاهی اوقات بهاییان در بخشهای خصوصی نیز تحت تأثیر ممنوعیت استخدام بهاییان قرار می‌گرفتند. به عنوان نمونه از ظرف کمیته انقلاب گرگان به آقای س.ف. اطلاع داده شد که کسب خود را تعطیل کرده و آن را به علت اینکه «ارتباطات مشکوک ایشان با عناصر ضد انقلاب و اقلیتهای مذهبی خطر برای انقلاب می‌باشد» واگذار نماید.<sup>۳۰۷</sup>

کارمندان بخش آموزش نیز شدیداً مورد هدف قرار گرفتند. در خرداد ۱۳۵۸، محمد علی رجایی، وزیر آموزش و پرورش، ضمن صدور یک نامه به حکم شماره ۱۴۹۷۴/۲ مبنی بر اخراج معلمین بهایی از مدارس کشور استناد نمود. این نامه توضیح می‌دهد که «وزارت آموزش و پرورش ... اجازه نمی‌دهد مانند دوران طاغوت ... پیروان مسلک بهائیت در واحدهای آموزشی بمانند و از این طریق افکار پاک و معصوم دانش‌آموزان را آلوده و منحرف نمایند» و اینکه «پایان دادن به خدمت ... مستند به مواد قانون موجود و متضمن حداقل مجازات است.»<sup>۳۰۸</sup> این نامه عواقب و

<sup>۳۰۳</sup> نگاه کنید به «نامه عمومی بانک ملت به کارکنان»، ۱۳۶۰/۱۲/۲۵، به دنبال اطلاعیه ۱۳۶۰/۱۲/۶ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۰۴</sup> نگاه کنید به «نامه شرکت ایرساکو به کارمندان درباره بهاییان شرکت»، ۱۳۶۱/۳/۹ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۰۵</sup> «نامه از دایره مخازن - شعبه خودروهای ارتش درباره آقای س.د.»، ۱۳۵۸/۱۱/۲۰ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۰۶</sup> «نامه از رئیس شرکت مسافرتی به آقای س.ی.»، ۱۳۷۳/۶/۲۱ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۰۷</sup> «نامه ستاد عملیاتی پاسداران کمیته انقلاب اسلامی فاضل آباد گرگان به س.ف.»، ۱۳۶۰/۳/۴ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۰۸</sup> «نامه محمد علی رجایی، سرپرست وزارت آموزش و پرورش درباره حکم ۱۴۹۷۴-۱-۲-۱۳۵۸-۴»، ۱۳۵۸/۶/۲۱ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

تبعات خود را در سراسر کشور نشان داد. به عنوان مثال، در فارس، کمیته پاکسازی آموزش و پرورش، ۴۴ معلم بهایی را اخراج کرد.<sup>۳۰۹</sup> در خرداد ۱۳۵۹، بخشنامه‌ای از سوی آموزش و پرورش سبزوار مبنی بر توقف پرداخت حقوق به کارمندان بهایی و ارسال اسامی آنها به انضمام آخرین حکم حقوقی‌شان به کارگزینی اداره کل صادر شد.<sup>۳۱۰</sup>

نظیر موارد اخراج بهاییان در سایر بخشها، کارمندان بهایی وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز در صورتی می‌توانستند به کار خود ادامه دهند که از دیانت بهایی تبری بجویند. سرنوشت خانم س.ج. نمونه‌ای از این مورد است که به او گفته شد باید یا «در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار (کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی) عدم وابستگی خود را به فرقه مذکور اعلام و بریده روزنامه را به این اداره [اداره کل کارگزینی وزارت فرهنگ و آموزش عالی] ارسال نمایید» و یا «از یکی از مراجع تقلید اسلام گواهی عدم وابستگی به فرقه بهائیت را به این اداره کل تسلیم نمایید.»<sup>۳۱۱</sup>

تا سال ۱۳۶۶، بیش از ۱۱۰۰۰ بهایی شاغل در ادارات دولتی شغل خود را در نتیجه صدور قوانین ضد بهایی از دست دادند.<sup>۳۱۲</sup>

### محرومیت از تحصیل برای دانش‌آموزان و دانشجویان بهایی

در پاکسازی سیستم آموزشی، دانش‌آموزان بهایی نیز هدف قرار گرفتند. در دوران پس از انقلاب، چنانچه در مورد دبیرستان پیشاهنگ در تیر ماه ۱۳۵۸ مشاهده می‌کنیم، مدارس سراسر ایران، اطلاعیه‌هایی عمومی مبنی بر ممنوعیت ثبت‌نام دانش‌آموزان بهایی صادر نمودند. مسؤولان مدارس پرسشنامه‌ای را بین دانش‌آموزان توزیع کردند که شامل بندی با مضمون «دانش‌آموزان باید متدین به یکی از ادیان رسمی کشور باشند (مسلمان، یهودی، مسیحی، و زرتشتی)» بود.<sup>۳۱۳</sup>

تعداد زیادی از دانش‌آموزان بهایی که قصد ثبت‌نام برای سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰ را داشتند ملزم به تکمیل فرمی که از سوی وزارت آموزش و پرورش تهیه شده بود بودند که سؤالاتی نظیر، آیا دانش‌آموز یا والدین او بهایی هستند، و اگر چنین است آیا مایل به تبری از بهائیت هستند را مطرح می‌کرد.<sup>۳۱۴</sup> آنهایی که بهایی بودن خود را تأیید می‌کردند در مدرسه ثبت‌نام نمی‌شدند. اغلب دانش‌آموزان بهایی که مشغول تحصیل بودند در طول این مدت از مدرسه اخراج شدند. آنها اغلب نامه‌هایی مبنی بر اخراجشان به دلیل اعتقاد به دیانت بهایی دریافت می‌کردند، نظیر نامه‌ای که س.ه. از دبیرستانی در استان کرمان دریافت نمود.<sup>۳۱۵</sup> س.ا. نامه مشابهی مبنی بر اخراجش از سوی رئیس دبیرستانش در سال ۱۳۶۰ دریافت کرد و علت اخراج او بهایی بودن و «شرکت نکردن در راهپیماییها و بحثهای سیاسی» عنوان شده بود.<sup>۳۱۶</sup>

<sup>۳۰۹</sup> «توسط کمیسیون ۵ نفره پاکسازی، ۱۰۴ فرهنگی فارس اخراج و بازنشسته شدند»، ۱۳۵۹/۴/۹.

<sup>۳۱۰</sup> «تلگرام به آموزش و پرورش سبزوار از اداره آموزش و پرورش شهرستان سبزوار»، تیر ۱۳۵۹ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۱۱</sup> «نامه وزارت فرهنگ و آموزش عالی به خانم س.ج.»، ۱۳۵۹/۶/۲۹ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۱۲</sup> فرگوس بوردوچ، «ترور مقدس: مسلمانان افراطی با بهاییان ملحد در نبردی خونین مبارزه می‌کنند» [ *Holy Terror: Moslem Zealots Wage a Deadly War Against Bahá'í Heresies* ]، ماهنامه آتلانتیک، جلد ۲۵۹ (فروردین ۱۳۶۶)، ص. ۲۶.

<sup>۳۱۳</sup> «نامه به اولیای دانش‌آموزان از دبیرستان پیش‌آهنگ»، ۱۳۵۸/۴/۱۵ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۱۴</sup> «پرسشنامه اداره کل آموزش و پرورش به دانش‌آموزان بهایی»، ۱۳۶۰ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۱۵</sup> «نامه از سرپرست مدرسه راهنمایی به آقای ک.ه. ولی دانش‌آموز س.ه.»، ۱۳۶۰/۹/۱ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۱۶</sup> «نامه به س.آ. از سرپرست دبیرستان»، ۱۳۶۰ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

وزیر آموزش و پرورش ممنوعیت پذیرش بهائیان در سیستم دانشگاهی را با صدور حکم صادره در تاریخ شهریور ۱۳۶۰ رسمی نمود. این حکم اشعار می‌داشت عضویت در «گروه‌های گمراه و بدعت‌آمیز» بهایی جرم محسوب می‌شود و تدریس اساتید بهایی و تحصیل دانشجویان بهایی ممنوع است.<sup>۳۱۷</sup> در سال ۱۳۶۱، خانم س.ج. نامه‌ای از سوی کمیته پاکسازی دانشگاهی واقع در مشهد مبنی بر اخراج نامبرده به دلیل اعتقاد به دیانت بهایی دریافت کرد که توضیح می‌داد «کلیه مذاهب بزرگ اسلام و از جمله شیعه، فرقه بهائیت را به عللی از جمله چگونگی اعتقاد به پیامبر، امامت، مقررات و قوانین دینی که متخذ از قرآن و سنت نیست، فرقه ضاله می‌دانند».<sup>۳۱۸</sup>

دانشجویان بهایی خارج از کشور نیز با محدودیت روبرو شدند. روزنامه کیهان در سال ۱۳۶۰ مقررات جدید ارسال ارز دانشجویی را اعلام نمود و ۳۰ گروه از افرادی که صلاحیت دریافت ارز دانشجویی را نداشتند طبقه‌بندی نمود که گروه هفت آن «دانشجویانی که پیرو یکی از ادیان رسمی کشور نباشند» بود.<sup>۳۱۹</sup>

مرکز اسناد حقوق بشر ایران به این نتیجه می‌رسد که مجموعه فشارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وارد بر بهائیان، به طور انفرادی و عمومی، به طور عمدی و به این منظور انجام شده که زندگی بهائیان در ایران را غیر قابل تحمل سازد.

## ۶. شرایط کنونی

### ۶-۱. مداخله بین‌المللی

در سال ۱۳۶۲، ایران مواجه با فشارهای بین‌المللی به منظور پایان دادن به آزار و تعقیب بهائیان شد. قطعنامه‌های سازمان ملل در ابتدا تأثیری در توقف عملیات جمهوری اسلامی نداشت<sup>۳۲۰</sup> و در ۲۴ اسفند ۱۳۶۲، کمیسیون حقوق بشر، قطعنامه شماره ۱۹۸۴/۵۴ مبنی بر انتصاب نماینده ویژه جهت بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران را صادر نمود.<sup>۳۲۱</sup>

گزارشهای نماینده ویژه مخصوصاً در مواردی که در رابطه با دیانت بهایی بود معمولاً با واکنشهای تهاجمی از سوی نماینده دولت جمهوری اسلامی در سازمان ملل<sup>۳۲۲</sup> همراه بود. عدم پذیرش بهائیان به عنوان یک اقلیت مذهبی توسط

<sup>۳۱۷</sup> «گزارش ج.ب.ب. درباره آزار و تعقیب یک اقلیت مذهبی»، رک. زیرنویس ۸۱، ص. ۱۷.

<sup>۳۱۸</sup> «نامه به خانم س.ج. از دانشگاه»، ۱۳۶۰/۱۲/۲۷ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۱۹</sup> «مقررات جدید ارسال ارز دانشجویی اعلام شد»، روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۵/۱۳.

<sup>۳۲۰</sup> برای فهرست قطعنامه‌های صادر شده در رابطه با ایران، نگاه کنید به نازیلا قانعی، «حقوق بشر، سازمان ملل و بهائیان در ایران» [HUMAN RIGHTS, THE UN, AND THE BAHAI'S IN IRAN]، صص. ۴۳۷-۴۳۶ (۲۰۰۲) [از این به بعد: قانعی].

<sup>۳۲۱</sup> همان، صص. ۱۲۱-۱۱۴. آندره آگیلار از کشور ونزوئلا اولین نماینده منتصب در این سمت بود؛ با این وجود از ورود او به ایران مکرراً خودداری می‌شد که باعث مانع انجام وظایفش گردیده و در نهایت منجر به استعفای ایشان شد. زمانی که کمیسیون در صدد انتصاب نماینده جدیدی بر آمد، ایران درخواست کرد که «یک شخص بیطرف و آگاه» از بین کشورهای اسلامی یا جهان سوم که قوانین اسلامی را درک کند به این سمت انتخاب شود که در واقع این مفهوم را تلقی می‌کرد که گزارشات قبلی در خصوص بهائیان مغرضانه بوده است. در ۲۹ تیر ۱۳۶۵ رینالدو گالیندوپل از کشور السالوادور به عنوان نماینده ویژه جدید انتخاب شد. نگاه کنید به همان (که در صفحه ۱۲۱ متذکر می‌شود که «نروژ نگرانی خود در خصوص حق ایران، کشوری تحت توجه ویژه کمیسیون، برای مشروط کردن شرایط نماینده بعدی را ابراز کرد.»).

<sup>۳۲۲</sup> به عنوان مثال نگاه کنید به «افشاری»، رک. زیرنویس ۱۴۵، ص. ۱۴۷ (که به عنوان نمونه ارجاع می‌دهد به: «گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در خصوص حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران» UN Doc. A/42/648 (۲۰ مهر ۱۳۶۶ برابر با ۱۲ اکتبر ۱۹۸۷)، ص. ۱۶، پاراگراف ۴۷

جمهوری اسلامی، موضوع اختلاف دائمی بین رژیم ایران و نماینده ویژه سازمان ملل، رینالدو گالیندوپل شد. متن زیر از یکی از گزارشهای پل بیانگر چنین اختلافی است:

ایشان [نماینده جمهوری اسلامی، کمال خرازی] گفت که این قطعنامه‌ها [در خصوص بهایان] دارای معیارهای شخصی بوده و بیطرفانه و با حسن نیت نیستند. ایشان اختصاصاً گفت که همانند قطعنامه‌های قبلی، این قطعنامه‌ها سعی در اعطای موقعیت به گروهی می‌کند که موجودیت واقعی خارجی ندارد. این گفته غیرمستقیم به بهایان که اقلیت مذهبی به شمار نمی‌روند اشاره می‌کند. اینگونه مسائل باعث عدم همکاری کامل جمهوری اسلامی با نماینده سازمان ملل می‌شد...<sup>۳۲۳</sup>

ایران همچنان اظهار می‌کرد که بهایان یک جامعه مذهبی نبوده بلکه یک تشکیلات سیاسی هستند که در قالب مذهب قصد به دست آوردن همدردی جامعه بین‌المللی را دارند.<sup>۳۲۴</sup> نمایندگان ایران در سازمان ملل و سایر کشورها، رفتار نامساعد نسبت به بهایان را علاوه بر موارد دیگر با این ادعاها توجیه کردند که: الف) دیانت بهایی توسط انگلیس به منظور ایجاد انشعاب در بین مسلمانان به وجود آمده است؛<sup>۳۲۵</sup> ب) بهایان، جاسوسان صهیونیست بوده و اطلاعات جمع‌آوری شده را به اسرائیل منتقل می‌کنند؛<sup>۳۲۶</sup> و ج) بهایان با رژیم پهلوی و پلیس مخفی ساواک تباری می‌کردند.<sup>۳۲۷</sup> جامعه بین‌المللی بهایان از نمایندگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل دعوت کرد تا مرکز بهایان در حیفا، اسرائیل، را بررسی و صحت اتهامات وارده مقامات دولت ایران را تعیین نمایند...<sup>۳۲۸</sup>

به نظر می‌رسد که در اواخر دهه ۱۳۶۰، مجموعه‌ای از فشارهای روزافزون بین‌المللی و تنشهای داخلی به وجود آمده در اثر جنگ ایران و عراق، باعث کاهش آزار و تعقیب علنی علیه بهایان شد. در سال ۱۳۶۷، رینالدو گالیندوپل گزارش داد که اگرچه هنوز ۱۵۲ بهایی در زندان هستند، «شدت عملیات آزار و تعقیب بهایان در سه ماهه آخر سال ۱۳۶۶ و سه ماهه اول سال ۱۳۶۷ تا حدودی کاهش یافته است».<sup>۳۲۹</sup>

---

و «گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در خصوص حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، UN Doc. A/44/620 (۱۱ آبان ۱۳۶۸ برابر با ۲ نوامبر ۱۹۸۹)، ص. ۷، پاراگراف ۴.

<sup>۳۲۳</sup> «گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در خصوص حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، UN Doc. A/44/620 (۱۱ آبان ۱۳۶۸ برابر با ۲ نوامبر ۱۹۸۹)، ص. ۲۶، پاراگراف ۹۴.

<sup>۳۲۴</sup> نگاه کنید به «رونوشت اظهارات رئیس هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران، آقای خسروشاهی، در مقابل کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل» (۱۹ جولای ۱۹۸۲)، ص. ۶ (که بیان می‌کند «رهبران بهایی مزورانه و بی‌شرمانه مدعی هستند که در امور سیاسی دخالت نمی‌کنند») [از این به بعد: «اظهارات خسروشاهی»] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

<sup>۳۲۵</sup> نگاه کنید به «نامه بخش مطبوعاتی و اطلاعاتی سفارت ایران در انگلیس» (۱۸ اوت ۱۹۸۲) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [از این به بعد: «نامه سفارت ایران در انگلیس»] (که عنوان می‌نماید که «بهاییت تجربه موفق امپریالیسم و دشمنان اسلام است ... مخصوصاً بریتانیا، سزار روسیه ... بهاییت ساختگی همیشه وسیله‌ای برای افتراق و از هم گسیختن اتحاد مسلمین است.»)؛ «ساناساریان»، ر.ک. زیرنویس ۱۶، ص. ۱۱۵ اشاره می‌کند که «شمار زیادی بر این باورند که بهاییت یک جنبش ساختگی است که در ایران توسط انگلیس جهت از بین بردن جنبشهای شیعه و مترقی به وجود آمده است.»

<sup>۳۲۶</sup> نگاه کنید به «نامه سفارت ایران در انگلیس»، ر.ک. زیرنویس ۳۲۵، ص. ۳ (که بیان می‌کند «درست همان طور که انقلاب اسلامی قادر به از بین بردن لانه‌های جاسوسی در کشور امپریالیسمی بود، به همان نحو قادر است تا لانه‌های جاسوسی صهیونیستی با پوشش بهاییت را از بین ببرد.») همچنین نگاه کنید به «اظهارات خسروشاهی»، ر.ک. زیرنویس ۳۲۴، ص. ۷ (که عنوان می‌کند «در طول شبهای سیاه دراز رژیم پهلوی در ایران، [بهاییت] دست به دست با صهیونیسم بوده است.»).

<sup>۳۲۷</sup> نگاه کنید به «اظهارات خسروشاهی»، ر.ک. زیرنویس ۳۲۴، ص. ۷ (که بیان می‌کند «رهبران متزور و جنایتکار بهایی، مهره‌های اصلی سیاستمدار در تعیین خط مشی رژیم شاه بودند.»).

<sup>۳۲۸</sup> به عنوان مثال نگاه کنید به «بیانیه جامعه بین‌المللی بهایان به سی و نهمین جلسه کمیسیون حقوق بشر، در خصوص مورد ۱۲ دستور جلسه: مسأله موارد تخلف حقوق بشر و آزادیهای اساسی»، ۲ مارس ۱۹۸۳، ص. ۳.


<sup>۳۲۹</sup> «گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، U.N. Doc. A/43/705، پاراگراف ۳۶ و ۴۱.

## ۶-۲. توجه مجدد به مسائل بهاییان

بعد از فوت آیت‌الله خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۶۸، قانون اساسی اصلاح شد و مجلس خبرگان رهبری، رهبر جدید را انتخاب نمود.<sup>۳۳۰</sup> حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای که بین سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۸ رئیس جمهور بود، توسط مجلس خبرگان رهبری به درجه آیت‌اللهی ارتقا و به عنوان رهبر انتخاب شد.<sup>۳۳۱</sup> اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور جدید انتخاب گردید.

توجه مجدد رژیم به جامعه بهایی ایران با عنایت به نامه محرمانه مورخ ۶ اسفند ۱۳۶۹، توسط دکتر سید محمد رضا هاشمی گلپایگانی، دبیر شورایی انقلاب فرهنگی ثابت می‌شود.<sup>۳۳۲</sup> این نامه جمع‌بندی نتایج مذاکرات و پیشنهادات شورایی انقلاب فرهنگی در رابطه با

**آیت‌الله سید علی خامنه‌ای**



آیت‌الله سید علی خامنه‌ای پس از فوت آیت‌الله خمینی، به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. آیت‌الله خامنه‌ای تحصیلاتش را زیر نظر رهبران عالی‌رتبه روحانی نظیر آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خمینی به اتمام رساند و یکی از هواداران انقلاب آیت‌الله خمینی بود. بعد از انقلاب به عنوان نماینده شورای انقلاب در سپاه پاسداران، معاون وزیر دفاع در فاصله آبان تا بهمن ۱۳۵۸ و به عنوان امام جمعه دائم تهران در بهمن ۱۳۵۸ منصوب شد. ایشان در سال ۱۳۶۰ به مقام ریاست جمهوری رسید و در سال ۱۳۶۶ رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. در سال ۱۳۶۸ مجلس خبرگان رهبری، ایشان را به عنوان رهبر جدید انتخاب نمود.

سیاست‌گذاری دولت در خصوص «مسائل بهاییان» را به استحضار آیت‌الله خامنه‌ای می‌رساند تا تصمیم‌گیری نهایی توسط ایشان صورت پذیرد. در دی ماه سال ۱۳۶۹، طی نامه‌ای به رئیس جمهور وقت، حجت‌الاسلام رفسنجانی، دستورات آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص توجه به «مسئله بهاییان» به ایشان ابلاغ شد و این امر به شورایی انقلاب فرهنگی ارجاع گردید.<sup>۳۳۳</sup> با عنایت به متن نامه واضح است که آیت‌الله خامنه‌ای به دنبال یک سیاست‌گذاری مشخص در خصوص بهاییان بوده به نحوی که «در این رابطه سیاست‌گذاری درستی بشود تا همه بفهمند چه کار باید بشود یا نشود».<sup>۳۳۴</sup> شورایی انقلاب فرهنگی با عنایت به مفاد قانون اساسی، مسائل شرعی و قانونی و سیاستهای عمومی کشور، نتایج مذاکرات و پیشنهادات را به شرح زیر اعلام نمود:

<sup>۳۳۰</sup> آیت‌الله منتظری قرار بود که جانشین آیت‌الله خمینی باشد اما بعد از اینکه ایشان علناً اقدامهای دسته‌جمعی زندانیان در سال ۱۳۶۷ را محکوم نمود، دیگر مورد توجه برای این سمت قرار نگرفت. نگاه کنید به پروانه آبراهیمیان، «اعترافات تحت شکنجه»، رک. زیرنویس ۶، صص. ۲۱۹-۲۲۱؛ همچنین نگاه کنید به «نامه آیت‌الله منتظری» (۲ نوامبر ۱۹۹۷) قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی:

<http://www.irvl.net/Translation%20of%20Ayatollah%20Khomeini's%20Letter%20Dismissing%20Montazeri.htm>

(تاریخ دسترسی: ۱ آبان ۱۳۸۵).

<sup>۳۳۱</sup> «زندگی آیت‌الله»، رک. زیرنویس ۳۸، صص. ۳۱۰-۳۰۹.

<sup>۳۳۲</sup> «نامه محرمانه از طرف دبیر شورایی انقلاب فرهنگی، دکتر سید محمد رضا هاشمی گلپایگانی»، ۱۳۶۹/۱۲/۶ (از این به بعد: «نامه شورایی انقلاب فرهنگی») [پیوست شماره ۷]. این نامه همچنین شامل یادداشتی از سوی رهبر می باشد (نگاه کنید به «طرح مخفیانه ایران»، رک. زیرنویس ۱۸۶، ص. ۵۱). این نامه توجه نماینده ویژه سازمان ملل، رینالدو کالیندوپل را جلب کرد؛ همچنین نگاه کنید به پایگاه اطلاعاتی: <http://info.bahai.org/article-1-8-3-14.html> با این وجود جمهوری اسلامی ادعا نمود که این مدرک جعلی است. در سال ۱۳۶۹، اعضای شورایی انقلاب فرهنگی شامل رئیس جمهور، رفسنجانی، عبدالله جعفرعلی جاسبی، احمد احمدی، حسن ابراهیم حبیبی، علی اکبر ولایتی، ایرج فاضل، علی شریعتمداری و رضا داوری اردکانی بودند.

<sup>۳۳۳</sup> «نامه شورایی انقلاب فرهنگی»، رک. زیرنویس ۳۳۲.

<sup>۳۳۴</sup> همان.

الف: جایگاه کلی بهاییان در نظام مملکتی:

- ۱- بدون جهت آنان از مملکت اخراج نمی‌شوند.
- ۲- بی دلیل دستگیر، زندانی و یا مجازات نمی‌شوند.
- ۳- برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود.

ب: جایگاه فرهنگی:

- ۱- در مدارس چنانچه اظهار نکردند بهایی‌اند ثبت نام شوند.
- ۲- حتی المقدور در مدارسی که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند.
- ۳- در دانشگاهها چه در ورود و چه در طول دوران تحصیل، چنانچه معلوم شود بهایی‌اند، از دانشگاه محروم شوند.
- ۴- فعالیت سیاسی (جاسوسی) آنها با وضع قوانین و مقررات پاسخ داده شده و فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی را با فعالیتهای دینی، تبلیغاتی و فرهنگی پاسخ داد.
- ۵- مؤسسات تبلیغی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی) شعبه‌ای مستقل برای مقابله با فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی بهائیت تأسیس نمایند.
- ۶- جهت مقابله و از بین بردن ریشه‌های فرهنگی آنان در خارج از کشور پیشنهاد و طرح تهیه شود.

ج: جایگاه حقوقی و اجتماعی:

- ۱- در اختیار گزاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده می‌شود.
- ۲- امکانات جهت زندگی معمولی و حقوق عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچه بسیج، گذرنامه، جواز دفن، اجازه کار و امثال اینها تا جایی که تشویق به بهائیت نشوند.
- ۳- در صورت ابراز بهایی بودن اجازه استخدام ندارند.
- ۴- پستهای مؤثر (مانند معلمی و ...) به آنان داده نشود.<sup>۳۳۵</sup>

بسیاری از روشهای سرکوب کننده علیه بهاییان که در طول دهه ۱۳۶۰ در زمینه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بهاییان اعمال می‌شد، در این نامه (نامه سال ۱۳۶۹) تکرار شده است و این امر بیانگر تغییرات بسیار اندک در خصوص سیاستهای دولت در زمینه بهاییان که از دوران اول انقلاب آغاز شده می‌باشد.

---

<sup>۳۳۵</sup> همان.

## ۳-۶. دانشگاه آزاد علمی

از زمانی که جوانان بهایی از دسترسی به تحصیلات عالی محروم شدند، بهایان اقدام به ایجاد دانشگاه آزاد علمی [Bahá'í Institute for Higher Education (BIHE)] نمودند. این دانشگاه کار خود را در سال ۱۳۶۶ در قالب شبکه‌های زیرزمینی کوچک و به منظور فراهم نمودن نیازهای تحصیلی بهایان آغاز نمود. تا سال ۱۳۷۷، تعداد دانشجویان این دانشگاه بالغ بر ۹۰۰ نفر بود و مؤسسه ۱۵۰ نفر به عنوان هیئت علمی داشت و در ۱۰ رشته تحصیلی به اعطای مدرک دانشگاهی می‌پرداخت. کلاسها در منازل شخصی برگزار شده و فوق‌العاده غیرمتمرکز بود تا موجبات تحریک دولت فراهم نشود.<sup>۳۳۶</sup> با این وجود، در شهریور ۱۳۷۷، مسئولین، ۳۶ نفر از اعضای هیأت علمی را دستگیر نمودند و به ۵۰۰ خانه در سراسر ایران حمله کردند. کتابها، رایانه‌ها، نوار، لوازم آزمایشگاهی و سایر تجهیزات مصادره شدند.<sup>۳۳۷</sup> نیویورک تایمز گزارش داد:

لوازم مصادره شده نه سیاسی و نه مذهبی بودند و دستگیرشدگان نه مبارز بودند و نه سازمان‌دهنده. آنها اساتیدی در رشته‌هایی نظیر حسابداری و دندانپزشکی بودند. لوازمی که ضبط شده بود شامل کتب و لوازم آزمایشگاهی بود.<sup>۳۳۸</sup>

بعد از حملات سال ۱۳۷۷، اگرچه دانشگاه آزاد علمی مواجه با موانع بیشتری از سوی جمهوری اسلامی بود، ولی شروع به بازسازی مجدد نمود. بین سالهای ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، تعطیل نمودن کلاسها و اذیت و آزار اساتید این دانشگاه ادامه یافت و سؤالات امتحانی دانشجویان مشهد و شیراز توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ضمن امتحان ضبط شدند. آموزش به صورت مکاتبه‌ای ادامه یافت و در صورت امکان کلاسها در گروههای کوچک به طور محتاطانه برگزار گردیدند.<sup>۳۳۹</sup> اگرچه دانشگاههای غربی شروع به پذیرش مدارک فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد علمی نموده‌اند، جمهوری اسلامی از پذیرش فارغ‌التحصیلان این دانشگاه به عنوان متخصص خودداری می‌کند.<sup>۳۴۰</sup>

## ۴-۶. تهدید جدید؟

### سخنرانیهای تحریک‌کننده

مرکز اسناد انقلاب اسلامی که زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی اداره می‌شود، در سال ۱۳۸۰ کتابی تحت عنوان «بهاییت در ایران» را منتشر نمود که دیانت بهایی را به عنوان یک جنبش اجتماعی - سیاسی که توسط کشورهای استعماری و به منظور از بین بردن قدرت و نفوذ روحانیون شیعی ایجاد شده معرفی می‌نماید.<sup>۳۴۱</sup>

<sup>۳۳۶</sup> «طرح مخفیانه ایران»، رک. زیرنویس ۱۸۶، ص. ۶۳.  
<sup>۳۳۷</sup> جامعه بین‌المللی بهایان، «درهای بسته: عملیات ایران نسبت به عدم پذیرش بهایان برای تحصیلات عالی» [CLOSED DOORS: IRAN'S CAMPAIGN]، قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی: <http://denial.Bahá'i.org/> (تاریخ دسترسی: ۱ آبان ۱۳۸۵)، ص. ۱۹ و ۲۳.

<sup>۳۳۸</sup> ایتن برونر، «ایران «دانشگاههایی» را که توسط بهایان اداره می‌شوند را تعطیل می‌کند» [Iran Closes 'University' Run Covertly by the Bahá'ís]، نیویورک تایمز، ۲۹ اکتبر ۱۹۹۸، ص. الف-۷ [A7].

<sup>۳۳۹</sup> جامعه بین‌المللی بهایان، «درهای بسته: عملیات ایران نسبت به عدم پذیرش بهایان برای تحصیلات عالی» [CLOSED DOORS: IRAN'S CAMPAIGN]، قابل دسترسی در پایگاه اطلاعاتی: <http://denial.Bahá'i.org/004.php> (تاریخ دسترسی: ۱ آبان ۱۳۸۵).

<sup>۳۴۰</sup> نگاه کنید به تاریخچه و تصویری کلی از مؤسسه آموزش عالی بهایان در پایگاه اطلاعاتی: [http://www.bihe.org/index.php?option=com\\_content&task=view&id=35&Itemid=198](http://www.bihe.org/index.php?option=com_content&task=view&id=35&Itemid=198) (تاریخ دسترسی: ۱۶ آذر ۱۳۸۵).  
<sup>۳۴۱</sup> سید سعید زاهد زاهدانی و محمد علی سلامی، «بهاییت در ایران»، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.



از زمان انتخابات ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، عملیات جدیدی علیه بهاییان در ایران در وسایل ارتباط جمعی ایران آغاز شده و خطر عملیات سال ۱۳۳۴ و دهه ۱۳۶۰ را طنین‌انداز می‌کنند. چهار روز بعد از انتخابات، کیهان، روزنامه تحت پوشش دولت و به سردبیری نمایندگی ولی فقیه، حسین شریعت‌مداری، شروع به چاپ یک سری مقالات منفی درباره دیانت بهایی نمود.<sup>۳۴۲</sup> موضوع این مقالات از شایعات تاریخی تا فرضیه فعالیت‌های جاسوسی و متهم نمودن بهاییان به رفتارهای غیراخلاقی را در بر می‌گرفت. عناوین زیر از مقالات منتشر شده توسط کیهان در سال ۱۳۸۴، نمایانگر محتوای مقالات می‌باشند:

«باب» در مکتب یهودیان، ۱۳۸۴/۸/۷<sup>۳۴۳</sup>

تناقض در آموزه‌های بهائیت، ۱۳۸۴/۸/۱۹<sup>۳۴۴</sup>

خط انگلیس در دستور کار بهائیت، ۱۳۸۴/۸/۲۳<sup>۳۴۵</sup>

مروج تروریسم، ۱۳۸۴/۸/۲۸<sup>۳۴۶</sup>

یاور صهیونیستها، ۱۳۸۴/۹/۱<sup>۳۴۷</sup>

درهم تنیدگی با جامعه صهیونیستها، ۱۳۸۴/۹/۲<sup>۳۴۸</sup>

اعلام خطر امام علیه نفوذ بهاییان، ۱۳۸۴/۹/۳<sup>۳۴۹</sup>

منجلاب فساد، ۱۳۸۴/۹/۸<sup>۳۵۰</sup>

کیهان این مقالات را با انتشار متن کامل کیفرخواست و مراحل دادرسی یک پرونده جنجالی در سال ۱۳۲۸ در خصوص قتل یک خانواده مسلمان در ابرقو که به بهاییان منطقه نسبت داده شده بود، در دی ماه ۱۳۸۴ دنبال کرد. نمایندگان محفل روحانی محلی اسفندآباد و سایر اعضای سرشناس جامعه بهایی به دروغ متهم به ارتکاب جنایت شده بودند و انگیزه آنها اهانت قربانیان به دیانت بهایی اعلام شده بود.<sup>۳۵۱</sup>

کیهان از تیرماه ۱۳۸۵، کتاب سایه شوم، نوشته مهناز رئوفی را در ۷۷ بخش چاپ نمود.<sup>۳۵۲</sup> رئوفی که مدعی است که بهایی بوده و به دین اسلام گرویده تشکیلات بهایی را فاسد، منحرف و تشنه برای پول و قدرت به تصویر می‌کشد. در

<sup>۳۴۲</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «خلاصه و تجزیه و تحلیل حملات اخیر رسانه‌های جمعی» [Summary and Analysis of Recent Media Attacks].

قابل دسترسی در <http://www.Bahá'i.org/iranthreat/mediaattacks> (تاریخ دسترسی: ۲۶ مهر ۱۳۸۵).

<sup>۳۴۳</sup> قابل دسترسی در [www.kayhannews.ir/840807/8.htm](http://www.kayhannews.ir/840807/8.htm) (تاریخ دسترسی: ۱۵ فروردین ۱۳۸۵).

<sup>۳۴۴</sup> قابل دسترسی در [www.kayhannews.ir/840819/8.htm](http://www.kayhannews.ir/840819/8.htm) (تاریخ دسترسی: ۲۹ فروردین ۱۳۸۵).

<sup>۳۴۵</sup> قابل دسترسی در [www.kayhannews.ir/840823/8.htm](http://www.kayhannews.ir/840823/8.htm) (تاریخ دسترسی: ۲۹ فروردین ۱۳۸۵).

<sup>۳۴۶</sup> قابل دسترسی در [www.kayhannews.ir/840828/8.htm](http://www.kayhannews.ir/840828/8.htm) (تاریخ دسترسی: ۲۹ فروردین ۱۳۸۵).

<sup>۳۴۷</sup> قابل دسترسی در [www.kayhannews.ir/840901/8.htm](http://www.kayhannews.ir/840901/8.htm) (تاریخ دسترسی: ۲۹ فروردین ۱۳۸۵).

<sup>۳۴۸</sup> قابل دسترسی در [www.kayhannews.ir/840902/8.htm](http://www.kayhannews.ir/840902/8.htm) (تاریخ دسترسی: ۲۹ فروردین ۱۳۸۵).

<sup>۳۴۹</sup> قابل دسترسی در [www.kayhannews.ir/840903/8.htm](http://www.kayhannews.ir/840903/8.htm) (تاریخ دسترسی: ۲۹ فروردین ۱۳۸۵).

<sup>۳۵۰</sup> قابل دسترسی در [www.kayhannews.ir/840908/8.htm](http://www.kayhannews.ir/840908/8.htm) (تاریخ دسترسی: ۲۹ فروردین ۱۳۸۵).

<sup>۳۵۱</sup> متن کیفرخواست دادستان یزد علیه متهمین یک قتل، بهاییان و ماجرای ابرقو، قابل دسترسی در: <http://www.kayhannews.ir/841105/8.htm>.

<http://www.kayhannews.ir/841108/8.htm#other801> ، <http://www.kayhannews.ir/841106/8.htm#other801>

، <http://www.kayhannews.ir/841110/8.htm#other801> ، <http://www.kayhannews.ir/841109/8.htm#other801>

(تاریخ دسترسی: ۵ آبان ۱۳۸۵).

<sup>۳۵۲</sup> مهناز رئوفی، «سایه شوم: خاطرات یک نجات یافته از بهائیت» (مرکز پژوهش‌های کیهان، ۱۳۸۵). این کتاب به صورت پی در پی در کیهان در فاصله ۲۴ تیر تا ۲۰ مهر ۱۳۸۵ چاپ شد.

یک سری مصاحبه با نویسنده که بدنبال انتشار کتاب در ۱۴ قسمت بین ۲۲ مهر و ۱۱ آبان در کیهان منتشر شد، رثوفی اتهامات خود را در خصوص ویژگیهای متزورانه دیانت بهایی تکرار نمود.

گزارشات غیر رسمی از داخل ایران بیانگر این امر هستند که عملکرد رسانه‌ها موجب تحریک حرکات خشونت‌آمیز علیه بهاییان به ویژه در شهر یزد شده است.

### جمع‌آوری اسامی بهاییان

در ۲۹ اسفند ۱۳۸۴، اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در زمینه آزادی مذهب و عقیده سازمان ملل، نامه محرمانه‌ای از طریق منابع داخل ایران دریافت کرد.<sup>۳۵۳</sup> این نامه که مهر فوری خورده بود توسط ستاد کل نیروهای مسلح فرماندهی کل قوا فرستاده شده بود و عنوان می‌نمود که:

بنا به دستور مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ستاد کل نیروهای مسلح مأمور گردیده تا گزارش جامع و کاملی از کلیه فعالیتهای این فرقه‌ها (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) جهت شناسایی کلیه افراد این فرقه‌های ضاله کسب کند. لذا خواهشمند است به مبادی ذیربط ابلاغ فرمایید تا هرگونه اطلاعاتی در زمینه‌های مذکور از این فرقه را به صورت خیلی محرمانه جمع‌آوری و به این ستاد گزارش فرمایید.<sup>۳۵۴</sup>

این نامه به امضای سرلشگر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح رسیده بود. این نامه به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا، فرمانده کل سپاه پاسداران، فرمانده نیروهای مقاومت بسیج سپاه پاسداران، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، معاونت آگاهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، رئیس سازمان عقیدتی-سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران ارسال شده بود.<sup>۳۵۵</sup>

مدت کوتاهی بعد از اینکه گزارشگر ویژه این نامه را دریافت کرد، رژیم ایران شروع به دستگیری بهاییان نمود. دستگیرشدگان مورد بازجویی قرار گرفته و بعد از چند روز آزاد شدند. جامعه بین‌المللی بهاییان معتقد است که این بازداشت‌های «کوتاه مدت و پیاپی» به منظور ترساندن بهاییان ایران و جلوگیری از ابراز شکایت توسط آنها انجام شده است. از دی ماه ۱۳۸۳ تاکنون، ۱۲۵ مورد دستگیری گزارش شده است.<sup>۳۵۶</sup>

<sup>۳۵۳</sup> بیانیه مطبوعاتی صادر شده توسط سازمان ملل، «گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در زمینه آزادی مذهب یا عقیده، درباره نحوه برخورد با پیروان بهایی در ایران ابراز نگرانی کرد» [Special Rapporteur on Freedom of Religion or Belief concerned about treatment of followers of Bahá'í Faith in Iran]. (۲۰ مارس ۲۰۰۶).

<sup>۳۵۴</sup> نامه ستاد کل نیروهای مسلح فرماندهی کل قوا با عنوان «شناسایی افراد فرقه‌های ضاله بهائیت و بابیت» مورخ ۱۳۸۴/۸/۷ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [پیوست شماره ۸].

<sup>۳۵۵</sup> همان.

<sup>۳۵۶</sup> جامعه بین‌المللی بهاییان، «پنجاه و چهار بهایی در ایران دستگیر شدند» [Fifty-four Bahá'ís arrested in Iran] (۲۴ می ۲۰۰۶)، قابل دسترسی در <http://www.Bahá'í.org/persecution/newsreleases/24-05-06> (تاریخ دسترسی: ۲۶ مهر ۱۳۸۵)؛ سازمان دیده‌بان حقوق بشر، «ایران: تعداد زیادی در رابطه با عملیات ضد بهایی دستگیر شدند» [Iran: Scores Arrested in Anti-Bahá'í Campaign] (۶ ژوئن ۲۰۰۶)، قابل دسترسی در <http://hrw.org/english/docs/2006/06/05/iran13515.htm> (تاریخ دسترسی: ۱ آبان ۱۳۸۵).

در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۵، ۵۴ جوان بهایی در شهر شیراز بازداشت شدند. این گروه همراه با دیگران و به تقلید از یونیسف در پروژه‌های آموزشی محلی برای تدریس به کودکان محروم شرکت کرده بودند. داوطلبین که مسلمان و یا بهایی بودند به منظور اجرای کلاسها، از شورای انقلاب شیراز مجوز کتبی دریافت کرده بودند. مسؤولین در ابتدا تمامی داوطلبین را بازداشت نمودند اما فوراً تمامی مسلمانان به همراه یک دختر ۱۵ ساله بهایی را بدون ایراد اتهام آزاد نمودند. سایر داوطلبین بهایی یک ماه در زندان باقی ماندند تا زمانی که با پرداخت وثیقه آزاد شدند. محاکمه این افراد معلق باقی مانده است اگرچه مرکز اسناد حقوق بشر ایران هنوز قادر به پی بردن به اتهامات وارده نشده است.<sup>۳۵۷</sup>

در ۲۸ مرداد ۱۳۸۵، وزارت کشور در نامه‌ای به معاونان سیاسی امنیتی استانداریهای سراسر کشور، ابلاغ نمود که:

احتراماً برابر با گزارشهای ارسالی، برخی از عناصر فرقه ضاله بهائیت، تحت پوشش فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی اقدام به ترویج و تبلیغ مرام بهائیت می‌نمایند و از آنجا که این فرقه، غیرقانونی است و از سوی سازمانهای بین‌المللی و محافل صهیونیستی مورد بهره‌برداری علیه نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد، خواهشمند است دستور فرمایید دستگاههای مربوطه با ظرافت و حساسیت رفتارهای اجتماعی آنها را کنترل و مدیریت نمایند. ضمناً اطلاعات خواسته شده را طبق فرم پیوست تکمیل و تا پانزده شهریور جهت بهره‌برداری به این معاونت ارسال دارند.<sup>۳۵۸</sup>

## ۷. نتیجه گیری

از آغاز ظهور دیانت بهایی، جامعه بهایی ایران موجی از آزار و تعقیب را متحمل شده است. خصومت نسبت به بهاییان ریشه عمیق در بین شیعیان مذهبی ایران دارد. روحانیون شیعه و نخبگان سیاسی، از این دشمنی در موارد مختلف مخصوصاً در اواسط دهه ۱۳۳۰ و مجدداً در زمان انقلاب و دوران پس از انقلاب سوء استفاده نمودند.

روحانیت حاکمه ایران، دیانت بهایی را به عنوان بدعتی در دین اسلام تلقی کرده و برای به حاشیه بردن آن و در هر صورت تضعیف کردن دیانت بهایی کوشیده‌اند. از زمان تصویب قانون اساسی اسلامی ۱۳۵۸، دیانت بهایی در ایران به طور مؤثر جرم محسوب شده است. اعضای سه دوره متوالی محفل روحانی ملی و نیز اعضای محفل محلی با بهانه‌های ناموجه و غیر قابل قبول اعدام شدند. اماکن مذهبی و فرهنگی بهاییان با همدستی و تباری مسؤولین کشور تخریب شده‌اند. بهاییان عادی مشمول درجات زیادی از محرومیت اجتماعی بوده‌اند.

اگرچه هم به علت شرایط سیاسی داخلی و هم فشارهای خارجی میزان سرکوبی فعالانه بهاییان از سالهای اول انقلاب دچار نوسان بوده است، دشمنی ایدئولوژیک روحانیت حاکمه نسبت به دیانت بهایی تغییری نکرده و ثابت باقی مانده است. رهبر فعلی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، به طور تنگاتنگی در عملیات ضد بهایی همکاری داشته است. نامه گلپایگانی در سال ۱۳۶۹ بینش فکری آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به «مسأله بهاییان» را روشن می‌نماید. این نامه به

<sup>۳۵۷</sup> همان.

<sup>۳۵۸</sup> «نامه وزارت کشور به معاونان سیاسی- امنیتی استانداریهای کشور»، ۱۳۸۵/۵/۲۸ (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) [پیوست شماره ۹].

صراحت هدف آیت‌الله خامنه‌ای را که محرومیت بهائیان از زندگی در ایران، جلوگیری از پیشرفت دیانت بهایی و شاید بدتر از همه تخریب ریشه فرهنگی آن در خارج از کشور می‌باشد را نمایان می‌کند.

تنشهای روزافزون بین جمهوری اسلامی و جامعه بین‌المللی نسبت به فعالیتهای هسته‌ای ایران و به قدرت رسیدن سیاستمداران محافظه‌کار، نظیر رئیس‌جمهور محمود احمدی‌نژاد، بار دیگر موقعیت آیت‌الله خامنه‌ای برای فعالیت علیه بهائیان را تقویت کرده است.

مرکز اسناد حقوق بشر ایران، دستورات اخیر رهبر به نیروهای نظامی و انتظامی ایران در خصوص شناسایی کلیه پیروان دیانت بهایی در ایران را زنگ خطری در عملیات ضد بهایی محسوب می‌نماید. با توجه به دشمنی دیرینه جمهوری اسلامی نسبت به بهائیان و عناد و غرض‌ورزی شخصی رهبر نسبت به دیانت بهایی، مرکز اسناد حقوق بشر ایران نسبت به وضعیت بهائیان در ایران که ممکن است بزودی تحت تأثیر دور تازه‌ای از سرکوبی و خشونت قرار گیرند ابراز نگرانی می‌کند.

## روش‌شناسی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران، اطلاعات گرد آمده در این گزارش را از منابع زیر اقتباس کرده است:

- *شهادت قربانیان و شهود.* که شامل شهادتنامه شهود که توسط حقوقدانان این مرکز اخذ شده، اظهاراتی که در زمان وقوع حادثه نوشته شده و خاطرات شخصی می‌باشد.
  - *مدارک دولتی.* که اظهارات مقامات دولتی، بیانیه‌های منتشر شده توسط سازمانهای دولتی ایران و مدارک دادگاهها، نظیر دادگاههای انقلاب که در روزنامه‌ها یا مراحل دادرسی منتشر شده است.
  - *مدارک منتشر شده توسط سازمانهای غیردولتی.* که شامل قطعنامه‌های سازمان ملل صادر شده توسط شورای عمومی و گزارشهای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و نیز گزارشهای سازمانهای منطقه‌ای نظیر اتحادیه اروپا می‌باشد.
  - *کتاب و مقالات نوشته شده توسط افراد مختلف.* که شامل اظهارات چاپ شده توسط کارکنان دولت جمهوری اسلامی ایران که دستور انجام این تخلفات را داده و آنهایی که این دستور را اجرا کرده و یا به سادگی شاهد صدور و یا اجرای این دستورات بوده‌اند می‌باشد.
  - *جامعه بین‌المللی بهاییان.* مرکز جهانی بهاییان و سازمانهای وابسته به آن امکان دسترسی به آرشیو خود را برای مرکز اسناد حقوق بشر ایران فراهم آوردند.
  - *مقالات دانشگاهی.* مقالاتی که تعدادی مورخ و دانشمند در رابطه با آزار و تعقیب بهاییان در ایران به رشته تحریر در آورده‌اند.
  - *عکسها.* که شامل عکسهای حملات به اماکن بهایی که توسط بهاییان گرفته شده و نیز عکسهایی که در منابع خبری ایران از سال ۱۳۵۷ چاپ شده است، می‌باشد.
- در مواردی که این گزارش به اطلاعات تهیه شده توسط عوامل دولتی و یا دولت و یا ارگانهای آن ارجاع و یا به آنها استناد می‌کند، منابع این اطلاعات با ذکر ارزیابی و صحت یا سقم هر منبع به طور اختصاصی بیان شده است.
- تعداد زیادی از افرادی که در این گزارش ذکر شده‌اند هنوز در ایران سکونت دارند، بنابراین مشخصات آنها محفوظ مانده است. در هر نمونه مدرک مشخص در ارتباط با این قربانیان در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران موجود می‌باشد.



## پیوستهای

دیانتی ممنوع: آزار و تعقیب بهائیان در ایران





## فهرست پیوستها

- پیوست ۱- به اتهام همکاری با ساواک و بهاییگری، ۱۵۳ نفر از آموزش و پرورش آذربایجان شرقی اخراج می‌شوند.  
(روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۱/۲۹)
- پیوست ۲- جامعه بین‌المللی بهایی، نامه به گروه کاری بررسی موارد ناپدید شدن اجباری یا غیرارادی
- پیوست ۳- نامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان فارس درباره خانه سید باب
- پیوست ۴- دادگاه انقلاب اسلامی یزد، برگ بازجویی و صورتمجلس در رابطه با پرونده س.ب.
- پیوست ۵- نامه حسن صدر، معاون وزیر صنایع و رئیس هیئت عامل به کلیه مسئولین شرکتهای تابع سازمان  
گسترش و نوسازی صنایع ایران
- پیوست ۶- نامه وزیر کشاورزی و عمران روستایی به کارمند اخراجی بهایی
- پیوست ۷- نامه محرمانه از طرف دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، دکتر سید محمد رضا هاشمی گلپایگانی
- پیوست ۸- نامه ستاد کل نیروهای مسلح فرماندهی کل قوا با عنوان «شناسایی افراد فرقه‌های ضاله بهائیت و بابیت»
- پیوست ۹- نامه وزارت کشور به معاونان سیاسی - امنیتی استانداریهای سراسر کشور

## پیوست ۱

به اتهام همکاری با ساواک و بهاییگری  
۱۵۳ نفر از آموزش و پرورش آذربایجان شرقی اخراج می شوند.  
(روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۱/۲۹)

## به اتمام همکاری با ساواک و بهاییگری ۱۵۳ نفر از آموزش و پرورش آذربایجان شرقی اخراج میشوند

تهریز - مدیر کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی در گفتگویی با خبرنگار اطلاعات اعلام کرد که ۱۵۳ نفر از کارکنان و فرهنگیان این اداره تصفیه خواهند شد.

دکتر نیریوند مدیر کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی گفت: طی این هفته ۲۰ تن از فرهنگیان همکار ساواک منحل و حدود ۵۰ نفر از فرهنگیان که بهایی هستند، از آموزش و پرورش استان تصفیه خواهند شد.

وی افزود: این تصفیه با بررسی و دقت کامل صورت میگیرد. همچنین ۷۲ نفر دیگر از آنان قلاً تصفیه و برکنار خواهند شد.

شده اند که شامل همکاران ساواک از میان دبیران و آموزگاران بوده اند. دکتر نیریوند اضافه کرد: در صورتی که بهایی ها بین مبین اسلام را بپذیرند مجبوراً به کار فرا خوانده خواهند شد و در غیر اینصورت برای بررسی پرونده به دادگاه انقلاب تهریز معرفی میشوند.

## پیوست ۲

جامعه بین المللی بهایی:

نامه به گروه کاری بررسی موارد ناپدید شدن اجباری یا غیرارادی

(به همراه ترجمه آن)

# BAHÁ'Í INTERNATIONAL COMMUNITY

866 UNITED NATIONS PLAZA • NEW YORK, N. Y. 10017 • U.S.A.

Cable: BAHAINCOM NEWYORK - Telex: 666363 BICNY

(212) 486-0360

Representative  
to the United Nations  
Dr. Victor de Araujo  
Alternate Representative  
Mr. Gerald Knight

31 January 1981

## Statement to the Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances

The Bahá'í International Community would like to bring to the attention of the Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances the matter of the disappearance of fourteen prominent Bahá'ís in Iran. Eleven were summarily arrested by revolutionary guards on 21 August 1980. Their arrest was originally acknowledged by the authorities, but those same authorities now deny all knowledge of their whereabouts. The remaining three were kidnapped by unknown persons, and it is not known what became of them.

This document contains a summary of the information we have received from various couriers who have been able to transmit messages to us under great difficulties. For obvious reasons, we have not included the names of these couriers, nor have we named the Bahá'ís who met with officials to make representations and enquiries about the disappearances.

### Summary of the circumstances surrounding the disappearance of fourteen Bahá'ís

1. Mr. Muḥammad Múvvaḥid has been missing since 23 May 1979. A summons for his arrest was issued by the Revolutionary Komiteh of Valí-Ábád, Teheran, on 12 May 1979 and was based on Decree No. 1177 of the Attorney-General of the Revolutionary Government. Following the disappearance of Mr. Múvvaḥid, the Komiteh disclaimed any knowledge of the matter, and the Attorney-General - whilst confirming that he had authorised a summons on the basis of complaints made against Mr. Múvvaḥid - likewise expressed his ignorance of any subsequent arrest or disappearance. He advised Mr. Múvvaḥid's wife to contact Qaśr Prison, but repeated enquiries failed to reveal her husband's name on the list of prisoners being held there. Enquiries at other prisons were also unsuccessful.

2. Dr. 'Alí-Murád Dávúdí, a retired professor of philosophy at the University of Teheran, was kidnapped on 11 November 1979 while walking in Lálih Park. He has not been seen or heard from since. A written petition to Ayatollah Quddúsí, complaining about the disappearance of Dr. Dávúdí, was followed by a meeting with the Ayatollah in which he sympathised with the relatives, stated that the government was not involved, and placed the blame on "irresponsible groups".

3. Mr. Rúhí Rawshání was kidnapped on 13 January 1980 while on his way to work, and all attempts to find him have been unsuccessful. The usual official protests and complaints were submitted to the appropriate authorities, but the government has officially denied having any connection with his disappearance.

4. Eleven Bahá'ís were summarily arrested on 21 August 1980 during the course of a meeting in a private home in Teheran. All of them were well-known Bahá'ís and nine of them composed the entire membership of the National Administrative Council of the Bahá'ís of Iran. The names of these Bahá'ís are as follows:

Manuhir Qá'ím-Maqámí	)	
Husayn Nájí	)	
Yusif Qadímí	)	
Ibrahím Raḥmání	)	The entire membership of the
Hushang Maḥmúdí	)	National Administrative Council
'Abdu'l-Husayn Taslímí	)	of the Bahá'ís of Iran
'Atá'u'lláh Muqarrábí	)	
Mrs. Bahíyyih Nadirí	)	
Kambiz Šádiqzádiḥ	)	
Dr. 'Abbásíyán	)	
Hishmátu'lláh Rawhání	)	

These eleven Bahá'ís disappeared between 4 - 6 p.m. (Teheran time) when a group of armed men, called a task force, appeared at the house apparently with a written order for their arrest.

Subsequent developments, which changed their status from officially arrested to "disappeared" persons, were as follows:

24 August 1980. All efforts to locate the prisoners were frustrated. Contradictory statements were made by different officials, apparently in an attempt to confuse and mislead the relatives, since none of the information given proved to be accurate. It was ascertained that the Attorney-General, Ayatollah Quddúsí, had issued instructions to the Central Revolutionary Komiteh to arrest the nine members of the National Administrative Council and had ordered a certain Mr. Shafá'í to carry out this order. Mr. Shafá'í was approached and agreed that he had received the order, but denied that he had actually carried it out.

28 August 1980. The wives of some of the prisoners met with Ayatollah Beheshtí and presented a petition to him. He undertook to enquire into the matter, but subsequently reported that his investigations had been inconclusive.

29 August 1980. The wife of one of the arrested men went to Evin Prison and, without first asking whether her husband was confined there, sought permission to take some clothes to him. The clerk on duty checked his list of prisoners and confirmed that her husband's name was among them. However, when she returned the following day she was turned away by the official on duty at the gate and was told that no one of her husband's name was being held in the prison.

1 September 1980. A non-Bahá'í source reported that all nine members of the Bahá'í National Administrative Council had been seen in Evin Prison and were alive and well; but this information could not be confirmed.

2 September 1980. Representatives of the Bahá'í community met with the Speaker of the Iranian Parliament, Mr. Rafsanjání, who told them that the prisoners were being held in Evin Prison and that they had been arrested because of their involvement in the recently-attempted coup d'état. This charge was vigorously denied by the Bahá'í representatives, and Mr. Rafsanjání promised to study the prisoners' files and give a reply in two days' time.

10 September 1980. A further meeting was held with Mr. Rafsanjání, who confirmed that the members of the Bahá'í National Administrative Council had been arrested by order of the Attorney-General. He added that eleven Bahá'ís, not nine, should have been arrested, and was told that eleven had been arrested. He said that no one would be allowed to meet with the prisoners until their interrogation was completed: if they proved to be innocent they would, of course, be released. The Bahá'ís replied that seven innocent Bahá'ís had recently been executed in Yazd and that they feared the same thing might happen again. Mr. Rafsanjání thereupon undertook to investigate the matter further, and asked the Bahá'ís to contact him again in two or three days.

14 September 1980. The wives of three of the missing Bahá'ís sought an interview with Mr. Rafsanjání. This was denied, but they were finally allowed to speak to him on the telephone. He was violently angry, berated them for constantly troubling him and, in reply to their repeated appeals for information, ominously stated that they would receive news of their husbands from the radio and television.

18 September 1980. The Attorney-General stated that the eleven Bahá'ís had been arrested because of their participation in the recent abortive coup.

6 October 1980. Revolutionary guards went to the house where the Bahá'ís had been arrested and asked the Bahá'í householder whether he had seen the number plates of the car which had taken the prisoners away. He answered that he had not. He was then told that the reports of imprisonment were totally false and that the Bahá'ís had, in fact, been taken secretly to Israel by special aeroplane. (Bahá'ís in Iran have repeatedly been falsely accused of being agents of Zionism.) On the same day, another Bahá'í was asked if he knew the whereabouts of his brother - one of the missing men.

9 October 1980. The wife of one of the missing Bahá'ís saw Mr. Rafsanjání, who told her that the government had not arrested the eleven Bahá'ís, and even asked her if she knew where they had gone. He added that the leader of a group which might have some connection with their disappearance was now in custody, and that he might have further news for her shortly. Meanwhile, the two Bahá'ís who were questioned on 6 October had been taken into custody and were also being asked if they had information about the whereabouts of the missing Bahá'ís. The interrogations were carried out by officials of Evin Prison.

12 October 1980. The wives of two of the missing Bahá'ís met with Mr. Rafsanjání, who received them cordially. He told them that the eleven Bahá'ís had been arrested by Komiteh No. 2 of Teheran Vila, Morvarid; that they had all along been in collusion with the head of this Komiteh (a Mr. Lámakán); and that arrangements had been made by the Komiteh to smuggle them out of the country. When the wives protested that this was impossible, Mr. Rafsanjání remarked that husbands did not always tell their wives everything, and added that, in any case, Mr. Lámakán had now been arrested and was undergoing interrogation. He then said that the Bahá'ís should have resisted arrest, and referred to a radio broadcast which advised the public not to submit to arrest without a proper court order. The wives answered that a court order had been produced and, furthermore, that armed men had been present to enforce the order. Mr. Rafsanjání nevertheless insisted that the Bahá'ís should have resisted arrest. He said that he could do nothing further to help the Bahá'í wives, since that was the duty of the Attorney-General. At the request of the wives, he telephoned the Attorney-General, Ayatollah Quddúsí, who stated that Mr. Lámakán was still being interrogated, but that his replies were "unsatisfactory".

A Bahá'í who had recently been released from Evin Prison reported that it was widely rumoured there that the eleven Bahá'í prisoners had been taken to Europe.

13 October 1980. A Bahá'í wife whose husband had been in Evin Prison for several months reported that, when she had visited him on 12 October, he had told her that three of the missing Bahá'ís were actually sharing his cell. A fourth was also believed to be in the prison, but had not yet been seen.

14 October 1980. Two Bahá'í wives met with the Attorney-General, who assured them that it was his duty to assist the families of the eleven missing Bahá'ís, as well as those of the three who had been kidnapped. He denied that he had issued an order for the arrest of the eleven. Referring to the arrested Komiteh leader, Mr. Lámakán, he said that this man had originally denied all knowledge of the whereabouts of the eleven, but had later changed his story and said that the Bahá'ís had been smuggled out of the country by a private aeroplane operating from a secret landing strip. He had then changed his story again and was now saying that his statement was based solely on rumours he had heard. The Attorney-General stated that the interrogation of Mr. Lámakán was continuing. He promised that he would take up the Bahá'í case, and invited the Bahá'í wives to telephone him for information. In their presence, he telephoned three officials at Evin Prison and enquired about Bahá'í prisoners, but all three denied having Bahá'í prisoners in their wards.

16 October 1980. Further reports were received that all eleven Bahá'ís had been seen in Evin Prison and that all were in good health.

23 October 1980. The Attorney-General, in response to a telephone enquiry from the two Bahá'í wives who had previously met with him, said that he had no information about the whereabouts of the eleven Bahá'ís, but that he would continue his enquiries.



3 November 1980. After 70 days, there was still no reliable information about the whereabouts of the missing Bahá'ís, and it had proved impossible to find any documents indicating that the arrests had been made in accordance with official government instructions.

16 November 1980. The wife of one of the missing Bahá'ís, who by this time was meeting with the Attorney-General two or three times a week, reported that she was convinced that the government had no knowledge of the whereabouts of the eleven Bahá'ís.

18 December 1980. The newspaper "Ingiláb-i-Íslámí" published an article concerning a person who had been missing for 40 days. Quoting a normally reliable source, the writer disclosed that Evin Prison contained compounds and wards which were closed to the outside world, and that the names of the inmates of these wards did not appear on any register. This article confirmed the long-standing belief of the Bahá'ís in the existence of such wards.

#### Conclusion

From time to time the Bahá'ís have received reports that these eleven Bahá'ís, missing since 21 August 1980, have been seen, but it has been impossible to confirm these reports. Relatives have continually pressed the issue with the authorities but up to the end of January 1981 they have been unable to trace any of the eleven.

All indications are that these eleven, as well as Mr. Múvvaḥid, Dr. Dávúdí and Mr. Rawshání (see pages 1 and 2), were chosen as targets by their kidnapers solely because they were prominent members of the Bahá'í community.

Since the start of the Islamic revolution, prominent Bahá'ís in many parts of Iran have been arrested (and, in some cases, executed) as part of a continuing and systematic campaign to demoralize, paralyze and ultimately eradicate the Iranian Bahá'í community. (A statement (copy enclosed) describing these activities against the Bahá'ís in Iran was presented by the Bahá'í International Community, on 4 September 1980 to the Sub-Commission on the Prevention of Discrimination and Protection of Minorities.)

31 January 1981

## جامعه بین‌المللی بهاییان

آدرس، تلکس و تلفن: \_\_\_\_\_

نماینده در سازمان ملل: دکتر ویکتور دو اراهو  
نماینده علی‌البدل: آقای جerald نایت

### نامه به گروه کاری بررسی موارد ناپدید شدن اجباری یا غیرارادی

جامعه بین‌المللی بهایی متمایل است که نظر گروه کاری بررسی موارد ناپدید شدن اجباری یا غیرارادی را نسبت به ناپدید شدن ۱۴ عضو عالی‌رتبه جامعه بهاییان در ایران جلب نماید. در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۹، یازده بهایی توسط سپاه پاسداران و بدون طی مراحل قانونی دستگیر شدند. دستگیری آنها رسماً از سوی مسئولین تأیید شد اما اکنون همان مسئولین از وضعیت آنها اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. سه نفر دیگر از این گروه توسط اشخاص ناشناس ربوده شدند و هیچ اطلاعی از سرنوشت آنها در دست نیست.

این نامه شامل اطلاعات مختصری است که ما از منابع خود که قادر به ارسال این اطلاعات تحت شرایط بسیار دشوار بوده‌اند دریافت کرده‌ایم. بنا به دلایل واضح، از ذکر اسامی این منابع و بهاییانی که با مسئولین جهت کسب اطلاعات درباره ناپدیدشدگان ملاقات کردند خودداری کرده‌ایم.

### مختصری از چگونگی ناپدید شدن چهارده بهایی

۱. آقای محمد موحد از تاریخ ۲ خرداد ۱۳۵۸ مفقودالثر است. در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ احضاریه‌ای از سوی کمیته ولی‌آباد تهران بنا به حکم شماره ۱۱۷۷ دادستانی کشور جهت دستگیری نامبرده صادر شد. متعاقب ناپدید شدن نامبرده کمیته مذکور هرگونه اظهار نظر در خصوص این موضوع را رد کرد و دادستان کشور ضمن تأیید صدور حکم که به علت چندین فقره شکایت علیه مشارالیه بود از دستگیری یا ناپدید شدن ایشان اظهار بی‌اطلاعی نمود. دادستان کشور به همسر آقای موحد توصیه کرد که به زندان قصر مراجعه کند اما درخواستهای مکرر جهت پیدا نمودن اسم نامبرده در لیست زندانیان زندان قصر بی‌نتیجه ماند. تحقیقات در مورد سایر زندانها نیز نتیجه‌ای در بر نداشتند.

۲. دکتر علی مراد داوودی، استاد فلسفه بازنشسته دانشگاه تهران، در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۵۸، در حالی که در پارک لاله تهران قدم می‌زد ربوده شد. از آن تاریخ تاکنون هیچ اثری از نامبرده به دست نیامده است. طی دادخواستی کتبی به آیت‌الله قدوسی و شرح حال ناپدید شدن دکتر، که منجر به ملاقات با ایشان گردید، آیت‌الله قدوسی ضمن اظهار همدردی با بستگان دکتر عنوان کرد که دولت در این زمینه دخالتی نداشته و این تقصیر را بر گردن گروههای غیرمسئول انداخت.

۳. آقای روحی روشانی در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۵۸ در حال رفتن به محل کار ربوده شد و تلاش در خصوص پیدا کردن نامبرده بی نتیجه ماند. شکایت رسمی به مقامات مقتضی ارائه شد اما دولت رسماً هرگونه ارتباط در خصوص ناپدید شدن نامبرده را رد کرد.

۴. یازده بهایی در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۹، در خلال جلسه‌ای که در یک منزل شخصی برگزار می شد دستگیر شدند. تمامی آنها از اعضای سرشناس بهایی بوده و نه نفر از آنها عضو محفل روحانی ملی بهایی در ایران بودند. اسامی آنها عبارتند از:

(	منوهر قائم مقامی
(	حسین نجی
(	یوسف قدیمی
(	ابراهیم رحمانی
(	هوشنگ محمودی
(	عبدالحسین تسلیمی
(	عطاالله مقربی
(	خانم بهیه نادری
(	کامبیز صادق زاده
(	دکتر عباسیان
(	حشمت الله روشنی

اعضای محفل روحانی  
ملی بهاییان ایران

این یازده بهایی بین ساعات ۴ تا ۶ بعد از ظهر (به وقت تهران) و هنگامی که یک گروه مرد مسلح با عنوان گروه ضربت ویژه و با دستور بازداشت کتبی به خانه مزبور مراجعه کردند، ناپدید شدند.

وقایع بعدی که وضعیت این افراد را از «دستگیری رسمی» به «مفقودالثر» تبدیل کرد از این قرارند:

۲ شهریور ۱۳۵۹: تمام تلاشها جهت پیدا کردن زندانیان بی نتیجه باقی ماند. گزارشات ضد و نقیضی توسط مقامات مختلف ظاهراً به منظور گیج و گمراه نمودن بستگان صادر شد چرا که هیچ یک از اطلاعات ارائه شده ثابت نشد. این مطلب ثابت شده بود که دادستان کشور، آیت الله قدوسی، دستورالعملی را به کمیته مرکزی مبنی بر دستگیری نه نفر از اعضای محفل روحانی ملی بهایی صادر کرده بود و آقای شفایی نامی را مأمور انجام این دستور کرده بود. بعد از مواجهه با آقای شفایی، نامبرده دریافت این دستورالعمل را تأیید نمود ولی منکر انجام دستور شد.

۶ شهریور ۱۳۵۹: همسران نه نفر از زندانیان ضمن ملاقات با آیت الله بهشتی شکایت نامه‌ای ارائه دادند. او تعهد کرد که پیگیر موضوع خواهد بود اما متعاقباً گزارش داد که تحقیقاتش بی نتیجه بوده است.

۷ شهریور ۱۳۵۹: همسر یکی از زندانیان طی حضور در زندان اوین بدون سؤال از اینکه شوهرش در آنجا زندانی است یا خیر، تقاضای مجوز جهت ارسال مقداری لباس نمود. مأمور زندان اسم شوهر مشارالیه را در لیست زندانیان پیدا نموده و تأیید کرد که نامبرده یکی از زندانیان زندان اوین است. با این وجود، زمانی که این خانم روز بعد به

زندان مراجعه کرد توسط مأمورین زندان رانده شد و به مشارالیها گفته شد که اسم همسر ایشان در لیست زندانیان وجود ندارد.

۱۰ شهریور ۱۳۵۹: یک منبع غیر بهایی گزارش داد که تمامی نه عضو محفل روحانی ملی بهایی در زندان اوین زنده و سالم دیده شده‌اند اما این گزارش تأیید نشد.

۱۱ شهریور ۱۳۵۹: طی ملاقات نمایندگان جامعه بهایی با سخنگوی مجلس، آقای رفسنجانی، ایشان عنوان نمود که زندانیان به دلیل مشارکت در کودتای نافرجام اخیر در زندان اوین زندانی هستند. این اتهامات توسط نمایندگان بهاییان صراحتاً رد شد. آقای رفسنجانی قول داد که وضعیت زندانیان را بررسی و در فاصله دو روز به آنها جواب خواهد داد.

۱۹ شهریور ۱۳۵۹: در ملاقات بعدی با آقای رفسنجانی، ایشان تأیید نمود که اعضای محفل روحانی ملی بهایی به دستور دادستان کشور دستگیر شده‌اند. او همچنین اظهار کرد که باید ۱۱ نفر بهایی دستگیر می‌شدند و نه ۹ نفر بهایی. به ایشان گفته شد که ۱۱ نفر دستگیر شده‌اند. وی گفت که هیچ کس حق ملاقات با نامبردگان تا تکمیل مراحل بازجویی را ندارد و اگر ثابت شود که دستگیرشدگان بیگناه هستند مطمئناً آزاد خواهند شد. نمایندگان بهاییان عنوان نمودند که هفت بهایی بیگناه اخیراً در یزد اعدام شده‌اند و آنها نگران هستند که این امر دوباره تکرار شود. آقای رفسنجانی تقبل کرد که پیگیر موضوع شود و از بهاییان خواست که ظرف دو تا سه روز با ایشان تماس بگیرند.

۲۳ شهریور ۱۳۵۹: همسر سه نفر از ناپدیدشدگان درخواست کردند تا با آقای رفسنجانی ملاقات کنند که این درخواست رد شد و در نهایت به آنها اجازه گفتگوی تلفنی با ایشان داده شد. نامبرده سخت عصبانی بود و آنها را به خاطر ایجاد دردسر برایش سرزنش نمود و در پاسخ به درخواستهای مکرر آنها گفت که اخبار در رابطه با همسرانشان را از طریق رادیو و تلویزیون دریافت خواهند کرد.

۲۷ شهریور ۱۳۵۹: دادستان کشور عنوان نمود که نه بهایی به دلیل شرکت در کودتای نافرجام اخیر دستگیر شده‌اند.

۱۴ مهر ۱۳۵۹: پاسداران به منزلی که این افراد دستگیر شده بودند مراجعه کرده و از صاحبخانه بهایی آن سؤال کردند آیا شماره پلاک ماشینی که زندانیان را با خود برده را دیده است یا خیر. ایشان جواب داد که شماره پلاک را ندیده است. به نامبرده بعداً گفته شد که گزارش زندانی شدن بهاییان کاملاً اشتباه بوده و اینکه این افراد در واقع توسط هواپیمای اختصاصی به اسرائیل برده شده‌اند. (بهاییان ایران مکرراً متهم به همکاری با صهیونیستها می‌شوند). در همین روز از بهایی دیگری در رابطه با وضعیت برادرش - یکی از ناپدیدشدگان - سؤال شد.

۱۷ مهر ۱۳۵۹: آقای رفسنجانی در ملاقات با همسر یکی از ناپدیدشدگان به ایشان گفت که دولت یازده بهایی را دستگیر نکرده است و حتی از این خانم سؤال کرد که آیا او می‌داند که آنها به کجا رفته‌اند. وی اضافه کرد که رهبر گروهی که ممکن است در ناپدید شدن این افراد نقشی داشته باشد هم اکنون در بازداشت است و ایشان ممکن است بزودی اخبار جدیدی برای این خانم داشته باشد. در همین اثنا، دو بهایی‌ای که در تاریخ چهارده مهر مورد سؤال قرار گرفته بودند بازداشت شده و از آنها در مورد وضعیت ناپدیدشدگان بازجویی شد. بازجویی توسط مسؤولین زندان اوین صورت پذیرفت.

۲۰ مهر ۱۳۵۹: همسر دو نفر از ناپدیدشدگان با آقای رفسنجانی ملاقات کردند و با خوشرویی از آنها پذیرایی شد. وی به آنها گفت که یازده بهایی توسط کمیته شماره دو تهران ویلا، مروارید دستگیر شده‌اند و این یازده نفر با تباری فرمانده کمیته، آقای لامکان، قصد خروج غیر قانونی از کشور را داشته‌اند و کمیته مزبور تدارک این خروج غیر قانونی را داده بوده است. وقتی همسر ناپدیدشدگان اعتراض کردند که چنین امری امکان‌پذیر نیست، آقای رفسنجانی اظهار کرد که شوهران همه مطالب را به همسرانشان نمی‌گویند و اضافه کرد که به هر حال آقای لامکان دستگیر شده و تحت بازجویی قرار دارد. وی گفت که بهاییان بایستی در مقابل دستگیری مقاومت می‌کردند و به اخبار روز اشاره کرد که به مردم توصیه می‌کرد بدون دستور دادگاه خود را تسلیم نکنند. همسر ناپدیدشدگان گفتند که حکم بازداشت از سوی دادگاه صادر شده بود و مردان مسلح به محل آمده بودند تا دستور را اجرا کنند. با این وجود آقای رفسنجانی همچنان پافشاری می‌کرد که بهاییان نبایستی به راحتی تسلیم می‌شدند و اظهار داشت که از آنجا که رسیدگی به موضوع وظیفه دادستان کشور است کار بیشتری نمی‌تواند برای آنها انجام دهد. به درخواست همسر ناپدیدشدگان، ایشان با آیت‌الله قدوسی، دادستان کشور، تماس گرفت و دادستان گفت که آقای لامکان هنوز تحت بازجویی است و پاسخهای او رضایتبخش نیست.

یک بهایی که اخیراً از زندان اوین آزاد شده بود گزارش داد که این شایعه که یازده بهایی زندانی به اروپا منتقل شده‌اند، بر سر زبانهاست.

۲۱ مهر ۱۳۵۹: همسر یک بهایی که چندین ماه در زندان اوین زندانی بود، گزارش داد که طی ملاقات ۲۰ مهر با همسرش، ایشان به او گفت که با سه نفر از ناپدیدشدگان هم سلولی بوده است. نفر چهارم نیز گمان می‌رفت که در زندان است ولی تاکنون دیده نشده است.

۲۲ مهر ۱۳۵۹: همسر دو نفر از ناپدیدشدگان ملاقاتی با دادستان کشور داشتند که طی آن، به آنها اطمینان خاطر داده شد که این از وظایف دادستانی است تا به خانواده یازده ناپدید شده و سه نفره ربوده شده کمک کند. ایشان منکر صدور هرگونه دستور جهت دستگیری یازده بهایی شد. در رابطه با دستگیری فرمانده کمیته، آقای لامکان، گفت که نامبرده اساساً هرگونه اطلاعی در مورد وضعیت ناپدیدشدگان را انکار کرده اما بعداً گفته‌های خود را تغییر داد و گفت این افراد توسط هواپیمای خصوصی از یک فرودگاه مخفی به طور غیرقانونی از کشور خارج شده‌اند. ایشان گفت که آقای لامکان مجدداً گفته‌های خود را تغییر داده و حالا می‌گوید که گفته‌هایش صرفاً بر پایه شایعاتی بوده که شنیده بوده است. دادستان گفت که تحقیقات از آقای لامکان ادامه دارد. او قول بررسی پرونده بهاییان را داد و از همسر ناپدیدشدگان خواست تا تلفنی برای اطلاعات بیشتر با او تماس بگیرند. در حضور همسر ناپدیدشدگان، آقای دادستان با سه نفر از مقامات زندان اوین تماس گرفت و از وضعیت بهاییان سؤال کرد ولی هر سه منکر داشتن زندانی بهایی در بند تحت کنترل خود شدند.

۲۴ مهر ۱۳۵۹: گزارشات بعدی از دیده شدن تمامی یازده بهایی در زندان اوین و اینکه تمامی آنها در سلامت کامل به سر می‌برند، خبر دادند.

۱ آبان ۱۳۵۹: دادستان کشور، در پاسخ به تلفن همسر دو تن از ناپدیدشدگان که قبلاً با ایشان ملاقات کرده بودند، گفت که هیچ‌گونه اطلاعی از وضعیت یازده بهایی ندارد ولی به تحقیقات خود ادامه می‌دهد.

۱۲ آبان ۱۳۵۹: بعد از ۷۰ روز، هنوز هیچ گونه اطلاع موثقی از وضعیت بهاییان ناپدید شده به دست نیامده است و دستیابی به هرگونه مدرک دال بر اینکه دستگیری بر پایه دستور مقامات صورت گرفته غیرممکن به نظر می‌رسد.

۲۵ آبان ۱۳۵۹: همسر یکی از ناپدیدشدگان، که در این زمان دو تا سه بار در هفته با دادستان کل ملاقات می‌کرد، گزارش داد که وی قانع شده است که دولت هیچ گونه اطلاعی از وضعیت ناپدیدشدگان ندارد.

۲۷ آذر ۱۳۵۹: روزنامه «انقلاب اسلامی» در یکی از شماره‌های خود مقاله‌ای درباره شخصی که به مدت ۴۰ روز ناپدید شده بود چاپ کرد. با نقل قول از یک منبع موثق، نویسنده فاش نمود که در زندان اوین بخشها و بندهایی وجود دارد که با بیرون ارتباطی نداشته و اسامی زندانیان این بخشها در هیچ یک از دفاتر زندان ثبت نمی‌شوند. این مقاله باور بهاییان در رابطه با موجودیت چنین بندی در زندان را تأیید می‌کرد.

### نتیجه‌گیری

بهاییان هر از چندی گزارشاتى درباره دیده شدن ۱۱ بهایی ناپدید شده در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۹ دریافت می‌کنند ولی تأیید این گزارشات غیر ممکن به نظر می‌رسد. بستگان ناپدیدشدگان به طور مداوم موضوع را با مقامات پیگیری می‌کنند اما تا ۱۱ بهمن ۱۳۵۹ قادر به ردیابی هیچ یک از این یازده نفر نبوده‌اند.

اخبار و مدارک حاکی از آنند که این یازده نفر همراه با آقای موحد، دکتر داوودی و آقای روشانی (رجوع به صفحه ۱ و ۲) به دلیل اینکه از اعضای عالیرتبه جامعه بهایی بودند مورد هدف ربایندگان قرار گرفته بودند.

از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون، اعضای عالیرتبه جامعه بهایی در نقاط مختلف کشور دستگیر شده‌اند (و در بعضی موارد اعدام شده‌اند) که در راستای عملیات برنامه‌ریزی شده برای تضعیف، فلج کردن و نهایتاً از بین بردن جامعه بهایی ایران صورت گرفته است. (نامه (کپی پیوست است) جامعه بین‌المللی بهاییان در تاریخ سیزده شهریور ۱۳۵۹ به کمیسیون فرعی در زمینه جلوگیری از تبعیض و حمایت از حقوق اقلیتها، این فعالیتها علیه بهاییان ایران را شرح می‌دهد).

## پیوست ۳

نامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس

درباره خانه سید باب

« پاسا »

سپاه پاسداران

# انقلاب اسلامی فارس

شماره

تاریخ ۵۸،۲،۶

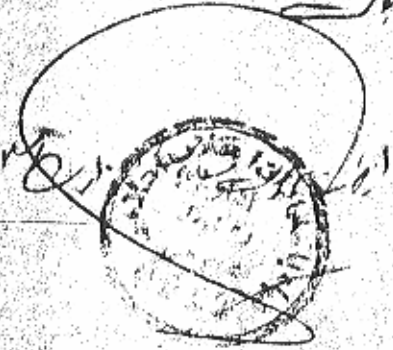
پیوست

سید تقی

بزرگوار! این نامه را در مورد انقلاب نوروزی سید به دستیاران بنام حقوق و صلوات بر اهل اهل بیت

نقش نظر سید بر سر این نامه بسیار زیاده از حد است

مجموعه نشریات ۵۸،۲،۶





## پیوست ۴

دادگاه انقلاب اسلامی یزد

برگ بازجویی و صورتمجلس در رابطه با پرونده س.ب.



بزرگ بازرجویی و صورتجلسه

جله

نام	نام خانوادگی	نوعه	تاریخ	کلاس پرونده
			روز ۱۳	

کلاس پرونده شماره دادنامه -

کلاس پرونده -

تاریخ ۷۳/۸/۲۲ جلسه شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی یزد جهت رسیدگی به پرونده ..... نتایج

امضاء کننده، ذیل تشکیل است دادگاه با بررسی محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و بشرح آتی مبادرت به صدور رای می نماید.

رای دادگاه

در خصوص پرونده موضوع - باتوجه به محتویات پرونده و گزارش -

مورخ ۷۳/۶/۷ اداره کل اطلاعات یزد که حکایت دازد نامبرده و منتشرش فوت نشود و اتو فرزند آن است

نیز بهائی می باشد لذا موضوع از محاقق حکم ۷۵/۵۹ این دادگاه بوده و حکم به ضبط اموال آنان بلیغ مجتمع اقتصادی

کمیته امداد امام صادر و اعلام میگردد.

فلاح

رئیس شعبه ۱ دادگاه انقلاب اسلامی یزد

۷۳/۸/۲۲

۲۴۶۳۴

۷۳-۸-۱۴

## پیوست ۵

نامه حسن صدر، معاون وزیر صنایع و رئیس هیئت عامل  
به کلیه مسئولین شرکتهای تابع سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران



جمهوری اسلامی ایران  
سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران

تاریخ ..... ۱۳۵۹/۴/۱۲ شماره ..... ۴۵۵۵/۱۲۷۲ پست

"بسمه تعالی"

نظر باینکه از سوی آقایان آیات عظام ربانی شیرازی، دستغیب و محلاتی پرداخت پول بیت المال به بهائیان حرام اعلام شده و کسانی که از این دستور سر باز زنند خاطی محسوب میشوند، لذا کلیه مسئولین شرکتهای تابع سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران موظفند در صورت شناسائی چنین افرادی بین کارکنان بلافاصله وضع استخداپی ایشان را بحالت تعلیق درآورده و پرونده را جهت رسیدگی به کمیسیون پاکسازی مستقر در سازمان گسترش و نوسازی، به تهران ارسال نمایند.

معاون وزیر صنایع و معادن  
رئیس هیئت عامل  
حسن صدر  
۱۴۰۴/۴/۱۴

کشتی سازی خلیج فارس
شماره ۳۳۳ تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹
از سرپرست عامل به
ارجاع به: کارگزین ارجاع به
ملاحظات

نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۹/۴/۹ و مستندا به ماده ۴۴۰ قانون استخدام کشوری .

کارت  
جهت ارجاع به گروه ریسی و بگری تا شد سکت (مهر زنیته) انوار  
تهران - خیابان صدق - دبش جام جم صندوق پستی ۱۲۱۶-۱۱ تلفن ۹-۲۹۴۱۰۱  
تلگرافی: نسوساز

## پیوست ۶

نامه وزیر کشاورزی و عمران روستایی به کارمند اخراجی بهایی



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت کشاورزی و عمران روستائی

پن

شماره ۲۲۶۲۵  
۲۲۱۴۹

تاریخ  
۱۳۲۰ / ۶ / ۲۶  
پیوست

آقای

اخراجی وزارت کشاورزی و عمران روستائی

دولت جمهوری اسلامی ایران در مقابل ملت مسلمان و به پا خواسته کشور ایران مسئولیت دارد و نمیتواند از بیت المال مسلمین حقوق و مزایا افرادی برداخت نماید که تابع مسلک ساختنی ضاله بهائیت میباشد و اکثر اعضا محفل ملی آنها را اشخاص خائن به ملک و ملت همچون :

- ۱- تیمسار سرلشکر مقرب جاسوس شوروی
- ۲- تیمسار سررتیب کتیریا ضاله قدیمی پزشک مخصوص ساواک
- ۳- سرهنگ نجسی فراری
- ۴- دکتر شایعور راسخ همکار ساواک و فراری
- ۵- دکتر مهری راسخ مربی ولیعهد فراری و مددکاران نظیر اینها و از طرفی اصلاً استخدام چنین افرادی بر طبق قانون مصوب ۱۳۰۱ مجوزی نداشته است و بایستی کلیه وجهی را که از صندوق دولت دریافت نموده اند باز پس گرفته شود.

وزیر کشاورزی و عمران روستائی  
صالحی

## پیوست ۷

نامه محرمانه از طرف دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی  
دکتر سید محمد رضا هاشمی گلپایگانی

تاریخ: ۱۳۶۷/۱۲/۱۹  
شماره: ۱۳۶۷/۱۲/۱۹  
Item 4

۵(۶)



جمهوری اسلامی ایران  
شورای عالی انقلاب فرهنگی

### محترمانه

مخترن: حجت الاسلام جناب آقای محمدی مبارکباد  
ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری

سلام علیکم

بعد از تحیات و مطلق برنامه شماره ۱/۷۸۲/۱۰ مورخ ۹/۱۰/۱۰ و اثر به ابلاغ ارازم مقام  
معلم رهبری به ریاست محترم جمهوری در رابطه با پیشنهاد بهائیان به استناد قرار میرسانست  
حسب ارجاع ریاست محترم جمهوری در مجلس شورای عالی انقلاب فرهنگی موضوع جهت طرح  
و بررسی در دستور جلسه ۱۲۸ مورخ ۱۱/۱۱/۱۰ و ۱۱/۱۱/۱۰ مورخ ۹/۱۱/۱۰ شورای عالی انقلاب  
فرهنگی قرار گرفت و در نتیجه مذاکرات و مباحثی که در جلسه ۱۲ مورخ ۱۰/۱۱/۱۰ شورای عالی  
انقلاب فرهنگی به ریاست مقام معظم رهبری (رئیس و عضو شورای عالی) در این خصوص بعمل  
آمده بود، نظرات و ارازم اخیر مقام معظم رهبری در رابطه با مسائل بهائیان به اطلاع  
شورای عالی رسید و با عنایت به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مسائل شرعی و  
فناوری و حیاتی که در خصوص کشور وجود مذاکره و مذاقه و اعلام نظر واقع گردید و در راستای  
شفای و پیشنهادتیمانت منطبق و مقبول در پی بردن با مسائل مذکور و با عطف توجه خاص به  
اراسر مقام معظم الشان رهبری جمهوری اسلامی ایران و اثر بر آنکه "در این رابطه سیاست  
گذاری درستی بشود تا همه بپذیرند چه کار باید بشود یا نشود" ما حاصل مذاکرات و پیشنهادات  
پس از جمع بندی گردید در ریاست محترم جمهوری در مجلس شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن  
مناسب دانستن نتیجه مذاکرات و پیشنهادات مقرر فرمودند مراتب به استحضار مقام معظم  
رهبری رسانده شود تا ضمن ارشادات لازم به ترتیب که صلاح میدهد میارمابند عمل شود.

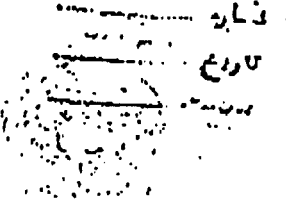
جمع بندی نتایج مذاکرات و پیشنهادات

الف: جایگاه کسب بهائیان در نظام سلطنتی

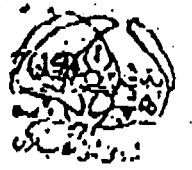
- ۱- بدون جهت آنان از سلطنت اخراج نمی شوند
  - ۲- بی دلیل آنان دستگیر، زندانی و با مجازات نمی شوند
  - ۳- بر بخورد نظام با آنان باید ملایم باشد و راه ترقی و توسعه آنان تسهیل شود.
- ب: جایگاه فرهنگی

- ۱- در مدارس چنانچه اظهار نگرند به واسطه اشد ثبت نام شوند
- ۲- حشر القذور در مدارس که کادر فنی و فنی بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند





موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی  
تهران



۱- در دانشگاهها چه برود و چه نبرود...  
 ۲- فعالیت سیاسی (جاسوسی) آنها با وضع قوانین و مقررات ذراتن پاسخ داده نشده و...  
 ۳- موسسات تبلیغی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی) همه پتانسیلها را برای تبلیغ...  
 ۴- فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی بهائیت تا به این زمان...  
 ۵- جهت مقابله و از بین بردن ریشه های فرهنگی آنان هر خارج از کشور پیشنهاد و...  
 تهیه شود

جایگاه حقوقی و اجتماعی

۱- در اختیار گذاردن مسائل در حد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده  
 می شود  
 ۲- امکانات جهت زندگی معمولی و حقوق همگانی مانند تاز و شهروندی ایرانی از قبیل  
 دفترچه بسیج، بگذرنامه، جواز تردد، اجازه کار و امانت اینها تا زمانی که تشویق  
 بهائیت نشوند.  
 ۳- در صورت ابراز بهائیت بودن اجازه استخدام نداشتند.  
 ۴- پستهای رفیق (مانند معلم و...) به آنان داده نشود.

با آزادی قوانین الهی  
 دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی  
 دکتر محمد باقر باقری

*[Handwritten signature]*

بر قالی

معرفی شما را به مناسبت این نامه تقدیر می کنم  
 در خصوص همکاری شما با ما

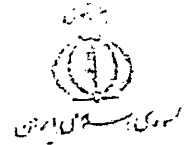
## پیوست ۸

نامه ستاد کل نیروهای مسلح فرماندهی کل قوا  
با عنوان «شناسایی افراد فرقه‌های ضاله بهائیت و بابیت»



کتابخانه

فرماندهی کل قوا  
ستاد کل نیروهای مسلح



خوبی منجر مانده

شماره: ۲۱۳۲۲/۴۷/۸۵

تاریخ: ۲ - ۱۳۸۱/۱۸

بزرگوار: سلامتی و رفاه

از: ستاد کل نیروهای مسلح

به: کیوندگان ذیل

موضوع: شناسایی افراد فرقه های ضاله بهائیت و بابیت

با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) و ضمن عرض تسلیت به مناسبت شهادت مولی  
الروحین امیر مومنان (ع) و با آرزوی قبولی طاعات و عبادات، پیرو گزارشات واصله از فعالیتها و  
تشکیل جلسات مخفیانه فرقه های ضاله بهائیت و بابیت در تهران و شهرستانهای کشور، مناسبت  
دستور مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)، ستاد کل نیروهای مسلح مأمور  
گردیده تا گزارش جامع و کاملی از کلیه فعالیتهای این فرقه ها (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی  
و فرهنگی) جهت شناسایی کلیه افراد این فرقه های ضاله کسب کند. لذا خواهشمند است به ستادی  
ذربط ابلاغ فرمایید تا هر گونه اطلاعاتی در زمینه های مذکور از این افراد را بپسورت خلیس  
محرمانه جمع آوری و به این ستاد گزارش فرمایید.

مراتب بمنظور تدبیر به محضر مبارک مقام معظم رهبری و فرمانده معظم کل قوا (مدظله العالی) ابلاغ می گردد.

کیوندگان:

- وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران
- عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا
- فرمانده کل سپاه پاسداران
- فرمانده نیروهای مقاومت بسیج سپاه پاسداران
- فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- معاونت آگاهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران
- رئیس سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران

رونوشت:

رئیس محترم توده قضاییه - حضرت آیت الله شاهرودی جهت اطلاع و اقدام لازم.  
رئیس محترم دفتر مقام معظم رهبری - سرآب مسجدی مهدی شراری جهت اطلاع.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح

سرلشکر سیدحسین میرزوزآبادی

## پیوست ۹

نامه وزارت کشور به معاونان سیاسی - امنیتی استانداریهای کشور

تاریخ: ۲۸ شهریور ۵۷  
شماره: ۸۸۸۸۸۸۸۸

بسیار

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت کشور

معاونان محترم سیاسی امنیتی استانیهای سراسر کشور

سلام علیکم،

آرزوی برابر گزارشهای ارسالی، برخی از عناصر فرقه ضاله بهائیت، تحت پوشش فعالیت های اجتماعی و اقتصادی اقدام به ترویج و تبلیغ مرام بهائیت می نمایند از آنجا که این فرقه، غیر قانونی است و از سوی سازمانهای بین المللی و محافل صهیونیستی مورد بهره برداری علیه نظام جمهوری اسلامی قرار می گیرد، خواهشمند است دستور فرمائید دستگاههای مربوطه با ظراقت و حساسیت رفتارهای اجتماعی آنها را کنترل و مدیریت نمایند. ضمناً اطلاعات خواسته شده را طبق فرم پیوست تکمیل و تا پانزده شهریور جهت بهره برداری به این معاونت ارسال دارند. م ۵/۳

سید محمد رضا موالی زاده

مدیرکل دفتر سیاسی



وضعیت فوریه ضلعه بهداشت در استان .....

ملاحظات	محل عفون انواع	ارتباط با مسائل عمومی	شماره اصلی	نظایف سیاسی اجتماعی	اختلالات اجتماعی	تأثیر اجتماعی	وضع مالی		تعداد جمعیت	شرح شهرستان
							شغل	درآمد		



مرکز اسناد حقوق بشر ایران بزودی منتشر می کند:

ترور میکونوس: ساختار یک قتل سیاسی

گزارش قتل سه رهبر حزب دموکرات کردستان ایران در سال ۱۳۷۱ در برلین، آلمان، توسط مأموران وزارت اطلاعات ایران.

محاكمه یک دین: تعقیب و آزار بهائیان در شیراز

گزارش دستگیری و اعدام ۲۲ بهایی در سال ۱۳۶۲ در شیراز که حاضر نشدند برای نجات جانیشان ترک مذهب کنند.



در ۳۰ مرداد ۱۳۵۹، هر نه عضو محفل روحانی ملی ایران، در خلال جلسه‌ای که در یک منزل شخصی در تهران برگزار می‌شد، دستگیر و متعاقباً ناپدید شدند. علیرغم پیگیری مکرر اعضای خانواده آنها، سرنوشت آنها نامعلوم باقی ماند. این مورد تنها یک مورد از وقایعی است که در طول عملیات درازمدت بر علیه جامعه بهائیان ایران صورت پذیرفته است.